



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# اسلام و مملکت

اسلام اور مملکت کے درمیان کے تعلق کے بارے میں مختلف نقطہ نظر



پروفیسر محمد رفیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی اسلام و دموکراسی

نویسنده:

مرکز مطالعات و پاسخ گو به شبهات حوزه های علمیه

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی اسلام و دموکراسی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۲۱	فصل اول: معنا و مفهوم دموکراسی
۲۲	اشاره
۲۴	از دموکراسی چه تعریف هایی ارائه شده و مشهورترین آن کدام است؟
۲۹	آیا تعریف های ارائه شده از دموکراسی بدون ابهام هستند؟
۳۲	آیا این گفته صحیح است که «دموکراسی پارادوکس مفهومی دارد»؟
۳۲	اشاره
۳۴	آیا می توان تعریف واحد و مشخصی از دموکراسی ارائه داد؟
۳۶	دموکراسی یک مکتب است یا شکل و شیوه ای برای اداره ی جامعه؟
۳۸	آیا ماهیت دموکراسی، همان لیبرالیسم است؟
۴۲	فصل دوم: تاریخچه ی دموکراسی
۴۲	اشاره
۴۴	خاستگاه اندیشه ی دموکراسی کجاست؟
۴۶	خاستگاه دموکراسی جدید در غرب کدام است؟
۴۸	آیا دموکراسی در اندیشه های اسلامی نیز پیشینه دارد؟
۵۲	پیشینه ی دموکراسی در ایران چگونه است؟
۵۶	فصل سوم: مدل های دموکراسی
۵۶	اشاره
۵۸	مهم ترین مدل های دموکراسی کدام اند؟

- ۶۰ ..... آیا دموکراسی مستقیم بر غیرمستقیم برتری دارد؟
- ۶۲ ..... چرا امروزه دموکراسی لیبرالی شایع تر از انواع دیگر دموکراسی است؟
- ۶۶ ..... اسلام با کدام نوع دموکراسی سازگارتر است؟
- ۶۷ ..... آیا باید برای دموکراسی ارزش قایل شویم؟ چرا؟
- ۷۲ ..... فصل چهارم: مبانی و مؤلفه های دموکراسی
- ۷۲ ..... اشاره
- ۷۴ ..... مبانی و ویژگی ها و ممیزات مردم سالاری چیست؟
- ۷۶ ..... اصول دموکراسی کدام اند؟
- ۷۷ ..... ۱. انتخابات آزاد و عادلانه
- ۷۸ ..... ۲. جامعه ی مدنی
- ۸۰ ..... جامعه ی مدنی و جامعه ی دینی
- ۸۳ ..... ایران و احزاب
- ۸۵ ..... اسلام و احزاب
- ۸۸ ..... ۳. دولت شفاف و پاسخ گو
- ۹۱ ..... آیا دین دولتی قهرا به حکومت سکولار خواهد انجامید و این همان دموکراسی است؟
- ۹۳ ..... آیا لازمه ی دموکراسی، عرفی شدن است؟
- ۹۶ ..... ۴. حقوق مدنی و سیاسی
- ۹۷ ..... ویژگی هایی که برای دموکراسی مطرح می شود تا چه اندازه واقع بینانه است؟
- ۹۹ ..... بررسی و نقد ویژگی های برشمرده شده
- ۱۱۲ ..... آیا دموکراسی حکومت عامه است یا قضاوت عامه یا...؟
- ۱۱۶ ..... فصل پنجم: دین و دموکراسی
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... آیا دین و دموکراسی باهم سازگارند؟
- ۱۲۲ ..... اسلام و دموکراسی
- ۱۲۶ ..... نظر اندیشمندان غربی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟
- ۱۳۲ ..... فصل ششم: شاخصه های مردم سالاری دینی

- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۴ ..... شاخصه های مردم سالاری دینی کدام اند؟
- ۱۳۵ ..... ۱. حاکمیت الهی
- ۱۳۷ ..... ۲. قانون گرایی
- ۱۳۹ ..... ۳. مشارکت واقعی مردمی
- ۱۴۱ ..... ۴. عدالت محوری
- ۱۴۳ ..... ۵. اخلاق اسلامی
- ۱۴۵ ..... ۶. دولت شفاف و پاسخ گو و نقش مردم در این زمینه
- ۱۴۸ ..... فصل هفتم: بررسی اهداف حقوقی دموکراسی و اسلام
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... حقوق مدنی و سیاسی مردم در اسلام و دموکراسی کدام است؟
- ۱۵۳ ..... در اسلام حقوق مردم مقدم است یا حقوق حاکم؟
- ۱۵۶ ..... اسلام و دموکراسی با فساد اداری - سیاسی چگونه برخورد می کند؟
- ۱۵۸ ..... آیا در جامعه ی دینی مطابق برداشت سنتی، مردم هیچ نقشی در قوای سه گانه ندارند؟
- ۱۶۱ ..... حقوق شهروندان در نظام اسلامی تا چه حد بر مبنای مذهب تعیین می شود؟
- ۱۶۲ ..... آیا در اسلام محدود نمودن بعضی از حقوق شهروندان در شرایط خاصی ممکن است؟
- ۱۶۳ ..... آیا محدود کردن بعضی از حقوق شهروندان با اصول دموکراسی سازگار است؟
- ۱۶۷ ..... آیا پای بندی به اصول دموکراتیک تنها راه رعایت حقوق بشر است؟
- ۱۷۱ ..... ابراز نگرانی بین المللی در مورد نقض حقوق بشر در یک کشور تا چه حد قانونی است؛ آیا با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟
- ۱۷۳ ..... آیا دخالت های کشورهای غربی در دیگر کشورها به بهانه ی نقض دموکراسی، با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟
- ۱۷۸ ..... فصل هشتم: رابطه ی اسلام و دموکراسی در اندیشه ی علمای اسلامی
- ۱۷۸ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... نظر علمای اسلامی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟
- ۱۸۰ ..... رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر امام خمینی و علامه طباطبایی
- ۱۸۲ ..... رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر شهید مطهری
- ۱۸۵ ..... رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر آیت الله مصباح

۱۸۶-----رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر

۱۸۸-----منابع

۱۹۵-----منابع انگلیسی

۱۹۶-----درباره مرکز



سرشناسه : سخاوتی، نصرالله

عنوان و نام پدیدآور : پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی اسلام و دموکراسی / نصرالله سخاوتی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه.

مشخصات نشر : قم : حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت ، 1383.

مشخصات ظاهری : یازده، 174 ص. : مصور.

شابک : 11000 ریال 964-6918-68-9:

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Islam Democracy.

یادداشت : کتابنامه: ص. [165] - 174؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی اسلام و دموکراسی

موضوع : اسلام و دموکراسی -- پرسشها و پاسخها.

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی

رده بندی کنگره : 14/230BP/س3پ4 1383

رده بندی دیویی : 297/483

شماره کتابشناسی ملی : م 84-28935

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی

اسلام و دموکراسی

نصرالله سخاوتی

تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

1383

ص: 2

تقدیم به: روح پرفروش بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره

ص: 3



### فصل اول: معنا و مفهوم دموکراسی

از دموکراسی چه تعریف هایی ارائه شده و مشهورترین آن کدام است؟ ... 3

آیا تعریف های ارائه شده از دموکراسی بدون ابهام هستند؟ ... 8

آیا این گفته صحیح است که «دموکراسی پارادوکس مفهومی دارد»؟ ... 11

آیا می توان تعریف واحد و مشخصی از دموکراسی ارائه داد؟ ... 13

دموکراسی يك مکتب است یا شکل و شیوه ای برای اداره ی جامعه؟ ... 15

آیا ماهیت دموکراسی، همان لیبرالیسم است؟ ... 17

### فصل دوم: تاریخچه ی دموکراسی

خاستگاه اندیشه ی دموکراسی کجاست؟ ... 23

خاستگاه دموکراسی جدید در غرب کدام است؟ ... 25

آیا دموکراسی در اندیشه های اسلامی نیز پیشینه دارد؟ ... 27

پیشینه ی دموکراسی در ایران چگونه است؟ ... 31

### فصل سوم: مدل های دموکراسی

مهم ترین مدل های دموکراسی کدام اند؟ ... 37

آیا دموکراسی مستقیم بر غیر مستقیم برتری دارد؟ ... 39

چرا امروزه دموکراسی لیبرالی شایع تر از انواع دیگر دموکراسی است؟ ... 41

اسلام با کدام نوع دموکراسی سازگارتر است؟ ... 45

آیا باید برای دموکراسی ارزش قایل شویم؟ چرا؟ ... 46

فصل چهارم: مبانی و مؤلفه های دموکراسی

مبانی و ویژگی ها و ممیزات مردم سالاری چیست؟ ... 53

اصول دموکراسی کدام اند؟ ... 55

1. انتخابات آزاد و عادلانه ... 56

2. جامعه ی مدنی ... 57

3. دولت شفاف و پاسخ گو ... 67

آیا دین دولتی قهرا به حکومت سکولار خواهد انجامید و این همان دموکراسی است؟ ... 70

آیا لازمه ی دموکراسی، عرفی شدن است؟ ... 72

4. حقوق مدنی و سیاسی ... 75

ویژگی هایی که برای دموکراسی مطرح می شود تا چه اندازه واقع بینانه است؟ ... 76

بررسی و نقد ویژگی های برشمرده شده ... 78

آیا دموکراسی حکومت عامه است یا قضاوت عامه یا ...؟ ... 91

فصل پنجم: دین و دموکراسی

آیا دین و دموکراسی باهم سازگارند؟ ... 97

نظر اندیشمندان غربی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟ ... 105

فصل ششم: شاخصه های مردم سالاری دینی

شاخصه های مردم سالاری دینی کدام اند؟ ... 113

1. حاکمیت الهی ... 114

2. قانون گرای... 116

3. مشارکت واقعی مردمی... 118

4. عدالت محوری... 120

5. اخلاق اسلامی... 122

6. دولت شفاف و پاسخ گو و نقش مردم در این زمینه... 124

فصل هفتم: بررسی اهداف حقوقی دموکراسی و اسلام

حقوق مدنی و سیاسی مردم در اسلام و دموکراسی کدام است؟... 129

در اسلام حقوق مردم مقدم است یا حقوق حاکم؟... 132

اسلام و دموکراسی با فساد اداری - سیاسی چگونه برخورد می کند؟... 135

آیا در جامعه ی دینی مطابق برداشت سنتی، مردم هیچ نقشی در قوای سه گانه ندارند؟... 137

حقوق شهروندان در نظام اسلامی تا چه حد بر مبنای مذهب تعیین می شود؟... 140

آیا در اسلام محدود نمودن بعضی از حقوق شهروندان در شرایط خاصی ممکن است؟... 141

آیا محدود کردن بعضی از حقوق شهروندان با اصول دموکراسی سازگار است؟... 142

آیا پای بندی به اصول دموکراتیک تنها راه رعایت حقوق بشر است؟... 146

ابراز نگرانی بین المللی در مورد نقض حقوق بشر در يك کشور تا چه حد قانونی است؛ آیا با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟... 150

آیا دخالت های کشورهای غربی در دیگر کشورها به بهانه ی نقض دموکراسی، با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟... 152

فصل هشتم: رابطه ی اسلام و دموکراسی در اندیشه ی علمای اسلامی

نظر علمای اسلامی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟... 159

ص: 7

رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر امام خمینی و علامه طباطبایی... 159

رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر شهید مطهری... 161

رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر آیت الله مصباح... 164

رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر دکتر حمید عنایت... 165

منابع... 167

ص: 8



دموکراسی واژه ای یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق زبان فرانسوی وارد زبان انگلیسی شد. دموس در زبان یونانی به معنای مردم و کراتین به معنای حکومت کردن است. از این رو برخی دموکراسی را در این معانی اصطلاحی به کار برده اند: «برابری فرصت ها برای افراد يك جامعه به منظور برخورداری از آزادی ها و ارزش های اجتماعی» یا «حکومت مردم به وسیله ی مردم» و یا معانی دیگر. نظام های سیاسی از قدیم الایام با اندیشه ی دموکراسی آشنا بوده اند، به گونه ای که حتی رؤسای برخی از قبایل با شیوه ی انتخابی گزینش می شدند. در قرون چهارم و پنجم قبل از میلاد نیز این اندیشه در یونان باستان، به ویژه در آتن، به صورت دموکراسی مستقیم تحقق داشته است. برخی دانشمندان از آغاز نیز با این اندیشه مخالفت ورزیدند. افلاطون و ارسطو حکومت حکیمان و جمهوری را بر دموکراسی ترجیح دادند. انقلاب کبیر فرانسه در سده های اخیر، نقطه ی عطف بزرگی در تاریخ پیروزی دموکراسی است. مبحث حکومت از دو حیث مشروعیت فلسفی و مقبولیت جامعه

شناختی قابل بررسی است. مشروعیت فلسفی به معنای حقانیت و بایستی حکومت است؛ یعنی وقتی این پرسش مطرح می‌گردد که چرا باید مدل حکومتی «الف» در جامعه تحقق یابد و یا این که چرا مردم باید از این مدل حکومتی اطاعت کنند، پاسخ به این پرسش‌ها مشروعیت فلسفی را تبیین می‌کند. ولی آن‌گاه که این پرسش‌ها مطرح می‌گردد که چرا حکومتی مقبولیت اجتماعی پیدا می‌کند و مردم مطیع آن می‌گردند، مقبولیت جامعه‌شناسی مطرح است. ما در نظام سیاسی اسلام ثابت کرده‌ایم که مشروعیت حکومت و حاکم، الهی است و شیخوخیت، اعتبارات اجتماعی، قدرت، قرارداد اجتماعی، اشرافیت، رأی مردم و هیچ عامل دیگری در حقانیت و بایستی حکومت و حاکم نقشی ندارد. برخی از روشن‌فکران غربی بر این باورند که هیچ‌گاه اسلام و دموکراسی نمی‌توانند با یکدیگر جمع شوند و عده‌ای نیز با شرایط ویژه‌ای این دو مقوله را جمع‌شدنی دانسته‌اند: نزد متفکران اسلامی، اگر دموکراسی به این معنا تلقی شود که خواست و رضایت اکثریت مردم منشأ قوانین گردد، با اسلام منافات دارد؛ اما دموکراسی به معنای نفی استبداد و توجه به حقوق مردم و اصل آزادی و عدالت و برابری در چارچوب قوانین اسلام، با دین سازگار است. امروزه بحث و گفت‌وگو درباره‌ی دموکراسی، رابطه‌ی دین و دموکراسی، حزب، جامعه‌ی مدنی، مردم‌سالاری دینی، دولت پاسخ‌گو، حقوق بشر و حقوق شهروندی، در ادبیات دنیا و کشور ما سهم زیادی را به خود اختصاص داده است. نویسنده‌ی محترم، جناب حجة الاسلام نصرالله سخاوتی در این کتاب به بررسی این مقولات پرداخته‌اند. امید آن که گامی

در جهت آشنایی بیشتر مردم با نظام سیاسی اسلام باشد. در پایان از مؤلف محترم و از حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری، مدیر محترم مرکز مدیریت و مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه و نیز از ستاد پاسخ گویی به سؤالات دینی و از همه ی عزیزانی که در آماده سازی این اثر تلاش نموده اند؛ به ویژه آقایان: سید محمد علی داعی نژاد (معاونت تحقیقات) محمد رضا باقرزاده (مدیر گروه حقوق و سیاست)، حمید کریمی (مدیر پروژه ها) و محمد جواد شریفی (مدیر آماده سازی، چاپ و نشر آثار مرکز) سپاسگزاری می نمایم. عبدالحسین خسروپناه جانشین مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه 22/11/1383 مصادف با سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران









## از دموکراسی چه تعریف هایی ارائه شده و مشهورترین آن کدام است؟

از دموکراسی (1) چه تعریف هایی ارائه شده و مشهورترین آن کدام است؟ تاکنون، علی رغم تلاش دانشمندان، تعریف جامعی از دموکراسی ارائه نشده است. «دموکراسی واژه ای یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق فرانسوی دموکراتی وارد زبان انگلیسی شد.» (2) دموس (3) در زبان یونانی به معنای مردم و کراتین (4) به معنای حکومت کردن است. (5) عده ای عام ترین تعریف دموکراسی را «برابری فرصت ها برای افراد یک جامعه به منظور برخورداری از آزادی ها و ارزش های اجتماعی» (6) دانسته اند. به نظر می رسد این تعریف، همان برداشت چپ گرایانه از دموکراسی و نگاه شرقی به آن است؛ چرا که شعار کهن سوسیال - دموکراسی، تلاش برای برابری است. گذشته از این مسئله که این شعار پرجاذبه تا چه اندازه توفیق

ص: 3

---

1- democracy

2- دیوید هیلد، مدل های دموکراسی، ترجمه ی عباس مخبر، ص 14.

3- demos

4- Kratein

5- کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه ی فریبرز مجیدی، ص 21.

6- داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، ص 78.



عمل یافته است، مفهوم کلماتی هم چون «فرصت‌ها»، «مردم یا افراد يك جامعه»، «آزادی‌ها» و «ارزش‌های اجتماعی»، یعنی ارکان این تعریف، نیازمند توضیح است. از آن جا که در دهه‌های اخیر دموکراسی بیش از هر زمان دیگری مطرح شده و قداست ویژه‌ای به خود گرفته است، هر بلوک و جناحی، بدون توجه به کاستی‌های آن، می‌کوشد خود را به آن، یا آن را به خود منتسب نماید؛ تا آن جا که بعضی از رژیم‌های دیکتاتوری، توتالیتر و استبدادی نیز واژه‌ی دموکراتیک را، به منظور حل مشکل خود، پسوند یا پیشوند نام خویش قرار داده‌اند؛ حال آن که ممکن است مشکل دو چندان شود. دو مثال روشن و برجسته‌ی کاربرد این واژه عبارت‌اند از: «سوسیال - دموکراسی» و «لیبرال - دموکراسی» که هر کدام موارد استعمال فراوان دارند.

مانوتسه تنگ، رهبر انقلاب چین، بر این باور است که رفتارهای لیبرالیستی حداقل در ده‌گونه از موارد نفاق به طرز غیرصادقانه‌ای ظاهر می‌شود. (1)

خلاصه این که به گفته‌ی برخی «در ادبیات چپ، لیبرال به کسی گفته می‌شود که طرفدار آشتی طلبی غیراصولی به ضرر اندیشه‌های مارکسیستی، نرمش بی جا در مقابل خطا، رفتار غیراصولی، سازشکاری و ریاکاری باشد». (2)

ص: 4

---

1- علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص 345، ش 1682.

2- همان.

اما تعریف غرب گرایانه و لیبرال دموکراسی به گونه ی دیگری است. کارل کوهن،<sup>(1)</sup> دموکراسی را «حکومت به وسیله ی مردم» می داند و همان گونه که معروف است، آبراهام لینکن آن را «حکومت مردم، به وسیله ی مردم، برای مردم» می دانست. پریکلس<sup>(2)</sup> می گفت: «حکومت ما دموکراسی نامیده می شود؛ زیرا اداره ی آن در دست بسیار است، نه در کف اندک.» عبدالفتاح شهاده نیز در کتاب دموکراسی، ساده ترین شکل دموکراسی را «حکومت مردم به وسیله ی مردم» لحاظ کرده، درباره ی نسبت آن با آزادی بحث می کند.<sup>(3)</sup> دیوید بیتهم و بویل معتقدند که «دموکراسی مفهومی مطلق نیست و کشوری را می توان دموکراتیک نامید که حکومت آن از طریق رقابت در انتخابات به مسند قدرت رسیده و مسئول پاسخ گویی به مردم باشد و تمامی افراد بزرگ سال آن کشور از حق مساوی انتخاب کردن و کاندیدا شدن برخوردار باشند و در آن قانون متضمن حفظ حقوق مدنی و سیاسی باشد.»<sup>(4)</sup> در عین حال، جووانی سارتوری<sup>(5)</sup> معتقد بود: «دموکراسی نام پرطمطراق چیزی است که هرگز وجود نداشته است.»<sup>(6)</sup> از چکیده ی تعریف های بالا می توان به مشهورترین تعریف دموکراسی پی برد که عبارت است از: «حکومت اکثریت»؛ بنابراین از میان تعاریف موجود برای این واژه، این تعریف را مناسب تر یافتیم. برخی نخواستند اند

ص: 5

---

1- Carl Cohen

2- Pericles

3- Abdulfattah shahada. Democracy, P. 9

4- دیوید بیتهم و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ترجمه ی شهرام نقش تبریزی، ص 18.

5- Giovanni Sartori

6- گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، ص 20.

تعریف دموکراسی به حکومت اکثریت را پذیرند، اما بی درنگ در دام آن گرفتار آمده اند. بیتهام و بویل می گویند: عموماً این تصور غلط بین مردم وجود دارد که دموکراسی را با حکومت اکثریت برابر می دانند. اگر دموکراسی را به معنای دقیق کلمه، حکومت مردم بدانیم، باید معنایش حکومت کل مردم باشد، نه حکومت بخشی از مردم بر بخشی دیگر؛ به عبارت دیگر، می توان گفت ویژگی مهم دموکراسی، حق تصمیم گیری ای است که همه به تساوی از آن برخوردارند، در حالی که تصمیم گیری اکثریت تنها تمهیدی آیین نامه ای برای حل و فصل اختلافات در زمانی است که دیگر روش ها (مثل: مذاکره، تجدید نظر و مصالحه) به نتیجه نرسیده اند. بی شک، گردن نهادن به تصمیم اکثریت، دموکراتیک تر از این است که به اقلیت امکان داده شود که در مورد خواسته های اکثریت حکم کنند یا مانع تحقق آن شوند؛ اما حکومت اکثریت از این جهت که باعث ناتوانی اقلیت می شود و هیچ حقی برای مشارکت در تصمیم گیری برای آن ها قایل نمی گردد، باید تمهیدی ابتدایی و فوری برای تصمیم گیری قلمداد شود، نه حدّ اعلاّی آنچه دموکراسی می طلبد. (1) چنان که مشاهده شد این نگارندگان ابتدا حکومت کل مردم را به عنوان يك ایده آل مطرح کردند، اما بلافاصله اعتراف نمودند که این يك تصور

ص: 6

---

1- دیوید بیتهام و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ص 39.

ایده آلیستی و مدینه ی فاضله از دموکراسی است، در حالی که در عمل چیزی جز حکومت اکثریت نیست. کسان دیگری با زیرکی بیشتر به این تعریف پرداخته اند ولی در عین حال حاکمیت اکثریت از لایه لای این تعریف نمایان است: «دموکراسی، بر حسب یکی از تعاریف آن، مجموعه ای از نهادهاست که هدف آن به حداقل رساندن خطاهای اداری و سیاسی جامعه از طریق به حداکثر رساندن مشارکت عامه و تقلیل نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی است».<sup>(1)</sup> در کتاب فرهنگ علوم سیاسی، در تعریف دموکراسی آمده است: دموکراسی (یا) مردم سالاری، از انواع حکومت است و وجه مشخصه ی آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد جامعه است. رژیم حکومتی که در آن، قدرت ناشی از ملت است.<sup>(2)</sup> بنابراین معنای مشهور دموکراسی همان «حاکمیت اکثریت» است. در عین حال، نه اندیشمندان بر این معنا اجماع نظر دارند و نه این معنا را همگی خوش تر دارند! در صفحات بعدی به پاسخ این پرسش که «آیا حکومت دموکراسی حقیقتاً همان حاکمیت اکثریت است؟» خواهیم پرداخت، لکن در این قسمت چنین نتیجه می گیریم که شفاف ترین پاسخی که می توان برای پرسش از ماهیت دموکراسی بدان دست یافت، «حکومت همه» است و چون این مسئله در عمل محال است، باید در مقام اجرا به

ص: 7

---

1- عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، ص 269.

2- علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص 76.

رای اکثریت تن داد، هر چند این اکثریت عبارت باشد از نصف به علاوه ی يك، در مقابل نصف منهای يك، که اقلیت نام دارد. آن گاه اتفاق تازه ای روی خواهد داد؛ یعنی حملات بر دموکراسی بی اندازه می گردد و دفاع ها نیز از آن بی جان می شود؛ به عبارت بهتر، تنها وجه دفاع در این صورت آن است که به دیگران گفته شود که چنانچه شما راه بهتری می شناسید ارائه کنید وگرنه دموکراسی بهترین طریق استیفای حقوق جامعه است؛ یعنی حکومت به شیوه ی دموکراسی، از باب ناچاری و به دلیل نیافتن راهی بهتر، ضروری به نظر می رسد؛ در حالی که اگر شیوه ی پسندیده تری یافت شود، استفاده از دموکراسی غیرعقلانه و حتی ظالمانه خواهد بود.

### آیا تعریف های ارائه شده از دموکراسی بدون ابهام هستند؟

هانتینگتون به این مطلب اشاره دارد که در تعریف دموکراسی، دشواری های جدی و ابهام ها وقتی پا به میان می گذارند که بخواهیم از منابع قدرت حکومت و یا مقاصدی که حکومت در پیش دارد بهره بگیریم؛<sup>(1)</sup> زیرا بر اساس تعریف او از دموکراسی که محورش مشارکت مردمی و رقابت در انتخابات بود، دموکراسی در آمریکا که علاوه بر وجود ثقل در انتخاباتش، مشارکت مردمی در آن هم به نصف نمی رسد، در مقایسه با حکومتی نظیر جمهوری اسلامی ایران که معمولاً بیش از دو سوم مردم در انتخاباتش مشارکت دارند، مخدوش تر است!<sup>(2)</sup> پس این پندار

ص: 8

---

1- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه ی احمد شهسا، ص 8.

2- سال نگارش این کتاب، یعنی 1379 ه. ش (2001 م) مصادف بود با انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و دو رقیب نسبتاً هم زور، به نام بوش و الگور از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه که در مقابل هم ایستادند. آنچه از این انتخابات بر روی تلکس های خبری آمد و خبرگزاری ها مجاز به نشر و پخش آن شدند، اولاً، وجود ثقل در این انتخابات بود و ثانیاً، الگور حایز اکثریت آرا بود، در حالی که آقای بوش به کاخ سفید راه یافت و برای يك دوره ی چهار ساله ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفت. دلیل این مسئله ی عجیب و باورنکردنی این بود که حاصل جمع کارتکس های بوش در هر ایالت و در نتیجه، در کل آمریکا، بیشتر از مجموع کارتکس های الگور بود، هر چند آرای الگور در مجموع بیشتر از آرای بوش شمارش گردید. این اتفاق ظاهراً در انگلستان و احیاناً در جاهای دیگر نیز افتاده است و می تواند یکی از دشواری های دموکراسی در عمل تلقی شود.

صحیحی نیست که گمان شود حکومت های مردم سالار غربی کم تر دچار چالش میان حرف و عمل هستند. چالش دیگر آن که، اگر تنها به بزرگ سالان حق رأی می دهیم (چنان که در تعریف وی ذکر شده است)، حقوق خردسالان یا سال خوردگان را رعایت نکرده ایم، چون بی درنگ با این سؤال روبه رو می شویم که در جوامع دموکراسی، حاضران نسبت به غایبان، و بزرگسالان نسبت به خردسالان و سال خوردگان ناتوان چه کاره اند؟! آیا بر آن ها وکالت دارند یا ولایت یا هیچ کدام؟! جوانی سارتوری در ادامه ی جملاتی که در ابتدا از او نقل شد می گوید: اگر از لحاظ ریشه شناسی کلمه سخن بگوییم، بهتر است متذکر شویم که چنین شکل حکومتی ای به معنای دقیق کلمه وجود ندارد. مسلماً شعارها و اقوال و مقدمات قانون های اساسی پُر از اشارات دهان پُرکن و گنده گویانه درباره ی قدرت مردم هستند که باید توسط آن ها و برای آن ها اعمال شود؛ اما در هیچ جای جهان

به راستی يك قدرت مردمی فعال که توده ی شهروندان، قدرت را روزانه و مستقیماً در دست داشته باشند وجود ندارد. حتی در کانتون ها یا استان های کوچک کوهستانی کنفدراسیون سوئیس، مردم بیش از يك بار در سال برای انتخابات بخشداری ها گرد هم نمی آیند، حال آن که در این فاصله حق حاکمیت خود را در اختیار نمایندگان می گذارند که مسئولیت های جاری را بر عهده دارند. سپس این گونه تلخیص و نتیجه گیری می کند که دموکراسی لزوماً چهره ی ساختار نمادینی به خود گرفته که البته حاکمیتی انتزاعی در مجموع به مردم نسبت داده می شود و فرض بر این است که قدرت به نام و به سود آن ها اعمال می گردد، اما قدرت واقعی و مشخص در اختیار ایشان نیست، بلکه در اختیار فرمانروایانی است که برگزیده اند. (1) این که آیا دموکراسی مخالفانی هم دارد یا نه؟ به جای خود، لکن ولتر می گوید: «من بیشتر دوست دارم از شیر خوبی که بسیار قوی تر از من زاده شده است اطاعت کنم تا از دوپست موش نظیر خودم». (2) این گفته و هم چنین سخنی که پیش تر نقل شد دال بر مخالفت است، ولی ما اکنون قصد نداریم به سخنان مخالفان دموکراسی که تعداد آن ها هم کم نیست بپردازیم، بلکه بر آنیم تا در حدّ توان، به نقاط ابهام در تعاریف ذکر شده اشاره کنیم.

ص: 10

---

1- گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ص 21.

2- همان، ص 24.

کارل کوهن زیر عنوان «باطل نمای حکومت بر خود» می نویسد: از يك دیدگاه، این مجازی است که بگوییم در دموکراسی مردم بر خود حکومت می کنند، به این معنا که مردم حاکم اند؛ زیرا مفاهیم «حکومت» و «حاکم» نسبی هستند؛ نه حکومتی بدون فرمانبردار وجود دارد و نه حاکمی بدون رعیت. او در ادامه با سخنی از جان استوارت میل و کسانی دیگر، جان بیشتری به این تناقض بخشیده است. میل می گوید: اکنون دانسته شده است که عبارت هایی چون «حکومت مردم» و «قدرت خلق بر خودشان» وضع حقیقی مورد را بیان نمی کنند. «مردمی» که قدرت را اعمال می کنند همیشه همان مردمی نیستند که این قدرت بر آن ها اعمال می شود....(1) والتر لیپمن، یک قرن بعد می گوید: مردم... نمی توانند کاری انجام دهند و معمولاً نمی توانند از عهده ی طرح ریزی و پیشنهاد قوانین لازم برآیند. توده نمی تواند حکومت کند.(2) برخی دیگر «حکومت مردم، برای مردم، به وسیله ی مردم» را تنها يك شعار تبلیغاتی می دانند.(3) در عین حال، کوهن سعی دارد به گونه ای به

ص: 11

---

1- کارل کوهن، دموکراسی، ص 22 و 23.

2- همان.

3- محمدجواد لاریجانی، تدین، حکومت و توسعه، ص 252.



ادامه ی مباحث پردازد که يك نوع آشتی میان این گونه گونی ها پدید آورد؛ بنابراین با نهادن نام «خودمدیری» بر حکومت دموکراسی، می کوشد تا به قول خودش، از غیرابلهانه بودن دفاع از دموکراسی، مشکل باطل نما یا پارادوکس بودن آن را نیز حل نماید. گذشته از این که آیا نویسنده ی مزبور موفق به حل این تناقض هست یا خیر، اما در ابتدا مخالفت خود را با بعضی از تعاریف دموکراسی پوشیده نداشته، معتقد است تعریف های کوتاهی که برای این واژه بیان شده اند، همانند: «حکومت بر پایه ی رضایت»، «فرمانروایی اکثریت»، «حکومت با حقوق برابر برای همه»، «حاکمیت خلق» و از این قبیل، بی مشکل نیستند. وی می گوید: این گونه تعریف های مختصر و مفید، معمولاً اشتباه نیستند، لکن نمی توانند به قلب مطلب راه یابند. هرگاه چنین تعریفی را نقادانه واریسی کنیم، نارسایی آن آشکار می شود. رضایت چه کسی؟ رضایت در مورد چه؟ حقوق برابر در چه؟ چه چیزی موجب رضایت یا برابری حق می شود؟ حاکمیت چیست؟ و خلق کی مالک آن است؟ فرمانروایی به وسیله ی اکثریت چه کسانی؟ آیا فرمانروایی اکثریت همیشه دموکراتیک اند، و آیا تصمیم های دموکراتیک همیشه نیازمند تصویب اکثریت هستند؟ مسلماً میان حکومت [برای مردم و حکومت [به وسیله ی مردم تفاوت است، درباره ی حکومتی که این يك است و آن دیگری نیست، چه می توانیم گفت؟ در کجا حکومت مردم جا می افتد؟

معماهایی از این دست فراوان اند. (1) دیوید هلد نیز نظیر کوهن معتقد است که «حکومت به وسیله ی مردم» شاید مفهومی عاری از ابهام به نظر آید، اما ظواهر همیشه گمراه کننده اند و تاریخ اندیشه ی دموکراسی، پیچیده و حاکی از دریافت های متضاد است. عرصه های عدم توافق بسیار گسترده است و در واقع هر يك از اجزای عبارت فوق، دشواری های مربوط به تعریف را به همراه دارد. واژه های «حکومت»، «حکومت به وسیله ی» و «مردم» به چه معنا هستند؟ اگر از ابهامات موجود در واژه ی «مردم» آغاز کنیم، این که چه کسانی را باید «مردم» قلمداد کرد؟ چه نوع مشارکتی برای آن ها در نظر گرفته شده است؟ (2) و حداقل 16 سؤال دیگر پرسش هایی هستند که دیوید هلد، در زمینه ی اشکالات و ابهامات موجود بر دموکراسی مطرح نموده است؛ وی می گوید: «... این ها و انبوه مسائل دیگر، حاکی از آن است که معنای دموکراسی هنوز تثبیت نشده و احتمالاً هیچ گاه تثبیت نخواهد شد». (3)

### آیا می توان تعریف واحد و مشخصی از دموکراسی ارائه داد؟

با توجه به آنچه در پاسخ پرسش های قبل گفته شد باید گفت حقیقت آن است که ارائه ی تعریف واحد و مشخص از دموکراسی آسان

ص: 13

1- همان، ص 22.

2- دیوید هیلد. مدل های دموکراسی، ص 14.

3- همان، ص 15.

نیست، بلکه به نظر عده ای، حتی محال است؛ تا آن جا که می توان گفت هر کس در این باره کتابی نوشته و تعریف ویژه ای ارائه نموده است؛ مثلاً اگر به تعریف مک فرسون اشاره کنیم، او دموکراسی را یک نظام سیاسی و نظامی دانسته که دولت به وسیله ی آن قدرت خود را بر افراد و گروههای اجتماعی اعمال می کند. او این را یک واقعیت می داند که لیبرال - دموکراسی غربی، درست مانند هر نظام دیگر، یک نظام مبتنی بر قدرت و قدرت مضاعف است؛ یعنی نظامی که می توان به وسیله ی آن بر مردم حکومت کرد و مردم را به انجام کارهایی واداشت که در غیر آن نخواهند کرد و از کارهایی بر حذر داشت که ممکن است در غیر آن انجام دهند. وی به واقعیت دیگری نیز اشاره نموده، می گوید: واقعیت سوم که برخی آن را می ستایند و بعضی ترجیح می دهند از ذکرش خودداری کنند این است که لیبرال - دموکراسی و سرمایه داری با هم پیش می روند. لیبرال - دموکراسی فقط در کشورهایی وجود دارد که نظام اقتصادی شان تماماً یا به طور عمده سرمایه داری است. (1) شاید خواننده ی محترم این گونه بیندیشد که تعریف مذکور، در خصوص لیبرال - دموکراسی است، و گرنه دموکراسی های غیرلیبرال اشکالاتشان کم تر است. در این صورت به ابتدای کتاب جهان حقیقی

ص: 14

---

1- سی، بی، مک فرسون، جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه ی مجید مددی، ص 14.

دموکراسی از نویسنده‌ی مزبور اشاره می‌کنیم که می‌گوید: درباره‌ی دموکراسی مطالب مبهم بسیار است. مقصود این نیست که دموکراسی خود سراسر ابهام است، بلکه این تصور ما درباره‌ی دموکراسی است که گیج‌کننده است. این حالت تا حدی ناشی از ملالت ذهن ماست. ما از شنیدن این که دموکراسی در بحران به سر می‌برد خسته شده‌ایم؛ خسته از این که با اضطراب و اشتیاق برای روشن کردن مفهوم دموکراسی فرا خوانده شویم... در اصل، این ابهام درباره‌ی دموکراسی، ناشی از يك آشفتگی واقعی بود. (1)

### دموکراسی يك مکتب است یا شکل و شیوه‌ای برای اداره‌ی جامعه؟

از نظام دموکراسی جدید که محتوای آن را لیبرالیسم پر نموده است، پیش‌تر به عنوان يك مکتب، ارزش و محتوای کامل دفاع می‌شد. رفته رفته با نمایاندن بیشتر چالش‌گاه‌های آن در عمل و در مبانی نظری، برخی از اندیشمندان آگاه‌ترِ غرب به این سو آمدند که پشتیبانی خویش را از آن، تنها در عمل و به عنوان شرک‌کم‌تر اعلام کنند. امروزه می‌گویند: .. دموکراسی نظریه‌ای است علمی و انسانی برای اداره‌ی جامعه و روش مؤثری برای تبدیل انقلابات به اصلاحات... (2) نگاه ارزشی به دموکراسی بر آن است که انتخاب اکثریت همواره به

ص: 15

---

1- همان، ص 22.

2- عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، 269 2.

معنای انتخاب خیر جامعه و برگزیدن گزینه ی حق است؛ یعنی بهترین شیوه ی تعیین حق و باطل، مراجعه به آرای عمومی است؛ پس دموکراسی مناسب ترین راه حلّ خوب زیستن، و سعادت جامعه پیوسته در گرو انتخاب اکثریت است. دموکراسی کلاسیک و نگاه قرن هجده به دموکراسی بر این نگرش استوار بود و امروزه نیز گروهی از همین زاویه به آن می نگرند. اینان رأی اکثریت را شاخص و معیار تشخیص حق از باطل می شمارند و به خواست و رأی اکثریت به دیده ی ارزشی می نگرند. مهم ترین دلیل این نگاه آن است که، چون هر انسانی در هر شرایطی منفعت خود را می جوید، پس ممکن نیست جمعی از انسان ها در کنار هم به چیزی جز سود خود و اجتماع خویش بیندیشند؛ پس اگر جامعه ای چنین شد، همواره رو به جلو خواهد رفت و خطاهایش بسیار اندک خواهد شد. اعتراف برخی اندیشمندان و عملکرد نظام های دموکراسی امروزه آشکار ساخت که نمی توان از دموکراسی به عنوان يك محتوای، مکتب و ارزش حمایت کرد؛ زیرا علی رغم صحت این که هر انسانی تنها منفعت شخصی خود را می طلبد، اولاً، بسیاری از انسان های وارسته از نفع مادی خود می گذرند و بهای معنوی را هرگز به بهره ی مادی نمی بخشند؛ ثانياً، دانشمندان معترف اند که منفعت طلبی فردی ای که نتیجه اش منفعت طلبی جمعی است، منافات با آن ندارد که شخص یا جمع در تشخیص مصداق

اشتباه کنند و ثالثاً، به همان دلیل منفعت طلبی و آموزه های لیبرالیسم، عده ای سودجو ممکن است بر سر مردم کلاه بگذارند. نگاه روشی به دموکراسی صرفاً شیوه ای برای توزیع و دست به دست شدن قدرت سیاسی است. معتقدان به این روش می گویند: ما بر اساس تجربه دریافته ایم که فعلاً بهترین شیوه ی حکومت داری (و یا به قول برخی، حفظ لیبرالیسم)، نظام دموکراسی است، وگرنه نمی گوئیم که اداره ی مردم از خواست خدا هم برتر است، بلکه چون ما به اراده ی خدا دست رسی نداریم به دموکراسی روی آورده ایم.

### **آیا ماهیت دموکراسی، همان لیبرالیسم است؟**

باید گفت به نظر نمی رسد که دموکراسی و لیبرالیسم غالباً با همدیگر اتحاد پیدا کنند؛ زیرا لیبرالیسم طی رنسانس و پیش از آن در ادبیات مغرب زمین نمایان شد و رفته رفته بر سیاست و تمام شئون غرب حاکم گردید و به شکل يك فرهنگ درآمد. لیبرالیسم عبارت است از: نوعی ایدئولوژی و گونه ای از جهان بینی که فرد را پایه ی ارزش های اخلاقی می شمارد و همه ی افراد را دارای ارزش برابر می داند؛ از این رو، فرد باید در انتخاب هدف های زندگی خویش آزاد باشد. (1) طبق این تعریف، نسبت منطقی میان لیبرالیسم و دموکراسی، تضاد

ص: 17

---

1- علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص 325، ش 1682.

است؛ چرا که دموکراسی بر منافع اکثریت، اما لیبرالیسم صرفاً بر منافع شخصی و فردی تکیه دارد. آربلاستر و برخی دیگر از اندیشمندان غربی نیز بر این تراحم تکیه دارند. وی می‌گوید: همان‌طور که دیدیم، لیبرالیسم همواره در مقابل دموکراسی دچار ابهام و تردیدی عمیق بوده است... سرجنبانان نظریه‌ی نخبگان در قرن بیستم پا را از این هم فراتر گذاشتند. از دیدگاه‌های گوناگون آن‌ها، پارتو، موسکا و میشلز جملگی بر این نظر بودند که دموکراسی اگر با معیار خودش قضاوت شود، یعنی یک فریب. دموکراسی نتوانسته است حکومت دیرینه‌سال اقلیت بر اکثریت را با حکومت اکثریت بر خود، جای‌گزین کند. دموکراسی، در جای‌گزین کردن جانشینی برای الیگارشی کامیاب نبوده است. صداقت یا هر چیز دیگری از این قبیل، برخی از دانشمندان غربی را وادار نموده است تا نظیر این سخنان را مرقوم نمایند. بعدها نیز از کارل پوپر، مک‌فرسون و دیگران به این واقعیت که دموکراسی حکومت اقلیت است نه اکثریت، اشاره خواهیم کرد. با این حال، ادامه‌ی سخنان آربلاستر این‌گونه است: به علاوه، به نظر آن‌ها دموکراسی قادر به انجام این کار نبود. الیگارشی، یعنی حکومت اقلیت یا نخبگان، وجه ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر سیاست بود. حکومت دموکراتیک مطلقاً امکان‌ناپذیر

بود و غالباً جمع نقیضین قلمداد می شد. (1) بنابراین، تضاد میان دموکراسی با لیبرالیسم از کلمات بالا هویدا است. تی. اس. الیوت نیز بر این باور است که دموکراسی، در واقع وسیله ای است برای رسیدن عده ای به اهداف خود. وی می گوید: وقتی کلمه ای مثل دموکراسی، در چهار گوشه ی جهان، این طور معنای مقدس پیدا می کند و وقتی آدم ها تا این اندازه معنایی را که می خواهند به این لغت نسبت می دهند، من از خود می پرسم آیا این کلمه هنوز معنا و مفهومی دارد؟ (2) ژرژ بوردو در چشم انداز تاریخی این بحث دچار پارادوکسی شده و برای نجات از آن و اثبات تقدم لیبرالیسم بر دموکراسی کوشیده است. وی می گوید: ... البته این ادعا بر ملاحظه ای گاه شمارانه استوار است که بنابر آن، تقدم لیبرالیسم بر دموکراسی بدیهی می نماید. البته می توان با اشاره به دموکراسی یونانی درستی این گاه شماری را زیر سؤال برد، اما باید به این نکته توجه داشت که دموکراسی یونانی کوتاه نیست و تنها هم چون الگویی کم و بیش آرمانی شده و در ذهن آدمیان بر جای مانده است. (3) با این همه، جدایی دموکراسی از لیبرالیسم و تفاوت مصداقی میان آن

ص: 19

---

1- آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه ی عباس مخبر، ص 501.

2- رضا بهشتی فر، درآمدی نظری بر تاریخ دموکراسی، ص 1.

3- ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه ی عبدالوهاب احمدی، ص 179.



دو، به گونه ای که در عمل هر يك به راهی بروند که غیر دیگری باشد، مشکل است؛ هر چند - چنان که مشاهده شد - تفاوت مفهومی میان آن ها وجود دارد. حل تناقضات یاد شده به آن است که لیبرالیسم را يك ایدئولوژی برتر به حساب آوریم که در رسیدن به اهداف خود هر وسیله ای را به بازی می گیرد. در دهه های اخیر بهترین وسیله ی حفظ لیبرالیسم، نظام های دموکراسی اند که از ساز و کارهای مناسبی برای پاسداری از شئون لیبرالیسم برخوردارند.





نظام های سیاسی از زمان های دور با اندیشه ی دموکراسی بیگانه نبوده اند. در بسیاری از نقاط جهان در طول قرن ها، رؤسای قبایل انتخابی بودند و در بعضی جاها در سطح نهادهای سیاسی، دموکراسی به مدت طولانی وجود داشت. در سده های چهارم و پنجم پیش از میلاد، اندیشه ی دموکراسی در آتن به شکل کلاسیک دموکراسی مستقیم تبلور یافت. از اوایل قرن پنجم پیش از میلاد، یعنی زمانی که شرط دارا بودن ثروت برای احراز مقام های دولتی منسوخ شد، هر فرد آتنی در مجلس دارای حقی برابر برای شرکت مستقیم در مباحث مربوط به قانون گذاری، قضاوت، عضویت در شورای اجرایی و سیاست گذاری های جامعه گردید. اعضای این شوراها نیز به صورت گردشی، از طریق قرعه کشی تعویض می شدند.<sup>(1)</sup> این ها اولین گام های دموکراسی بود که برداشته می شد. البته دموکراسی آتنی در مقایسه با دموکراسی های امروز از جهتی دموکراتیک تر و از جهتی غیردموکراتیک تر بودند؛ زیرا دموکراسی آن ها مستقیم بود و افراد جامعه

ص: 23

---

1- دیوید بیتهم و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ص 22.

خود به صحن مجلس می آمدند و نیازی به فرستادن نماینده نبود. اما امروزه چنین کاری ممکن نیست. این نکته برای آن نوع از دموکراسی ها يك امتیاز به حساب می آید. از طرفی چون آنان به زنان و بردگان اجازه ی مشارکت نمی دادند، می توان گفت که دموکراسی آنان کامل نبود. سطور بالا می توانند تا حدودی پاسخ این پرسش نیز باشند که، آیا دموکراسی مستقیم بر غیر مستقیم ترجیح دارد یا خیر؟ دموکراسی از همان دوران با مخالفت دانشمندانی هم چون توسیدید (حدود 460 - 399 ق م)، افلاطون (حدود 347 - 427 ق م) و ارسطو (322 - 384 ق م) رو به رو بوده است. (1) در عین حال برای دست یابی به عملکرد دموکراسی در سده های میانی و فاصله ی میان معنای جدید و قدیم آن تلاش بسیار لازم است. آلن دو بنوا و بسیاری از متفکران غربی بر این باورند که مفهوم دموکراسی در فکر سیاسی جدید، تا پیش از پایان قرن هفده ظاهر نشده بود. (2) به نظر وی حتی در قرن هفده نیز دموکراسی رنگ و لعاب جدیدی نداشت. در واقع، تا پیش از انقلاب فرانسه، تصور چنین سیستمی برای اندیشمندان نیز يك رؤیا تلقی می شد. پس، با توجه به عوامل موجود در مرحله ی گذار از دموکراسی یونان باستان (5 قرن قبل از میلاد) و وصول به دموکراسی نوین، این دوران فترت و فاصله قابل توجهی است؛ عواملی هم چون: الف) اندیشه ها و فلسفه ی

ص: 24

---

1- دیوید هیلد، مدل های دموکراسی، ص 31.

2- آلن دو، بنوا. تأمل در مبانی دموکراسی، ترجمه ی بزرگ نادرزاد، ص 26.

سیاسی جدید، مثل نظریه ی «حقوق طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» و...؛ ب) انقلاب صنعتی و جنبش های اجتماعی و کارگری؛ ج) انقلاب فرانسه و جنگ های شمال و جنوب امریکا در قرن هیجدهم.

### خاستگاه دموکراسی جدید در غرب کدام است؟

برخی معتقدند بسط دموکراسی در آتن یکی از سرچشمه های اصلی الهام بخش اندیشه ی سیاسی جدید بوده است. آرمان های سیاسی آن از قبیل مساوات میان شهروندان، آزادی و احترام به قانون و عدالت، در گذر از قرون و اعصار به اندیشه ی سیاسی در غرب شکل بخشیده است، هرچند برخی اندیشه های محوری جدید، از جمله، این مفهوم لیبرالی نوین که «انسان ها افرادی دارای "حقوق" هستند را نمی توان مستقیماً تا آتن دنبال کرد.»<sup>(1)</sup> دموکراسی پارلمانی جدید با پیدایش دولت های ملی در دوره ی «اصلاح دینی» اروپای غربی (ق 16) نضج گرفت و اولین عناصر آن در فرانسه و انگلیس و هلند ظاهر شد. اندیشه های اساسی دموکراسی در انگلیس با انقلاب پیرایشگر (پیورتین) ظاهر شد و انقلاب 1688 که منجر به سرنگونی جیمز دوم شد، به طور نهایی نظریه ی «حق الهی سلطنت» را از میان برداشت و پارلمان را بر شاه مسلط کرد. انقلاب کبیر فرانسه نقطه ی عطف بزرگی در تاریخ پیروزی دموکراسی است. این انقلاب شعارهای اساسی دموکراسی (آزادی، برابری و برادری) را اعلام کرد که از آن پس در سراسر جهان به کار رفت. فیلسوفان هوادار حقوق

ص: 25

طبیعی در بسط نظری دموکراسی تأثیر عمیق داشتند که مشهورترین ایشان جان لاک در انگلیس و ژان ژاک روسو و منتسکیو در فرانسه بودند و کتاب قرارداد اجتماعی روسو مشهورترین کتابی است که مبانی حقوق اساسی افراد را در برابر دولت تشریح می کند. (1) ساموئل هانتینگتون فرایندهای دموکراسی شدن را محصول سه موج می داند و آنچه گذشت را مربوط به موج اول دموکراسی قلمداد می کند. او معتقد است، با آغاز جنگ دوم جهانی، موج کوتاه دوم دموکراسی شدن سر برافراشت. اشغال نیروهای بیگانه نهادهای دموکراتیک را در آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، ژاپن و کره افزایش داد، در حالی که فشار روسیه ی شوروی جرقه های دموکراسی را در چکسلواکی و مجارستان خاموش کرد. ترکیه و یونان در اواخر دهه ی 1940 و اوایل دهه ی 1950 به دموکراسی روی آوردند. در آمریکای لاتین، اروگوئه در زمان جنگ و برزیل و کاستاریکا در اواخر دهه ی 1940 به دموکراسی پیوستند. در چهار کشور دیگر آمریکای لاتین (آرژانتین، کلمبیا، پرو و ونزوئلا) برگزاری انتخابات 46 - 1945 راهنما و مقدمه ای برای برقراری حکومت های منتخب مردمی شد. وی موج دوم دموکراسی شدن را نیز در اواخر دهه ی 1960 می داند که پس از يك برگشت از رژیم های اقتدارگرا به وقوع پیوست؛ چنان که سومین موج آن، نخست در اروپای جنوبی سر برافراشت و در اواخر دهه ی 1970 به سوی آمریکای لاتین روان شد؛ تا آن جا که در پایان دهه ی

ص: 26

1980 این موج، دنیای کمونیست را فراگرفت. هم چنین دهه ی 1970 شاهد مرحله ی پایانی آزادی مستعمرات اروپایی بود. در آفریقا و خاورمیانه در دهه ی 1980 حرکت به سوی دموکراسی محدود بود. (1)

### آیا دموکراسی در اندیشه های اسلامی نیز پیشینه دارد؟

در ریشه یابی اندیشه ی دموکراسی، آنچه گذشت از آوازه ی بیشتری برخوردار است، اما چنانچه دموکراسی را به معنای مشارکت مردمی، آزادی انسان ها از ظلم و استبداد، برابری فرصت ها برای افراد و بالاخره اموری بدانیم که در بعضی از تعاریف آمده است، آن گاه ریشه ی دموکراسی واقعی به ظهور اسلام و حتی پیش از آن، یعنی زمان بعثت انبیا علیهم السلام بازمی گردد؛ زیرا ظهور هر يك از پیامبران خدا به منظور دوری نمودن انسان ها از طاغوت و پرستش خدای یکتا، در کمال آزادی، برادری و برابری بود. در تاریخ مشاهده می کنیم که همه ی انبیا علیهم السلام از مردم می خواستند و بر این خواسته اصرار می ورزیدند که آنان بندگی خدا را بپذیرند تا در نتیجه و عوض این بندگی، پیامبران علیهم السلام دنیا و آخرت آن ها را آباد نمایند. با آن که کم تر کسی این گفتمان حق طلبانه از فرستادگان خدا را باور نمی کرد، لکن جوامع اندکی به این تقاضای انبیا علیهم السلام جامه ی عمل پوشاندند و به دنبال ایشان به راه افتادند؛ چرا که راهزن های این راه، شیاطین و حکام مستبد، که نمی توانستند از حاکمیت خود بر انسان ها چشم بپوشند و نمی خواستند

ص: 27



حتی لحظه ای خود انسان‌ها بر سرنوشت خویش حاکم باشند، با انبیا علیهم السلام و نظام مردم سالاری واقعی آن‌ها به مبارزه برمی‌خاستند و از هر ابزاری برای شکست آن بهره می‌جستند و متأسفانه باید گفت که غالباً نیز شیاطین و حکام مستبد پیروز بودند و مردم پیامبران علیهم السلام را تنها می‌گذاشتند! بنابراین، آنچه با حاکمیت مردم و مردم سالاری منافات دارد، حاکمیت استبداد و «طاغوت» است. «طاغوت» یعنی حاکمیت نامشروع، و از آن جا که حاکمیت خدا و پیامبرانش اساساً مشروع است، پس با حاکمیت خود انسان‌ها مشکلی ندارد و معقول‌ترین و پسندیده‌ترین نوع آن، همین است که از مشروعیت تام برخوردار است؛ پس مردم سالاری حقیقی که از هرگونه استبداد و زورگویی خالی است، این جاست. تنها وجه لازم این حاکمیت، تعلیم پذیری مردم و فرآیند یادگیری در این جهت است که انسان‌ها بدانند و بپذیرند که باید در طول اراده‌ی خداوند متعال اراده کنند، نه در عرض و در مقابل آن. چنان که پس از این تبیین خواهیم کرد، تنها فرق مهم و اساسی میان دموکراسی‌های مصطلح امروزی با مردم سالاری دینی نیز همین نکته است که در دموکراسی‌ها، هر چه مردم می‌خواهند مشروع و معتبر است، خواه در راستای خواست خدا باشد و خواه در برابر آن؛ لکن در جامعه‌ای که نظام مردم سالاری دینی حاکم است، تنها زمانی خواست مردم مشروع و پذیرفتنی است که مردم نگویند «هر چند خداوند آن گونه خواسته است، ما عکس آن را می‌طلبیم». داوری در این زمینه نیز پیش‌تر به خود مردم واگذار گردیده است.

با این بیان روشن شد که همه ی انبیای الهی علیهم السلام چه آن هایی که امام یا رسول بودند و چه آن هایی که فقط نبی بودند، خواهان سالار بودن مردم و حاکمیت آن ها بر سرنوشت خویش بودند. خداوند، در سوره ی شعراء، بارها از قول پیامبران علیهم السلام می فرماید: ای مردم، پرهیزگاری را پیشه ی خود سازید و از من پیروی کنید.<sup>(1)</sup> آن گاه نتیجه ی این پیروی، نیکی دنیا و آخرت و نمایاندن مردم سالاری حقیقی به شما خواهد بود. از جمله مواردی که می توان در قدمت مردم سالاری دینی و پیشنه ی دموکراسی به معنای فوق، در حکومت انبیا علیهم السلام یادآور شد، داستانی مربوط به حضرت موسی علیه السلام است. خداوند متعال در ابتدای سوره ی شعراء راه کارهای مردم سالارانه ی حضرت موسی علیه السلام در مقابل استبداد فرعون را بسیار زیبا و عجیب به تصویر می کشد. آن جا که فرعون تمام مردم را جمع نمود و همه ی جادوگران و مرتاضان ممالک تحت نفوذش را فراخواند تا با حضرت موسی علیه السلام به مبارزه برخیزند. هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شدیم، پاداش مهمی خواهیم داشت؟ گفت: آری، و در آن صورت شما از مقربان خواهید شد. (روز موعود) موسی به ساحران گفت: آنچه را می خواهید بیفکنید. آن ها طناب ها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم. سپس موسی

ص: 29

---

1- «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»، شعراء، آیه ی 108، 110 و 126.

عصایش را افکند؛ ناگهان تمام وسایل دروغین آن‌ها را بلعید. فوراً همه‌ی ساحران به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از این که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته، اما به زودی خواهید دانست! دست‌ها و پاهای شما را به عکس یکدیگر قطع می‌کنم و همه‌ی شما را به دار می‌آوریم. گفتند: مهم نیست (هر کاری که از دست ساخته است بکن)، ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم. ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد؛ چرا که ما نخستین گروندگان بودیم. (1) دآوری در این خصوص را به خواننده‌ی محترم وامی‌گذاریم که آیا مردم سالاری واقعی در غیر تعالیم انبیا علیهم السلام یافت می‌شود یا در تعالیم پیامبران علیهم السلام که با یک درسش این چنین در برابر استبداد هولناک فرعون‌ی استادگی می‌شود و تازه مؤمنان چنان حاکمیت می‌یابند که در دفاع از سرنوشت خویش به هیچ چیز توجهی نمی‌کنند! آخرین سفیر الهی نیز مردم را چنان تعلیم فرمود که مبادا کسی جز خودشان بر سرنوشت آن‌ها حاکم باشد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله چنان جان تازه‌ای به بیعت بخشید که حتی امروزه برخی خیال می‌کنند مشروعیت حکومتش را نیز با آن استوار ساخت و حتی به زنان نیز هم چون مردان اجازه‌ی بیعت و حاکمیت بر سرنوشت خویش را، پیش از تشکیل

ص: 30

حکومت اسلامی (در پیمان عقبه) عنایت فرمود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، به فرزندش فرمود: هرگز مبادا اجازه دهی که جز خودت بر سرنوشت تو حاکم گردد؛ چرا که خداوند تو را آزاد آفرید. (1) این ها جملگی بر این دلالت دارند که سابقه ی دموکراسی به مفهوم مردم سالاری دینی در اسلام و ادیان، بسیار زیاد است.

### پیشینه ی دموکراسی در ایران چگونه است؟

پیشینه ی استبداد در کشور ما بسیار طولانی است. آنچه در حافظه ی تاریخی کشور ما به ثبت رسیده است حداقل دو هزار و پانصد سال دیکتاتوری و زورگویی شاهان است که به فرموده ی امام خمینی (ره): فقط خدا می داند که سلطنت ایران از آغاز پیدایش خود چه جنایت هایی کرده است. جنایات پادشاهان تمام تاریخ ما را سیاه کرده است... (2) این سخن امام خمینی (ره) در حالی است که برخی به افسانه های دموکراسی در زمان کوروش و داریوش و مدنیت انوشیروان می بالند و افتخار می کنند که در ایران باستان مردم از انواع آزادی ها برخوردار بودند! البته در تاریخ ایران باستان در مواردی مردم امکان بروز و ظهور یافته

ص: 31

---

1- «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً»، نهج البلاغه، وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام.

2- پریر کلرویلانش، ایران، انقلاب به نام خدا، ترجمه ی قاسم صنعوی، ص 13، به نقل از منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی، زمینه ها و پی آمدها، ص 115.

بودند؛ چنان که سر سلسله‌ی مادها از سوی مردم به ریاست انتخاب شد،<sup>(1)</sup> اما چنین مواردی در مقابل سلطه‌ی استبداد در طول تاریخ ایران بسیار کم رنگ است. منتسکیو در قرن 18 رمانی با عنوان «نامه‌های ایرانی» نگاشت و قصد او این بود که استبداد شرقی و ایرانی و دنیای جنسی حرم سراها و شاهان را به تصویر بکشد. او می‌گوید: در ایران وقتی پادشاه کسی را محکوم کرد، دیگر نمی‌توان با او در این باره حرف زد، یا استدعای عفو نمود؛ ولو این که فرمائش در حال مستی و بدون تعقل صادر شده باشد، باید فوراً اجرا شود...<sup>(2)</sup>. پس ستم شاهان در جهان قدیم فراگیر بوده و ایران نیز از این وضع مستثنا نبوده است. «در جهان باستان نوع حکومت در تمدن‌های کهن آشور، بابل، مصر و ایران استبدادی بود و تنها یونان و روم از این قاعده‌ی کلی برکنار بودند و فقط دیکتاتوری‌های گذرا داشتند.»<sup>(3)</sup> در عین حال، در ایران، در جنبش مشروطه حرکت به سوی دموکراتیزاسیون آغاز گردید. موضوعاتی نظیر مشروعیت<sup>(4)</sup> نظام سیاسی، جمهوریت، رأی مردم و مشارکت، سازگاری اسلام و دموکراسی و... در آغاز همین نهضت وارد ایران شد، یا جانی تازه گرفت. تجربه‌ای که همه و حتی برخی از علما تاوان سنگینی برای آن پرداختند، همین بود که

ص: 32

---

1- برای اطلاع بیشتر، ر.ک: هفته‌نامه‌ی شیما، دی ماه 81، ص 2، مقاله‌ی اسدالله بادامچیان.

2- منتسکیو، روح القوانین، ص 159.

3- محسن حیدریان، مردم سالاری، ص 21.

4- legitimacy

در آن روزها واقعا خواستار دموکراتیزه شدن بودند، آن هم به معنای غربی اش و حتی به بهای سکولاریزه شدن! جای بسی شگفتی است که هنوز عده ای می پندارند که می توان برای جوامع مختلف نسخه ی واحدی پیچید؛ مثلاً همان مسیر مردم سالارانه ی انگلیس یا آمریکا را برای ایران و... نیز توصیه می کنند! حال آن که باید علت عدم موفقیت دموکراتیزاسیون را در مقطعی از تاریخ بررسی و تحلیل صحیح کرد؛ بنابراین علت عدم موفقیت دموکراسی در انقلاب مشروطه و بازگشت مجدد به استبدادی بسیار هولناک تر، نه آن است که برخی خیال کرده اند که: .. به کوتاه زمانی که انقلاب مشروطه نتوانست از دستاوردهای خود دفاع کند، حکومت استبدادی پهلوی به قدرت رسید و استبداد را این بار در شکل نوسازی شده ای تداوم داد. (1) این نویسنده هرگز نمی گوید چرا انقلاب مشروطه نتوانست از دستاوردهای خود دفاع کند! یا آن دیگری پیوسته بر طبقه بندی ظهورات دموکراسی در ایران می افزاید، لکن اساساً به مانع موجود بر سر راه ظهور دموکراسی در ایران توجه نمی کند و می گوید: گفتمان دموکراسی در ایران سه ظهور اصلی داشته است: اولاً، در مقابل پاتریمونالیسم قاجار در قالب جنبش مشروطه؛ ثانیاً، در مقابل مدرنیسم مطلقه ی پهلوی در قالب نهضت ملی و انقلاب اسلامی و ثالثاً، در مقابل هژمونی سنت گرایی ایدئولوژیک پس از

ص: 33

---

1- حسن قاضی مرادی، استبداد در ایران، ص 9.

انقلاب اسلامی، به ویژه پس از 1368 در قالب نهضت جامعه‌ی مدنی تجسم یافت. (1) اندکی اندیشه می‌طلبد تا این گونه داوری کنیم که مانع مردم سالاری در ایران، تنها بی‌دینی بوده است و هر زمان شعار دموکراسی به اوج خود می‌رسید مردم ایران رهایش می‌ساختند. همان چیزی که شیخ شهید آیت‌الله فضل‌الله نوری ندایش را سر داد و در انقلاب مشروطه تجربه شد و امروزه نیز مردم ما را از سر دادن شعار دموکراسی به هراس می‌اندازد. در عین حال مردم ایران با شعار «مردم سالاری دینی» انسی تازه گرفته‌اند. پس مردم سالاری واقعی در این مرز و بوم پس از انقلاب اسلامی در سال 1357 جامه‌ی عمل پوشید. نیت پایه‌گذاران نظام برآمده از انقلاب اسلامی، از همان ابتدا، ایجاد توازن بین حاکمیت مردم و حاکمیت دین بوده و به هنگام پیروزی انقلاب، شهیدان مطهری، بهشتی، باهنر، مفتاح و... ضمن دفاع از آزادی، کوشیدند تا این مفهوم را در بندهایی از قانون اساسی بگنجانند و بر این اساس قانون اساسی ایران بر دو پایه‌ی «جمهوریت» و «اسلامیت» استوار شده است. (2)

ص: 34

---

1- محبوب شهبازی، تقدیر مردم سالاری ایرانی، ص 7، مقدمه‌ی حسین بشیریه.

2- همان، ص 15.







دموکراسی را می توان از چند نظر تقسیم کرد. کهن ترین نوع آن دموکراسی مستقیم بود که ابتدا در دولت شهرهای یونان، به خصوص در آتن (قرن پنجم) ظاهر شد و در آن عموم مردم، به جز زنان و بردگان، مستقیماً در وضع قوانین شرکت می کردند. برای امور اجرایی نیز، مردم به نوبت عهده دار سمت ها می شدند و دادرسان را با قرعه انتخاب می کردند. البته افلاطون این نوع حکومت را مطلقاً رد می کرد و شاگردش ارسطو نیز آن را به عنوان شرّ کم تر می پذیرفت. دموکراسی مستقیم هنوز در بعضی از کانتون های سوییس به صورت مراجعه ی دائمی به آرای عمومی و در بعضی کشورهای دیگر در حالت های استثنایی اعمال می شود. (1) از انواع دیگر دموکراسی، دموکراسی کلاسیک، دموکراسی تکاملی رادیکال و دموکراسی مشارکتی هستند که می توان همه ی آن ها را زیر عنوان «دموکراسی مستقیم» طبقه بندی کرد. البته ناهمگونی های میان آن ها را نباید نادیده گرفت؛ (2) بنابراین در دموکراسی مستقیم یا مشارکتی، شهروندان مستقیماً در نظام تصمیم گیری درباره ی مسائل عمومی دخالت

ص: 37

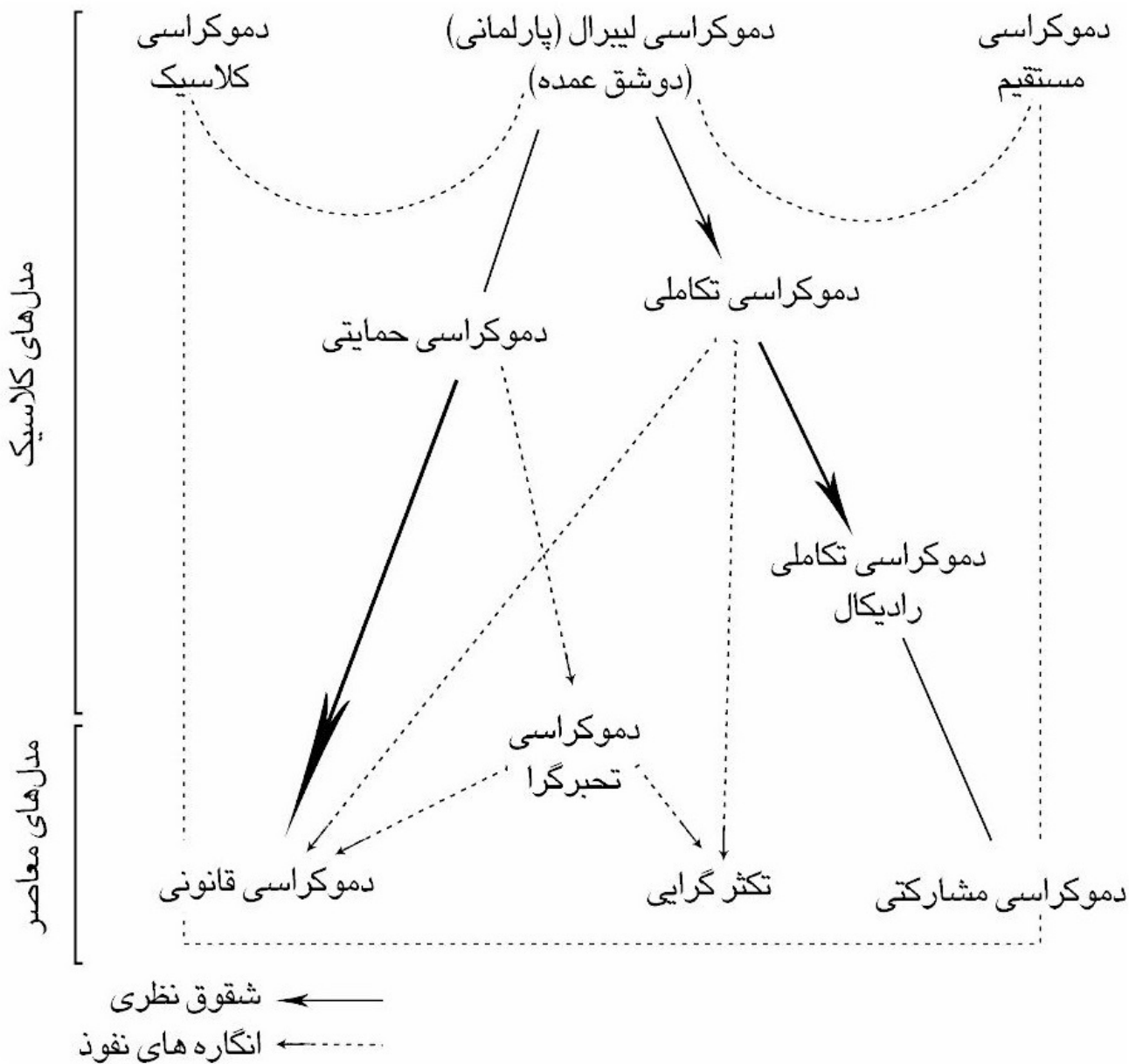
---

1- محبوب شهبازی، تقدیر مردم سالاری ایرانی، ص 7، مقدمه ی حسین بشیریه.

2- دیوید هیلد، مدل های دموکراسی، ص 9.

دارند. نوع دیگر دموکراسی که مدل های معاصر را در خود دارد، دموکراسی غیرمستقیم است که دموکراسی لیبرالی یا پارلمانی نیز خوانده می شود، و آن نوعی نظام حکومتی شامل مسئولان منتخب است که در چارچوب حکومت قانون، نمایندگی منافع و دیدگاه های شهروندان را بر عهده دارند. (1)

دموکراسی لیبرالی یا پارلمانی دو قسمت عمده دارد: دموکراسی تکاملی و دموکراسی حمایتی. دموکراسی مشارکتی، تعاملی رادیکال، قانونی و تکثرگرایی را می توان زیر عنوان دموکراسی تکاملی قرار داد؛ چنان که دموکراسی رقابتی نخبه گرا و دموکراسی قانونی انواعی از دموکراسی حمایتی به شمار می آیند. نمودار (2) ذیل مدل های گوناگون دموکراسی را در يك نگاه نشان می دهد. (3)



1- همان، ص 18.

2- همان.

3- همان، ص 20.

در نگاهی دیگر، دموکراسی به دموکراسی سیاسی، دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی تقسیم می‌شود. دموکراسی سیاسی در عمل به معنای حکومت اکثریت، یا نصف به اضافه یک مجموع رأی دهندگان است. از مفهوم سیاسی دموکراسی دو برداشت متضاد وجود دارد: اول، مطلق انگاشتن اراده‌ی اکثریت و تحمیل آن بر همه است که نتیجه‌ی آن، دموکراسی مارکسیستی، زیر عنوان «دموکراسی‌های توده‌ای» و در شکل «دیکتاتوری پرولتاریا» مجسم می‌شود. دوم، دموکراسی لیبرالی است که عبارت است از: لزوم شرکت آزادانه‌ی افراد در ظاهر ساختن آن اراده و امکان دادن به اقلیت که به اکثریت تبدیل شود. (1) دموکراسی هدایت شده نوع دیگری از دموکراسی است که بعضی از کشورهای قاره‌ی آسیا، به ویژه اندونزی و پاکستان، دست به آزمایش‌هایی برای انطباق آن با شرایط اجتماعی خود زده‌اند. در عین حال دموکراسی‌های باثبات نیز در این قسمت از جهان، یعنی هند و ژاپن و مانند آن‌ها قرار دارند. (2)

### **آیا دموکراسی مستقیم بر غیر مستقیم برتری دارد؟**

گفته شد که از تقسیمات دموکراسی، تقسیم آن به مستقیم و غیر مستقیم است. هم‌چنین در پاسخ سؤال مربوط به تاریخ دموکراسی، ضمن ارائه‌ی معنای مستقیم و غیر مستقیم آن، گفته شد که دموکراسی آتی

ص: 39

---

1- همان، ص 87.

2- همان، ص 89 و 90.

در مقایسه با دموکراسی های امروز از جهتی دموکراتیک تر و از جهتی غیردموکراتیک تر بودند؛ زیرا دموکراسی آن ها مستقیم بود و افراد جامعه خود به صحن مجلس می آمدند و نیازی به فرستادن نماینده نبود؛ اما امروزه انجام چنین کاری ممکن نیست. این نکته برای آن نوع از دموکراسی ها يك امتیاز به حساب می آمد؛ ولی، چون آنان به زنان و بردگان اجازه ی مشارکت نمی دادند، می توان گفت دموکراسی آنان کامل نبود! برخی بر این باورند که دموکراسی های مستقیم در مراتب بسیار پایین تری قرار داشتند؛ چرا که، علاوه بر مشکلات یاد شده دارای دو مشکل اساسی بودند: اول، تصمیم گیری های فوری و سریع، که در بعضی موارد، پیامدهای ناخوشایندی به همراه داشت و دوم، نبود مهارت ها و تخصص های لازم در افراد برگزیده شده. (1) افزون بر همه ی این ها، نابسامانی های دیگری را به دموکراسی های مستقیم و دموکراسی عصر پریکلیس در آتن نسبت می دهند. توسعه طلبی، مسئله ی زنان، مسئله ی بردگی، محدودیت مشارکت سیاسی، نابرابری سیاسی و بقای اقلیت الیگارش، عوام فریبی و سیطره ی سفسطه و خطابه (2) و مواردی دیگر را از کاستی های دموکراسی مستقیم و باستان شمرده اند. البته بعضی از این کاستی ها در دموکراسی های غیرمستقیم و امروزی نیز دیده می شود، که طی پاسخ به پرسش های بعدی، درباره ی حاکمیت پول و ثروت، سوء استفاده از تبلیغات، حکومت اقلیت و بعضی دیگر از کمبودها در

ص: 40

---

1- رضا بهشتی معز، درآمدی نظری بر تاریخ دموکراسی، ص 64.

2- همان، ص 64 - 68.

حکومت های دموکراسی امروز به آنها اشاره خواهد شد؛ بنابراین در پاسخ به این پرسش که کدام یک از دموکراسی ها برترند، به نظر می رسد که دموکراسی غیرمستقیم، با پیشنهاد های بعدی ما نیز سازگاتر است. ممکن است گفته شود که اگر قرار است دموکراسی حاکم شود، چه بهتر که مستقیم و بی واسطه باشد، زیرا حذف واسطه ها و بریدن دست سوداگران و برکناری دلالان و سوء استفاده کنندگان مطلوب تر است؛ بنابراین، شرط برتری دموکراسی غیرمستقیم آن است که گزینش واسطه ها، از میان افراد متخصص، متعهد و مسئولیت پذیر، به شکل دقیق و حساب شده، توسط خود مردم صورت پذیرد. در این صورت تردیدی در رجحان دموکراسی غیرمستقیم بر مستقیم، وجود ندارد؛ چرا که هر نوع گزینشی به وسیله ی متخصصان متعهد انجام می شود که گونه ای از شایسته سالاری است، نه از روی جوسازی و غوغاسالاری و مانند این ها.

### **چرا امروزه دموکراسی لیبرالی شایع تر از انواع دیگر دموکراسی است؟**

باید گفت که دموکراسی های غربی از دو شانس برای رشد و توسعه ی خود بهره جستند: اول آمیزش با لیبرالیسم؛ و دوم، رویارویی با سوسیالیسم. لیبرالیسم، عصاره ی تمام ایدئولوژی های ما قبل و قرون وسطایی، تا آن جا قوت گرفت که فوکویاما با توجه به آن، پایان تاریخ را اعلام کرد و لیبرالیسم را خاتم ایدئولوژی ها دانست. ساموئل هانتینگتون، کارل پوپر، مک فرسون و بیشتر دانشمندان غربی و بعضا شرقی، به نظاره ی

جمال لیبرالیسم ایستادند و گویا ماورای آن، حرفی برای گفتن ندارند؟ از طرف دیگر، لیبرال - دموکراسی، چنان که گذشت، در مقابل سوسیال - دموکراسی، یعنی دموکراسی مارکسیستی، شرقی و توده ای نمایان شد و چون اصل ایدئولوژی مارکسیستی دوام پذیر نبود، نظام دموکراتیک مبتنی بر آن نیز هرگز در برابر ایدئولوژی لیبرالیسم با آن همه پتانسیل، یارای رویارویی نداشت. در هر حال، آنچه لیبرال - دموکراسی را بیش از اندازه مشهور ساخت، خیال «عدالت محوری» و پردازش این مسئله در اذهان است. البته این گمان مخالفانی هم چون پرفسور آندرو لوین (1) نیز دارد که می پندارد، عدالت در نظریه های سوسیال - دموکراسی یافتنی تر است تا در نظریه های لیبرال - دموکراسی؛ زیرا: ارتباطات لیبرال - دموکراسی با سرمایه داری، توزیع ثروت اجتماعی و بدان روی، بهره مندی ها و بارکشی های اجتماعی در نظام های محقق لیبرال دموکراسی، عموماً به طور وسیعی نابرابر و تقریباً به طور مسلّم غیرعادلانه است. (2) بنابراین، پاسخ صحیح این پرسش، به شناختی دقیق از لیبرالیسم بستگی دارد. لیبرالیسم یعنی نوعی ایدئولوژی و گونه ای از جهان بینی که فرد را پایه ی ارزش های اخلاقی می شمارد و همه ی افراد را دارای ارزش

ص: 42

---

1- Andrew Levine.

2- آندرو لوین. نظریه ی لیبرال دموکراسی، ترجمه و تحشیه ی سعید زیباکلام، ص 234.

برابر می‌داند؛ از این رو، فرد باید در انتخاب هدف‌های زندگی خویش آزاد باشد. (1) پیش از لیبرالیسم صدها ایدئولوژی وجود داشت اما هر کدام متناسب با زمان یا مکانی خاص بودند و فراتر از آن رنگ باختند. لیبرالیسم طی رنسانس و پیش از آن در ادبیات مغرب زمین نمایان شد و رفته رفته بر سیاست و تمام شئون غرب حاکم گردید و به شکل یک فرهنگ درآمد. این مکتب بی‌رقیب، امروزه چنان آوازه یافته است که اگر کسی بخواهد وارد جهان علمی جدید غرب در حوزه‌ی علوم انسانی شود، به گونه‌ای باید این ایدئولوژی را نردبان ترقی خود قرار دهد و وفاداری خویش را به آن بنمایاند. گفته شد که اندیشمندانی نظیر کارل پوپر، ساموئل هانتینگتون و بسیاری دیگر پشتیبان این ایدئولوژی هستند. امروزه در غرب مهم نیست که پیرو چه دینی هستی، مهم این است که لیبرالیست هستی یا خیر؟! فوکویاما - چنان که گذشت - یکی از متفکران معاصر مغرب زمین، تا آن جا به این اندیشه معتقد است که، وقتی به آن رسید، تصور کرد که دنیا به پایان رسیده است؛ و در نتیجه، تئوری ویژه‌اش، تحت عنوان «نظریه‌ی پایان تاریخ» را به جهانیان اعلام نمود. معنای روشن این نظریه آن است که، هیچ‌گاه بشریت، از این پس نخواهد توانست ایدئولوژی و مکتبی جدیدتر از لیبرالیسم ارائه کند.

ص: 43

---

1- علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص 325، ش 1682.



از طرفی، نظام دموکراتیک با همه ی کاستی هایش توانست جذابیت های خود را هویدا سازد و به عنوان بهترین قالب و شکل برای آن محتوا، یعنی لیبرالیسم، آشکار گردد. پس، این که می بینیم لیبرال - دموکراسی شایع تر از بقیه ی نظام هاست، به دلیل این شکل و آن محتواست.

در عین حال، لیبرالیسم يك دشمن دیرینه داشت که از آن بی خبر نبود، اما احساس خطر جدی در این مورد از سال 1979 مسیحی به او دست داد. این خصم خطرناك، اسلام و انقلاب اسلامی بود؛ زیرا اسلام تنها ایدئولوژی ای است که هر کجا برود، بی رقیب می ماند. محتوای مکتب حیات بخش اسلام چنان بی عیب، بی رقیب و غنی است که در هر قالبی ریخته شود، پرجاذبه ترین ایدئولوژی و نظام را به نمایش خواهد گذاشت. اکنون فرض کنیم قالبی به نام مردم سالاری وجود دارد که می توان محتواهای گوناگونی در آن ریخت. چنان چه لیبرالیسم در این ظرف گنجانیده شود، لیبرال - دموکراسی خواهیم داشت و اما اگر اسلام در این ظرف قرار گیرد، نظام مردم سالاری دینی به بار خواهد نشست. شدیدترین چالش میان اسلام و لیبرالیسم نیز در این جاست که انسان در جامعه ی لیبرال - دموکراسی، پشت به خدا نشسته، اما در جامعه ی مردم سالار دینی پیوسته و بی وقفه رو به خدا در حرکت است. در چنین جامعه ای هم خدا سالار است و هم مردم؛ در حالی که در جامعه ی لیبرال - دموکراسی در حقیقت يك اقلیت حاکم اند. امروزه هر چند طرف داران دموکراسی لیبرال کم نیستند، اما حرکت جهان به سویی است که حامیان این نوع نظام ها رو به کاهش اند.

پس از بررسی اغلب مدل های موجود دموکراسی، پاسخ پرسش بالا با يك بيان غير ايجابى، آسان مى نمايد؛ زيرا از اين پس اگر از انطباق هر يك از گونه های مختلف دموکراسی با اسلام سؤال شود، پاسخ منفی خواهد بود؛ پس مردم سالاری مورد نظر اسلام، نه سوسیال - دموکراسی است و نه لیبرال - دموکراسی؛ چنان که دموکراسی کلاسیک، تکاملی رادیکال، مشارکتی، مستقیم یا غیرمستقیم یا نیمه مستقیم و... هیچ کدام منطبق بر اسلام نیستند. اسلام با اشکال حکومت ها و نظام ها کم تر کار دارد. آنچه اسلام ارائه می دهد و می طلبد مربوط به محتواست؛ بنابراین پسندیده ترین نظام نزد خدای متعال، نظامی است که انسان ها در آن آزادانه سعادت مطلوب خویش را بیابند و عدالت اجتماعی، انواع آزادی ها، مشارکت در سرنوشت، رقابت های سالم و متعالی، اخلاقیات پاک و، خلاصه، همه ی مراتب انسانی و انواع فضیلت ها در دست رس باشند. اسلام می خواهد حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند متعال اعمال شود و احدی از این سرپیچی نکند. در لیبرال - دموکراسی ها تعیین نشده است که خواست مردم چگونه باشد؛ آیا حتما مخالف خواست خدا باشد یا خیر. اما در ظاهر صورت اعم را می رساند؛ یعنی خواست و اراده ی مردم چه در طول اراده ی خدا باشد و چه در عرض آن، همان دموکراسی است.

مردم سالاری دینی ذاتا می تواند با دموکراسی نمایندگی یا پارلمانی تعارض نداشته باشد و تا حدودی سازگارتر به حساب آید؛ مگر آن که این نوع از دموکراسی نیز بر برخی از تعارضات عارضی خود تصلب نشان دهد.

### آیا باید برای دموکراسی ارزش قایل شویم؟ چرا؟

دلیل کسانی که چنین نظام هایی را محترم می شمردند و بر آن ها ارج می نهند، آن است که: هدف این گونه نظام ها، برابری در حقوق شهروندی، برآوردن نیازهای عمومی مردم، کثرت گرایی و مصالحه، تضمین آزادی های اولیه، نوسازی اجتماعی(1) و مواردی از این قبیل است که مسلما برخی از موارد یاد شده ارزش و هنجار اجتماعی اند. عدّه ای دیگر می گویند: علت پشتیبانی از دموکراسی آن است که دموکراسی تنها مشی خردمندانه است و هم چنین چنین نظامی به توزیع عادلانه در رفتار اجتماعی می انجامد؛ و یا آن که دموکراسی موجب ارتقای آزادی بیان گردیده، رشد فکری را افزایش می دهد و از همه برتر آن که، دموکراسی دارای ارزش ذاتی است و آزادی، برادری و برابری را شعار خود ساخته و بالاخره دموکراسی در حکم خودمختاری است.(2) در این نظر که دموکراسی خط مشی خردمندانه است به سخنی که عینا از کارل کوهن نقل می شود دقت کنید:

ص: 46

---

1- دیوید بیتهم و کوین ، دموکراسی چیست؟، ص 19 و 20.

2- کارل کوهن، دموکراسی، ص 301 - 397.

در میان همه ی شکل های حکومت، دموکراسی تنها شکلی است که بیش از همه احتمال می رود که در درازمدت به خط مشی خردمندانانه بینجامد؛ ولی این گفته دلیل بر این نیست که مردم در این حکومت ممکن نیست دچار اشتباه شوند، یا رأیشان در حکم رأی خداست. امکان دارد که اعضای يك اجتماع در حکومت کردن بر خویش اشتباهات جدی کنند و اغلب هم می کنند. اما مسأله ای که این جا مطرح است این است که در چه صورتی بیشتر می توان از خطاهای بزرگ اجتناب کرد: زمانی که خط مشی اجتماع را کلاً فقط يك نفر یا چند نفر تعیین کنند، یا این که به دست همه (یا اکثر) حکومت شوندگان تنظیم گردد؟ وجود فرد مستبدی که فوق العاده خردمند باشد، بهترین قوانین را وضع کند و به اجرا در آورد، فقط بهترین افراد را به عنوان معاونان خود برگزیند، عدالت را در غایت خردمندی جاری سازد و بهترین مشوق رشد فرهنگی اجتماع باشد، آرمانی است که اغلب از آن حمایت شده است. همان گونه که استوارت میل به طرز مؤثری نشان داده است، ... این آرمان تصویری است یکسره باطل، که در عمل ... از هر گول بی شاخ و دمی بی شعورتر و خطرناک تر در خواهد آمد. (1) کسانی دیگر ارزش های دموکراسی را وفادارانانه حول سه اندیشه خلاصه کرده اند: آزادی، برابری و برادری. اینان معتقدند دموکراسی در درجه ی نخست والاترین مشروعیت خود را از دو اصل بدیهی کسب

ص: 47

می‌نماید: اول آن که حاکمیت متعلق به مردم است نه هیچ کس دیگر؛ تمام افرادی که این مردم حاکم را تشکیل می‌دهند، از لحاظ حق، به ویژه آنچه مربوط به حقوق شهروندی آن‌ها می‌شود با یکدیگر برابرند. افزون بر آن، کثرت و گوناگونی مردم حاکم، بدون هیچ زیان قابل توجهی بر وحدت ایشان، قوای سیاسی خود را قاطعانه اعمال می‌کنند. (1) آنچه گفته شد چکیده‌ای از دیدگاه‌های کسانی بود که احترام به دموکراسی را واجب می‌شمارند. بر آگاهان پوشیده نیست که در مورد هرکدام از این سخنان بحث‌های فراوان وجود دارد. اما ظاهراً نگرانی‌های میل و کوهن و امثال آن‌ها تنها به دلیل نبودن یک مجری خوب و کارآمد و عدم ضمانت در اجراست و چنانچه ما آنان را به وجود چنین مجریانی در دین مقدس اسلام، آگاهی و امید دهیم، احتمالاً از فحاشی و حملات خود دست برداشته، حقیقت را بپذیرند. به ویژه آن که مخالفان و حتی تعدادی از موافقان دموکراسی نیز حمله‌های مشابهی بر بعضی از مبانی دموکراسی داشته‌اند. جان استوارت میل معتقد بود که مردمی که قدرت را اعمال می‌کنند همیشه همان مردمی نیستند که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود! لیپمن نیز معتقد بود که مردم نمی‌توانند به اداره‌ی حکومت بپردازند! ولتر می‌گفت: من بیشتر دوست دارم از شیر خوبی که بسیار قوی‌تر از من زاده شده است اطاعت کنم تا از دوستان موش نظیر خودم. (2)

ص: 48

---

1- همان، ص 23.

2- همان، ص 24.

روسو با این که خود از طرف داران دموکراسی است می گوید: مردم انگلستان فکر می کنند که آزادند، آن ها سخت در اشتباه اند؛ زیرا آزادی آن ها فقط محدود به زمان انتخاب اعضای پارلمان می شود. وقتی آن ها انتخاب شوند، مردم دیگر بنده ای بیش نیستند. (1) رنه گنون دانشمند فرانسوی نیز بر این عقیده بود که اگر دموکراسی را حکومت مردم بر مردم تعریف کنیم، مستلزم امری غیر ممکن و محال است. او می نویسد: نباید اجازه دهیم که ما را با کلمات فریب دهند و اگر بپذیریم که افراد ثابت و واحدی می توانند در آن واحد هم حاکم باشند و هم محکوم، دچار تناقض شده ایم. (2) در هر حال آنچه قابل دفاع و ارزشمند است آن نوع از دموکراسی است که رودرروی دین و مکتب به حق اسلام نایستد و مقاومت نکند. همان چیزی که شهید مطهری و علمای بیدار اسلام آن را دموکراسی اسلامی لقب داده اند، که در واقع همان مردم سالاری دینی است؛ پس اگر مردم سالاری دینی به معنای حاکمیت الهی و حکومت مردمی، یعنی مشارکت و همکاری مردم در قضاوت و اجرا به همان شکلی که خدا گفته است باشد و از طرفی، قانون را نیز در محدوده ی خواست خدا شرح و بسط دهند تا در نتیجه، حکومت مردم با حاکمیت خداوند هیچ گاه در عرض هم دیگر قرار نگیرند،

ص: 49

---

1- و.ت. جونز، خداوندان اندیشه ی سیاسی، ترجمه ی علی رامین، ج 2، ص 416 و 417.

2- رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ی ضیاءالدین دهشیری، ص 114.

بسیار مطلوب و پسندیده است. روشن است تا زمانی که دو چیز در عرض یکدیگر واقع نشوند، گزینش هر دوی آن‌ها در طول هم دیگر بلامانع است. مردم سالاری دینی در جوامع اسلامی و کشور ما نیز چنین است. بنابراین ما به دفاع از مردم سالاری دینی برمی‌خیزیم و این نوع حکومت مردمی را، به دلایلی که خواهد آمد، يك ارزش واقعی می‌دانیم: الف) به دلیل آیات فراوانی که قرآن کریم در نکوهش ظلم و نکو بودن عدل دارد و انسان‌ها را در برابر آن‌ها مسئول می‌داند. ب) آیات شریفه‌ای که به مبارزه‌ی با حکومت‌های طاغوتی (غیرخدایی) و حاکمان ستمگر امر می‌کند. ج) هر چند تفکیک قوا، مجلس شورا، صندوق آرا و ... در قرآن کریم دیده نمی‌شود، لکن نکوهش و ذم آن‌ها نیز در دین مقدس اسلام به ما نرسیده است. د) احکام متغیر اسلام که در مقتضیات زمان به یاری ما می‌شتابند. ر) سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام در مشورت با مردم و ...







در این فصل، مبانی و برخی از ویژگی‌ها و ممیزات مردم سالاری بیان خواهد شد. برخی ده مبنا و شاخص برای مردم سالاری برمی شمارند: لیبرالیسم یا آزادی خواهی، پراگماتیسم، نسبی گرایی، اصالت قرارداد، اصالت رضایت و قبول، اصالت برابری مدنی، قانون و قانون گرایی، شهروندی، حاکمیت مردم، و حقوق بشر.<sup>(1)</sup> کسانی دیگر آزادی و دموکراسی را بر پایه‌ی سه مقوله‌ی تفرد، تکثر و تحمل مبتنی دانسته و مؤلفه‌های انتخابات دموکراتیک را نیز، انتخاب‌گری و انتخاب‌پذیری، انتقادگری و انتقادپذیری، رقابت‌گری و رقابت‌پذیری، و پاسخ‌دهی و مسئولیت‌پذیری برشمرده‌اند.<sup>(2)</sup> ساموئل هانتینگتون دو بعد عمده را در رژیم‌های مردم سالار شدیداً دخیل می‌داند که عبارت‌اند از: رقابت و مشارکت. وی می‌گوید: ژوزف شامپیتر در سال 1942 مفهوم دموکراسی را به بهترین صورت بیان داشته و می‌نویسد: «روش دموکراتیک، ترتیبات

ص: 53

---

1- مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، بازتاب اندیشه، ش 22، ص 41.

2- همان، ش 18، ص 47.

سازمان یافته ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد از طریق انتخابات رقابت آمیز ورأی مردم، به قدرت و مقام تصمیم گیری می رسند. (1) سپس، به نظر وی، انتخابات آزاد، علنی و عادلانه، جوهر دموکراسی است. (2)

مک فرسون، ثروت اندوزی را لازمه ی جامعه ی لیبرال دموکراسی می داند. به عقیده ی او مفهوم لیبرال - دموکراسی بر آزادی های کنونی جامعه ی مبتنی بر بازار و نیز آزادی های سیاسی نظام احزاب رقابت آمیز تأکید دارد. (3) کارل پوپر در يك جا اصل «عدم خشونت» را جوهر دموکراسی دانسته و معتقد است که تلویزیون، خشونت را در درون جامعه تزریق می کند. (4) وی تلویزیون را يك قدرت کنترل نشدنی می داند و می گوید: هر قدرت بدون مهارى با اصل دموکراسی در تضاد است. (5) وی در کتاب های مفصل تر خود، نظیر جامعه ی باز و دشمنان آن و هم چنین در جای جای مصاحبه های خود در کتاب درس این قرن، تنها بر این نکته پا می فشارد که «باید بتوان حکومت را بدون خون ریزی ساقط کرد». (6) دیدیم که هر اندیشمندی از نظر خود، شاخصه های دموکراسی را در مواردی خلاصه نمود. احتمالاً نظریه ی کارل پوپر که در پایان آمده است،

ص: 54

---

1- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ص 9.

2- همان.

3- سی. بی. مک فرسون. جهان حقیقی دموکراسی، ص 15.

4- کارل پوپر، تلویزیون خطری برای دموکراسی، ترجمه ی شهیدی مؤدب، ص 12 و 13.

5- همان.

6- کارل پوپر، درس این قرن، ترجمه ی علی پایا، ص 120.

تازه ترین تئوری در این باره باشد در کشور ما نیز جدیدترین اظهار نظرها از همین وابستگان فکری پیشنهاد می شود؛ مثلاً می گویند: کلمه ی دموکراسی را برداشته به جایش کلمه ی نفی استبداد قرار دهیم که هم قابل فهم تر است و هم مشکلات تئوریک کم تری دارد. (1)

### اصول دموکراسی کدام اند؟

یک نظام دموکراتیک ظاهراً دارای چهار رکن اصلی است که عبارت اند از: برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخ گو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی، و وجود جامعه ی مدنی. احتمالاً نمودار این عناصر را بتوان به شکل یک «هرم دموکراسی» که در آن وجود هر عنصری برای کل مجموعه لازم است، به تصویر کشید. (2)

jpg.55

ص: 55

---

1- عبدالکریم سروش، «گفتگو با روزنامه ی یاس نو»، مورخه ی 29/6/82.

2- دیوید بیتهم و کوین بویل. دموکراسی چیست؟ ص 52 و 53.

## 1. انتخابات آزاد و عادلانه

عده ای معتقدند که رقابت در انتخابات، بهترین ابزاری است که مقامات دولتی را ناگزیر به پاسخ گویی در برابر مردم و تن دادن به نظارت آن ها می نماید؛ هم چنین انتخابات آزاد، برابری سیاسی میان شهروندان را تضمین می کند،<sup>(1)</sup> و هر يك از این موارد از زیرساخت های دموکراسی به شمار می روند. در عین حال، روسو نظریه پرداز قرن هجدهم، چنین نظری نداشت. او بر این باور بود که در نظام های پارلمانی، مردم هر چند سال يك بار و تنها در زمان انتخابات از آزادی برخوردارند و پس از آن برده ای بیش نخواهند بود.<sup>(2)</sup> بر این نظریه می توان این نکته را افزود که گاهی ممکن است در نظام های استبدادی نیز بر اساس تبلیغات یا مواردی از این قبیل، انتخابات فراگیرتر از دموکراسی ها مشاهده شود؛ بنابراین نمی توان بر اساس يك عقیده ی تند راست گرایانه اذعان داشت که يك نظام مبتنی بر انتخابات، به طور قطع و یقین دموکراسی است. آری تنها می توان گفت که در چنین نظام هایی، امکان وقوع دموکراسی بیشتر خواهد بود؛ زیرا انتخابات تنها یکی از ابزارهای کنترل دولت به شمار می آید، ولی هنوز راه های دیگری برای کنترل دولت در اختیار مردم هست؛ از جمله، گروه های فشار، عضویت در انجمن ها و احزاب سیاسی، نمایندگی

ص: 56

---

1- همان.

2- و.ت. جونز، خداوندان اندیشه ی سیاسی، ترجمه ی علی رامین، ج 2، ص 416 و 417.

سندیکاها و اصناف، و امثال این‌ها که در واقع تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌ی مدنی به معنای غربی آن هستند.

## 2. جامعه‌ی مدنی

دومین واژه‌ای که در اصول دموکراسی باید توضیح داده شود، جامعه‌ی مدنی است. به گمان بعضی، جامعه‌ی مدنی جدیدترین واژه‌ی سیاسی است که به تازگی شانس حیات پیدا کرده است؛ در حالی که پیشینه‌ی آن به عهد افلاطون و ارسطو و احتمالاً پیش‌تر از آن می‌رسد؛ یعنی زمانی که جوامع انسانی شکل گرفت. ارسطو در ابتدای کتاب سیاست، دولت شهر را در برابر خانواده و روستا، نقطه‌ی کمال و غایت معرفی می‌کند و می‌گوید: جامعه‌ای که سرانجام از فراهم آمدن چندین دهکده پدید می‌آید، شهر نام دارد که می‌توان گفت از لحاظ توانایی برآورد نیازهای خویش (با اتکا به ذات) به غایت رسیده است. یا دقیق‌تر بگوییم، اگر پیدایش شهر برای زیستن است، وجودش از برای به زیستن است؛ از این رو هر شهری، چون نمودار کمال جوامعی است که به حکم طبیعت موجودند...؛ زیرا شهر (نقطه‌ی کمال و) غایت جوامع دیگر است. (1) ارسطو واژه‌ی یونانی *koimini politice* را در معنای *political* یا اجتماع سیاسی به کار برده است. (2)

ص: 57

---

1- ارسطو، سیاست، ترجمه‌ی حمید عنایت، ص 4.

2- احمد واعظی، جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی دینی، ص 17، پاراگراف مزبور از کتاب فوق، ابهام زیادی دارد؛ ولی ظاهراً مقصود نویسنده چنین است: در قرن شانزدهم میلادی برای نخستین بار در برابر ترجمه‌ی فرانسوی *societe civile* واژه‌ی انگلیسی *political association* یا *political community* را به کار رفت.

جامعه‌ی مدنی به مجموعه‌ای از نهادهای فعال در عرصه‌ی عمومی اطلاق می‌شود که واسطه‌ی میان دولت و مردم و ضامن نهادینه شدن آزادی‌ها، بسط مشارکت مردم در اداره‌ی امور خویش و روند تصمیم‌سازی و حفظ حقوق ایشان اند. (1) این تعریف از جامعه‌ی مدنی، تا حدودی بیانگر مقصود از این واژه است، در عین حال شاید کم‌تر مقوله‌ی علمی بتوان یافت که مانند جامعه‌ی مدنی، در مفهوم اولیه‌اش آن مقدار اختلاف نظر وجود داشته باشد. بعضی آن‌را تنها یک روش اداره‌ی نظام دانسته‌اند که فقط شکل جامعه‌را ترسیم می‌کند و حامل هیچ پیام محتوایی نیست؛ عده‌ای دیگر جامعه‌ی مدنی را یک نظام ایدئولوژیک همراه با بایدها و نبایدهای هدفمند می‌دانند؛ و گروهی می‌گویند: ارائه‌ی تعریفی از جامعه‌ی مدنی محال است و دسته‌ای معتقد به ارائه‌ی تعریف هستند. (2) از نظر سیسرون، جامعه‌ی مدنی جمعیتی است که به شکل حقوقی و سیاسی سازمان یافته است. (3) پوسونه در ترجمه‌ی فرانسوی کتاب سیاست ارسطو، معتقد است که جامعه‌ی مدنی جامعه‌ای مرکب از انسان‌هایی است که تحت لوای یک قانون و یک حکومت زندگی می‌کنند. (4)

ص: 58

- 
- 1- جمعی از نویسندگان، نسبت دین و جامعه‌ی مدنی، ص 11.
  - 2- سید مسعود معصومی و منصور میراحمدی، جامعه‌ی مدنی در مطبوعات، ص 12.
  - 3- فریدون وردی نژاد، جامعه‌ی مدنی، کدام نگاه، به نقل از منوچهر عدالتی، جامعه‌ی مدنی خردورزی با جوانان، ص 15.
  - 4- مجموعه مقالات تحقق جامعه‌ی مدنی در انقلاب اسلامی، ص 138، به نقل از همان.

اختلافات در مقوله‌ی جامعه‌ی مدنی به حدی است که برخی جامعه‌ی مدنی را در مقابل جامعه‌ی دینی دانسته‌اند و بعضی از نظریه پردازان غربی بر این نکته تصریح نموده‌اند. (1) با این همه، روسو به دلایل دیگری از منتقدان جامعه‌ی مدنی به شمار می‌رود. به گفته‌ی او نتیجه‌ی چنین جامعه‌ی این است که: جامعه و قانونی پا می‌گیرد که خود قید و بندهای جدیدی برپای فقیران می‌بندد و قدرت نوینی به ثروتمندان می‌بخشد؛ آزادی ملی را به صورت جبران ناپذیری ویران، و قانون مالکیت نابرابری را برای همیشه تثبیت می‌کند؛ غضب و تصرف پوشیده و پنهان را به حقی تغییرناپذیر تبدیل، و تمام بشریت را به نفع معدودی جاه طلب، به کار و بردگی و بدبختی و نفرین ابدی محکوم می‌کند. (2)

مهم این جاست که چنانچه در بررسی جامع تر به این نتیجه برسیم که جامعه‌ی مدنی، یعنی Civil Society، در برابر دوره‌های جنگل نشینی و غارنشینی انسان به کار رفته است، درمی‌یابیم که جامعه‌های امروزی جملگی مدنی‌اند؛ بنابراین، استفاده از واژه‌ی جامعه‌ی مدنی در قرون اخیر در غرب، یا به منظور دل مشغولی و سرگرمی دیگران و یا در رویارویی با جامعه‌ی دینی است؛ زیرا در واقع آن‌ها می‌خواهند بگویند که جوامع مدنی

ص: 59

---

1- جمعی از نویسندگان، جامعه‌ی مدنی و جوانان، ص 5.

2- وچوکوستی، روسو و نقد جامعه‌ی مدنی، ترجمه‌ی حسن شمس آوری. ص 35.



به معنای امروزی دارای ویژگی‌هایی هستند (از جمله، سکولاریسم و...) که تنها شامل جوامع غربی می‌شود. در جمع‌بندی پاسخ به این سؤال می‌گوییم: امروزه دولت‌ها در جوامع دموکراسی بر این باورند که ارتباط آن‌ها با مردم حلقه‌ی اتصال‌ی را می‌طلبد که به آن «جامعه‌ی مدنی» می‌گویند. این حلقه‌ی میانی یا جامعه‌ی مدنی، می‌تواند از نمایندگان اصناف و احزاب، رؤسای سندیکاها و غیره تشکیل شده باشد. این جاست که با پرسش دیگری روبه‌رو می‌شویم و آن این است که حزب چیست؟ چیستی حزب (Party) برخی حزب را چنین تعریف کرده‌اند: سازمانی سیاسی که از هم‌فکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده باشد و با داشتن تشکیلات منظم و برنامه‌های سیاسی کوتاه‌مدت و درازمدت برای نیل به آرمانش، از دیگر اشکال سازمانی، نظیر جبهه و گروه سیاسی، مشخص می‌شود.<sup>(1)</sup> در تعریفی دیگر از حزب آمده است: گروهی از مردم که آرمان‌های مشترک و منافع خاصشان آن‌ها را از گروه بزرگ‌تر که جامعه‌ی ملی است، متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه‌ی منظم و یاری مردم‌تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست بگیرند و یا در آن شریک گردند و برنامه و آرمان‌هایشان را بدین وسیله عملی سازند و در این راه، به ویژه از

ص: 60

---

1- علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص 191.

وسایل قانونی یاری می گیرند. معمولاً هر تعریف از حزب باید چهار فکر و رکن را در برگیرد: الف) حزب باید دارای سازمان های مرکزی و رهبری کننده و پایدار و ماندنی باشد؛ به بیان دیگر، تشکیلات حزب نباید با مردن رهبران و بنیان گذاران حزب از هم پاشد. ب) حزب باید دارای سازمان های محلی پایدار باشد که با سازمان های مرکزی حزب، ارتباط دایمی داشته باشند. ج) رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در کشور، خواه به تنهایی و خواه به کمک حزب های دیگر به دست گیرند و آن را رهبری و اداره کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ بر روی قدرت سیاسی حاکم اکتفا کنند. د) حزب باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. سازمان های داخلی همه ی احزاب سیاسی، یکسان نیست و این سازمان ها بر حسب طبیعت حزب فرق می کند. به طور کلی، یک حزب می تواند دارای حوزه، واحد، بخش، کمیته، کمیته ی مرکزی و کنگره باشد.»<sup>(1)</sup> در کتاب شناسنامه تشکل ها و احزاب، در تعریف حزب در نظام جمهوری اسلامی ایران، زیر عنوان ماده ی یکم، چنین آمده است: حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آن ها تشکیلاتی است که دارای مرام نامه و اساس نامه بوده، توسط یک گروه

ص: 61

---

1- علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص 244، ش 1769.

اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی اساسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره‌ی کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد. (1)

شاید بتوان با رویکردی خاص، حزب را به اقسامی تقسیم نمود؛ مثلاً علی‌رغم آنچه در تعاریف گذشت، بعضی از احزاب به اشخاص وابسته‌اند و بعضی از آن‌ها به اتفاقات و حوادث. چنان‌که بعضی از حزب‌ها فقط در زمان انتخابات اعلان موجودیت می‌کنند و قسم دیگری از آن‌ها از حمایت بیگانه در کشوری برخوردار می‌شوند و به همین دلیل نمی‌توانند مردمی باشند! مثل حزب توده در ایران که بر اساس وابستگی اش به شوروی پا گرفت!

## ایران و احزاب

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به علل ناکامی احزاب در ایران که عمدتاً از ناکارآمدی آن‌هاست پی برد. مردم مسلمان ایران چنانچه ایدئولوژی حزبی را در مخالفت با پان‌اسلامیسم مشاهده کنند، قطعاً با آن مخالفت می‌کنند و اگر آن‌ها را موافق و در طول هم دیگر ببینند، نه در عرض هم، آن‌گاه نیز انگیزه‌ای برای همراهی تحت عنوان حزب و امثال آن ندارند؛ و حتی با احزاب مذهبی نیز چندان همراهی نخواهند کرد؛ زیرا معمولاً احزاب دارای اهداف و ایدئولوژی خاص خود هستند؛ مثلاً حزب

ص: 62

---

1- اداره کل سیاسی وزارت کشور، شناسنامه‌ی تشکلهای احزاب سیاسی ایران، ص 11، فصل اول، تعاریف.

جمهوری اسلامی ایران به ریاست شهید آیت الله دکتر بهشتی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تجربه ای کافی و جالب در این زمینه بود. این حزب با آن که اکثریت مردم ایران را تحت پوشش داشت، توانست دوام بیاورد و پایدار بماند. ملت ایران صدها سال از هیئت های مذهبی، مساجد، تکایا و حسینیه ها، نسل در نسل حراست کرده اند؛ چرا که در این گونه مجالس، فقط برای خودیابی حاضر می شوند، نه برای نفع شخصی این فرد یا آن فرد. این مسئله در تاریخ نو و کهنه ی این کشور پس از اسلام تجربه شده است. به گفته ی شهید مطهری: مردم ایران آن گاه از نهضت شعوبیه بریدند و آن را رها ساختند که رنگ و لعاب ناسیونالیستی به خود گرفته بود و داشت، غیراسلامی می شد؛ ولی همین که شعوبیگری به این مرحله (نژادپرستی) رسید، توده ی مردم ایران و علمای باتقوای ایرانی شعوبیگری را سخت محکوم کردند و از آن تبری جستند؛ یعنی بار دیگر با يك عكس العمل اسلامی از طرف ایرانیان در مقابل يك انحراف که از میان خودشان برخاسته و رشد کرده بود، مواجه می شویم. علت شکست شعوبیگری هم همین بود. اگر ایرانیان مسیر اولی را حفظ می کردند، خدمت بزرگی به جهان اسلام عموماً، و خودشان خصوصاً می کردند. (1) با نگاهی به چند صد انجمن و حزب تأسیس و تعطیل شده در تاریخ معاصر ایران درمی یابیم که در این کشور، سرمایه گذاری در این مسیر

ص: 63

---

1- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 406.

ثمری ندارد. (1) البته این مطلب به معنای ناشکیبایی در این خصوص نیست که چرا در ایران، احزاب، ناکارآمد و در نتیجه ناکام هستند، بلکه باید با الهام از بهترین مکتب، یعنی اسلام، به سازندگی و اصلاح ادامه دهیم؛ چنان که امام خمینی با الهام از همین مکتب، به مدت چند ماه، همه ی مردم مسلمان را تشکل داد و چند سال بعد، توانست با سازمان دهی مجدد همین مردم، انقلابی بس بزرگ و شکوهمند به راه بیندازد و پیروز شود.

## اسلام و احزاب

از آنچه در بحث پیشین گذشت، نظر اسلام در این مورد نیز تا حدودی نمایان شد. در آیاتی از قرآن کریم این گونه آمده است: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»؛ هر حزبی به آنچه نزد خود دارد شادمان است. (2) آیه ی شریفه، حزب گرایی را مذمت می کند؛ هر چند در آیاتی دیگر در تقابل میان حزب خدا و حزب شیطان، از حزب خدا تعریف و تمجید فرموده، فرجام آن را رستگاری و نجات بیان می دارد

(إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ آگاه باش که حزب خدا رستگاران هستند.

و در آیات دیگری از این کتاب شریف عاقبت حزب شیطان را زیانکاری می داند:

ص: 64

---

1- برای اطلاع بیش تر و آمار دقیق تر ر. ک: همان، و ملك الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران.

2- سوره ی مؤمنون، آیه ی 53 و سوره ی روم، آیه ی 32.

(أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ); آگاه باش که حزب شیطان به تحقیق در زیانکاری به سر می برند. (1)

در واقع قرآن مجید، همه ی احزاب موجود در جهان را، به دو رنگ سیاه و سفید تقسیم نموده، حزب الله را موفق و سعادتمند، و حزب شیطان را مغلوب و زیانکار برمی شمارد.

می توان گفت در جای جای این کتاب الهی، این تقسیم بندی نسبت به همه ی انسان ها به چشم می خورد. عده ای از مردم به عضویت حزب خدا و بقیه ی انسان ها، علی رغم فریاد باطن خود، به عضویت حزب شیطان درآمده اند. چنانچه این تقسیم بندی را در قرآن مشاهده کنیم، آن گاه احزاب خاکستری نیز به احزاب سیاه ملحق خواهند شد.

نکوهش قرآن کریم در خصوص حزب گرایی زمانی است که این امر سبب تفرقه در دین خدا و از هم گسستن رشته ی اجتماع انسان ها گردد. علامه طباطبایی می گوید: این پراکندگی و حزب گرایی که سبب از هم پاشیدگی اتحاد در دین خداست، بر اساس هواپرستی و نیت های نادرست عده ای سودجو خواهد بود. (2)

پس هر چند آیه ی شریفه ی 32 سوره ی روم در مورد مشرکین نازل شده است، لکن نکوهش پیش از آن، یعنی: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» اگر نگوئیم ویژه ی مسلمان هاست، عام بوده، قطعاً دامن مسلمانان را نیز خواهد گرفت. به گفته ی علامه (ره)، در این امر که نباید اساس دین را

ص: 65

---

1- سوره مجادله آیه 19

2- سوره ی مجادله، آیه ی 19.

هواپرستی قرار داد، تفاوتی میان دین حق و باطل وجود ندارد؛ پس نکوهش خدای متعال از گروه گرایی، در حقیقت نهی از بنا نهادن دین خدا بر خواهش های نفسانی و بی توجهی به مبانی عقلانی است. (1) اسلام بر جمع گرایی و دوری از فردگرایی تأکید فراوان دارد و در عین حال انسان را از خودشیفتگی و آفات جامعه برحذر می دارد. خودشیفتگی، خودمحوری، خودبزرگ بینی، خودکم بینی، استبداد رأی، عجب، غرور، خودپسندی و... از رذایل اخلاقی هستند که نوعاً از آفت های اجتماعی انسان به شمار می آیند. ایجاد برخی از تشکلات به دلیل وجود بعضی از این رذایل و عدم مهار آنها است. اسلام يك دین تشکیلاتی و سازمان باور است، و بر هم زدن نظم واحد و سازمان عام جامعه ی اسلامی بدون دلیل خداپسند و عقلایی، و نیز گروه گرایی به بهانه ی وجود تشکیلات در جامعه، به هیچ روی مورد تأیید و تحمل مکتب اسلام نیست. واژه ی امت که محوریت امام را پیوسته با خود دارد، عظیم ترین سازمان اسلامی است که از پایگاه هایی بسیار ساده و بی آرایش به نام «مسجد» برخوردار است. پس اگر تشکیلات و سازمان هایی در این راستا و برای تقویت این پایگاه ها ایجاد شوند، بسیار پسندیده، وگرنه ناپسند و موجب ناخرسندی خدای متعال است.

ص: 66

---

1- همان.

### 3. دولت شفاف و پاسخ گو

دولت شفاف و پاسخ گو، یکی از اصول چهارگانه ی دموکراسی شمرده شده است. ظاهراً میان شفافیت و پاسخ گو بودن دولت اختلاف چندانی وجود ندارد. دیوید هلد می گوید: اگر قرار باشد از سوء استفاده ی نظام یافته از حکومت اجتناب شود، حکومت باید در مقابل يك هیأت انتخاب کننده که غالباً برای تصمیم گیری در مورد تحقق هدف ها فراخوانده می شود، مستقیماً پاسخ گو باشد.<sup>(1)</sup> مك فرسون ظاهراً بر این عقیده است که يك دولت لیبرال باید از طریق رقابت میان احزاب سیاسی پاسخ گو به رأی دهندگان غیر دموکراتیک اداره شود.<sup>(2)</sup> و لفت ویچ پاسخ گویی را نه در يك دید کلان، بلکه تنها در بخشی از دولت، یعنی بانک ها و رای زنی های اقتصادی کالبدشکافی کرده است.<sup>(3)</sup> بیتهام و بویل، برای پاسخ گویی دولت به مردم در نظام های دموکراتیک، دو شکل اساسی در نظر گرفته اند: یکی پاسخ گویی حقوقی، یعنی پاسخ گویی به دادگاه ها در مورد پای بندی مسئولان نظام به قوانین که این را «حکومت قانون» می نامند؛ و دیگری، پاسخ گویی سیاسی، یعنی پاسخ گویی به پارلمان و مردم درباره ی اقدامات و سیاست های دولت. وجود این دو نوع پاسخ گویی، منوط به عدم وابستگی دادگاه ها به

ص: 67

---

1- دیوید هلد، مدل های دموکراسی، ص 106.

2- سی.بی. مک فرسون، جهان واقعی دموکراسی، ص 67.

3- آدریان لفت ویچ، دموکراسی و توسعه، ترجمه ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، ص 114.



دولت در دفاع از قانون اساسی، کشف جرایم، و تنبیه مجرمان و هم چنین، منوط به استقلال پارلمان در قانون گذاری، مالیات بندی و بازبینی سیاست های دولت است. دولت دموکراتیک، گذشته از موارد فوق، باید با مشورت و شنیدن نظریات مردم و افکار عمومی به پاسخ گویی به جامعه بپردازد. (1)

آنان این دو شکل اصلی را بعداً در چهار جنبه ی فرعی برای دولت شفاف لحاظ می کنند: اول، ارائه ی اطلاعات واقعی از سوی دولت، که شامل دلایل اتخاذ این سیاست ها، نتایج عملی آن ها، هزینه ی آن ها، و بالاخره ضوابط حاکم بر اجرای آن هاست؛ دوم، دسترسی این افراد و مطبوعات به این اسناد دولتی و حتی اسناد شخصی خود، به شکل مستقیم یا از طریق نمایندگان مجلس؛ و سوم، علنی بودن جلسات مجلس و کمیسیون های مختلف آن و هم چنین جلسات شوراهای گوناگون و .... (2) ناگفته نماند که این نویسندگان در ادامه به ذکر برخی از موارد استثنا شده از پاسخ گو بودن دولت شفاف و این گونه از حقوق مردم پرداخته، می گویند: آیا برای اصل الزام وجود دولت شفاف استثنایی هم وجود دارد؟ بله. اطلاعاتی که معمولاً می توان آن ها را به عنوان اطلاعاتی محرمانه در يك نظام دموکراتیک قلمداد کرد عبارت اند از: مذاکرات کابینه، توصیه های سیاسی کارمندان دولت به وزیران،

ص: 68

---

1- دیوید بیتهم و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ص 54.

2- همان، ص 86.

اطلاعاتی که انتشار آن ها امنیت ملی، امنیت سیستم دموکراسی یا امنیت جانی افراد را تهدید می کند، اسرار تجارتي شرکت های خصوصی، و پرونده های شخصی، مگر برای صاحبان آن ها. در هیچ يك از موارد فوق، دولت مجاز نیست اطلاعاتی در دسترس عموم قرار دهد. (1) در این جا جا دارد پرسیم که این موارد استثنایی، به ویژه موارد استثنایی مهمی را که مخصوص دولت است چه کسی تشخیص می دهد؟! یقیناً مردم نیستند؛ چون فرض بر آن است که مردم از آن گونه اسرار پراهمیت آگاه نشوند؛ بنابراین تنها يك راه وجود دارد و آن این که دولت به تنهایی این گونه موارد را تشخیص دهد و در مورد آن ها تصمیم سازی نماید. آن گاه خواهیم پرسید: آیا امکان سوء استفاده دولت مردان در تعمیم و گسترش دادن این گونه موارد وجود ندارد؟ روشن است همین که چیزی از انظار مردم پنهان شد، امکان توجیه ها، تفسیرها و تأویل های متفاوت در آن خواهد بود. در این صورت باید چاره ی دیگری اندیشید، تا جلوی ضرر و سوء استفاده بسته شود. به همین دلیل در نظام مبتنی بر حکومت اسلامی، دولت پیش از هر چیز نزد آفریدگار مسئولیت دارد و باید پاسخ گو باشد، خواه مردم نسبت به آن مسئله آگاهی کافی داشته یا نداشته باشند. سپس، دولت مردان نزد وجدان خود و پس از آن در پیشگاه مردم و نمایندگان خاص آن ها مسئول هستند، چه این نمایندگی در قالب مجلس

ص: 69

---

1- همان.

خبرگان باشد یا مجلس شورا و یا موارد دیگر.

بنابراین، تنها تفاوتی که میان جامعه‌ی اسلامی با غیر آن در مقام پاسخ‌گو بودن دولت وجود دارد آن است که در این جا نخستین مسئولیت و تعهد در پیشگاه خالق است. هم چنین پاسخ‌گو بودن دولت به مردم آن جاست که خواست مردم بر وفق شرع و در راستای خواست خدا باشد، نه در عرض آن. لکن در جوامع دموکراسی که فقط خواست مردم مطرح است، می‌توان اراده‌ی آن‌ها را در غیر جهت صلاح واقعی شان قرار داد، یا جایی که زمینه‌ی فریب و دروغ ممکن باشد، امکان چنین برخوردهایی با مردم وجود دارد! برخلاف آن جا که مذهب واقعی و وجدان بیدار، مانع انجام چنین کارهایی است.

### **آیا دین دولتی قهراً به حکومت سکولار خواهد انجامید و این همان دموکراسی است؟**

کسی که می‌گوید: «دین دولتی قهراً به حکومت سکولار منجر خواهد شد، یعنی به قوانین زاینده‌ی عقل بشری، و این همان حاکمیت مردم بر مردم است.»<sup>(1)</sup> در پاسخ او می‌گوییم: اولاً دین دولتی، دین واقعی نخواهد بود و ثانیاً، گذشته از درستی یا نادرستی عبارت مذکور، کسانی که با حقایق اسلام آشنا هستند، نه از دین دولتی دفاع می‌کنند و نه از دین ملی! بلکه برای دین يك حقیقت مجزا و نزول از پیش خدا قایل هستند؛ زیرا

ص: 70

---

1- اکبر گنجی، مجله‌ی کیان، فروردین 77.

دین ملی، به مراسمی نظیر چهارشنبه سوری و سیزده به در و امثال این ها خواهد انجامید. هم چنان که اگر دینی دولتی شد، به این معنا که به عنوان ابزاری در اختیار حکومت قرار گرفت و دولت و دولت مردان برای افزایش قدرت خود از دین هزینه نمودند، آن گاه توصیه های ماکیاولی را جامه ی عمل پوشیده اند که برای کسب، حفظ و تعمیق قدرت پادشاه، تمسک به هر وسیله، از جمله استفاده ی ابزاری از دین را مباح و مجاز می دانست! بنابراین، پسندیده آن است که ملت ها و دولت ها همه دینی شوند و اگر دینی هستند در حفظ و تعمیق آن بکوشند، نه این که دین، دولتی یا ملی شود.

گذشته از همه ی این ها، این که برخی پنداشته اند که دین دولتی حتما به سکولاریسم خواهد انجامید،<sup>(1)</sup> جای بسی شگفتی است؛ زیرا چنان چه واقعا دین راستین در جامعه ای حاکم باشد، با مردم سالاری و دیگر قالب های مطلوب نیز ممکن است هم آوا شود. بنابراین لازمه ی دموکراسی شدن عرفی شدن نیست. و بالاتر آن که، دموکراسی راستین با بی دینی نمی سازد. به قول بعضی: دموکراسی راستین نیازمند معیارهای عالی اخلاقی است و از این رو در سنت های مذهبی که خدایشان رعایت این معیارها را واجب نمی شمرد، دموکراسی دست یافتنی نیست و این امر نشان دهنده ی اهمیت نقش نگرش های مذهبی در فراز و فرود دموکراسی

ص: 71

است. (1) و چنان چه دین حاکم، دین حکومتی و ابزاری برای مقاصد حکومت نامشروعی گشته باشد، هر چند ممکن است وسیله ای برای استقرار دموکراسی مصطلح و اسمی باشد، معمولاً به استبداد فردی و خودکامگی خواهد انجامید، نه مردم سالاری.

### آیا لازمه ی دموکراسی، عرفی شدن است؟

گی ارمه، طی گفتار نیمه مفصلی در این باب، می خواهد میان ارزش های کهن دینی با ارزش های دموکراسی رنسانسی و جدید، هم آشتی و هم قهر برقرار کند، که در صورت اخیر به نظر او پیروزی با دموکراسی است. او که هنوز منظورش از دین، فقط مسیحیت است، گاه از نزدیکی زیاده از حد این دو (دین و دموکراسی)، یا وحدت ارزش های دینی و مدنی، اظهار خطر نموده، قصه ی پاپ ها و قرون وسطا را هشدار می دهد (2) و گاه بر این نکته که مذاهبی می توانند ارزش های ایمانی و ارزش های دموکراسی را به طور جداگانه تأکید کنند، صحنه گذاشته، معتقد است هیچ دینی به طور مطلق، استقلال لاقابل نسبی قدرت سیاسی را نهی نمی کند، اما در سطحی دیگر مشکل دارد. (3) ارمه بر این باور است که در همه جای جهان سوم، از یک طرف سنت گرایان و از سوی دیگر سنت ستیزان یا کسانی که طرف دار تفسیری بازتر و متحول تر هستند درگیر

ص: 72

---

1- عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، ص 271.

2- گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ص 96.

3- همان، ص 98.

مبارزه اند! که البته فرجام مهم و نهایی آن استقرار یا عدم استقرار دموکراسی است.

در عین حال، بدون شك در کشورهای اسلامی مبارزه ی شدیدتری وجود دارد و ظاهراً آزادی، وضع دشوارتری برای تحقق خود خواهد داشت. (1)

این نظریه ی ارمه و امثال او، با نگاهی اجمالی به وضع موجود کشورهای اسلامی است؛ در حالی که آنان از وضعیت مطلوب مسلمانان بی خبرند و اطلاعات دقیق و مطالعات عمیق ندارند. سرانجام او نظر محمد شریف و برخی از تحرکات کسانی چون ابن رشد و ابن خلدون، و بعد از آن ها، طاهر حداد، قاسم امین، علی عبدالرزاق، احسان نراقی و ... را بر این نکته بار می کند که فرهنگ اسلامی، بنابر ذات خود چیزی را کد و ایستا نیست. (2) بنابراین به نظر این نویسنده، عرفی شدن، عنصر جدایی ناپذیر دموکراسی به شمار نمی رود. عرفی شدن را می توان به گونه ی دیگری نیز معنا کرد که با اسلام هیچ مشکل جدی ای نداشته باشد. احسان نراقی زمینه و ضمیمه های عرفی شدن را این گونه تعریف می کند: عرفی شدن با ضمیمه ی الزامی آن عبارت است از اجرای مشخص دموکراسی توسط تمام شهروندان، امتناع از اخراج، کاهش امتیازات و بی عدالتی های اجتماعی، و احترام به آزادی اندیشه ... (3)

ص: 73

---

1- همان.

2- همان، ص 99.

3- همان، ص 100.

روشن است که این همه، در متن اسلام و جزو سفارش های همیشگی آن است؛ زیرا اسلام يك دين حماسی و ظلم ستیز است. بعضی می گویند: دین به این شرط دموکراتیک می شود که کل آن به رابطه ی انسان و خدا فرو کاسته شود. (1) اینان می خواهند میان دین اسلام و حکومت اسلامی جدایی قایل شده، عرفی شدن حکومت دینی را بپذیرند؛ (2) در حالی که به نظر می رسد ایشان چیزی فراتر از فرو کاسته شدن دین به رابطه ی فردی انسان با خدا قایل نیستند که در این صورت همان عرفی نمودن دین و سکولاریزه کردن آن است.

شهید مطهری نیز لازمه ی دموکراسی شدن را عرفی شدن به معنای بی دین و بی اعتقاد شدن مردم نمی داند. به عقیده ی او اصول دموکراسی هیچ گاه ایجاب نمی کند که ایدئولوژی و مکتب بر يك جامعه حاکم نباشد. چنان که احزاب موجود در جهان معمولاً دارای ایدئولوژی معینی هستند و با دموکراسی هم جمع می شوند؛ پس کسانی که اسلامی بودن جمهوری را با روح دموکراسی ناسازگار می دانند، دموکراسی مورد قبولشان هنوز همان دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن، حقوق انسان در حد مسائل مربوط به زندگی مادی و خوراک و پوشاک و مسکن و آزادی و انتخاب

ص: 74

---

1- عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، ص 19 و 20.

2- همان.

خلاصه می شد. (1) به عبارت دیگر، دموکراسی قبلاً ارزش تلقی می شد ولی الآن روش و شکلی برای حاکمیت؛ یعنی قالبی است که محتوایی باید آن را پر کند. بنابراین دانستیم، دموکراسی به معنای غربی آن با اسلام جمع نمی شود، اما اگر به معنای آزادی و مشارکت مردمی و بعضی از این اصطلاحات باشد، هیچ مانعی برای جمع آن با اسلام وجود ندارد. اکنون می خواهیم ببینیم آیا دموکراسی به خودی خود يك ارزش است؟

#### 4. حقوق مدنی و سیاسی

رعایت حقوق مدنی و سیاسی انسان ها، چهارمین رکن دموکراسی شمرده شده است. برخی، حقوق مدنی - سیاسی مردم را چنین دانسته اند: آزادی و امنیت فردی، اقدام مقتضی، آزادی عقیده، آزادی بیان و رسانه ها، آزادی دست رسی به اطلاعات و آزادی اجتماعات (2) حال اگر چنانچه همه ی این موارد رعایت شوند، آیا کلیه ی حقوق فردی و جمعی يك انسان رعایت شده، یا آن که تنها برخی از جنبه های آن به نقطه ی اشباع رسیده است؟! هر چند پاسخ این پرسش، در آینده به تفصیل خواهد آمد (3)، اما باید بگوییم آنچه به عنوان تمام حقوق يك انسان در جامعه ذکر گردید، تنها بخشی از حقوق مسلم او است.

ص: 75

---

1- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 65.

2- بیتهام و بویل، دموکراسی چیست؟، ص 124 - 127.

3- فصل هفتم.



## ویژگی هایی که برای دموکراسی مطرح می شود تا چه اندازه واقع بینانه است؟

به نظر می رسد برخی از شرقی ها ویژگی هایی برای دموکراسی برشمرده و حتی به باورهایی رسیده اند، که خود غربی ها هنوز به این درجه از یقین و باور نرسیده اند. یکی از این افراد در يك جمع بندی، ویژگی های حکومت دموکراتیک را این گونه بیان می کند: (1) در دموکراسی تفکیک و استقلال واقعی قوا وجود دارد، ولی در دیکتاتوری یا تفکیک قوا وجود ندارد و یا ظاهری است. 2. در رژیم های دموکراتیک احزاب آزاد و فعال هستند و حقوق اقلیت به رسمیت شناخته می شود، ولی در رژیم های غیردموکراتیک، یا حزبی وجود ندارد، و یا احزاب دولتی است و دیکتاتوری اکثریت حاکم است. 3. مهم ترین اصل دموکراسی خطا کار دانستن انسان است و باید با نظارت مردم خطاها به حداقل برسد؛ لذا در حکومت مردم سالاری آزادی بیان و انتقاد تضمین شده است، در حالی که در دیکتاتوری ها با سانسور شدید و خشن مانع آزادی بیان می گردند. 4. انتخابات در دموکراسی، آزاد و بی قید و شرط است، ولی در استبدادی از میان کاندیداهای پیشنهادی از طرف حکومت، آزاد است. 5. مذهب و مرام سیاسی در دموکراسی آزاد است، ولی مذهب و اجتماعات سیاسی و صنفی در دیکتاتوری ها دولتی هستند.

ص: 76

---

1- عباسعلی صحافیان، آشنایی با دموکراسی، ص 37 و 38.

6. در دموکراسی ها همه ی مردم در برابر قانون مساوی اند، ولی در حکومت های دیگر بر حسب دوری و نزدیکی از هرم قدرت، مصونیت قانونی دارند.
7. کشورهای دموکراتیک، با جنگ به علت صدمات مادی و معنوی آن مخالف اند، ولی کشورهای غیردموکراتیک، از جنگ و درگیری برای فرار از مشکلات داخلی و بحران های اجتماعی استقبال می کنند.
8. در دموکراسی حاکمان با رأی مردم به قدرت می رسند و با رأی مردم از قدرت برکنار می گردند، اما در دیکتاتوری ها حاکمان ممکن است با رأی مردم به قدرت برسند، ولی هرگز با رأی مردم از قدرت کنار نمی روند.
9. جلب رضایت و آسایش مردم هدف اساسی در کشورهای دموکراتیک است، در حالی که آرزوی زمام داران کشورهای غیردموکراتیک است اما اغلب به آن نمی رسند.
10. حاکمان کشورهای دموکراتیک در تماس نزدیک با مردم و بین مردم هستند، در حالی که حاکمان کشورهای غیردموکراتیک تحت تدابیر شدید امنیتی و به سرعت از بین مردم عبور داده می شوند.
- این ها ویژگی هایی است که برخی می پندارند نظام های دموکراتیک در عمل واجد آن هستند؛ بنابراین چون بحث ایشان از تئوری گذشته و در حقیقت در صحنه ی عمل به دفاع تام برخاسته اند، اشاره های ذیل در این خصوص ضروری به نظر می رسد.
- ظاهرا نویسنده ی سطور فوق حتی از اندیشمندان غربی نسبت به وجود این ویژگی ها و اصول در دموکراسی های امروز خوش بین تر است.

ویژگی اول: در ویژگی اول بر تفکیک واقعی و ظاهری قوا در سیستم دموکراسی و غیر آن تأکید شده است، حال آن که تأکید بر وجود چیزی، بودن آن را اثبات نمی کند. حتی دلایلی برخلاف این ادعا وجود دارد؛ زیرا در دموکراسی های امروزی ما شاهد اشراف ریاست جمهوری بر دیگر قوا و حتی پارلمان هستیم، تا آن جا که حتی گاهی می تواند پارلمان را منحل کند، هر چند خود رییس جمهور از دل پارلمان متولد شده باشد!<sup>(1)</sup>

ویژگی دوم: در ویژگی دوم احزاب و گروه ها را در این گونه نظام ها آزاد دانسته و ادعای نبودن حزب در نظام های غیر دموکراسی، یا حکومتی بودن احزاب را نموده است؛ در حالی که اساس ایجاد حزب در دموکراسی های امروز، کسب، حفظ و تعمیق قدرت است و اساسا احزاب فقط یک کار ویژه دارند و آن حفظ نظام است. در حقیقت هدف عمده ی نظام سرمایه داری غرب حفظ نظام سرمایه داری است، اما این که این مطلوب از چه طریقی حاصل می شود و با کدام وسیله و ابزار ممکن تر است بحث دیگری است. آری امروزه نمی توان با ابزارهای چند سده ی قبل به این مهم رسید، و لیبرال - دموکراسی بهترین وسیله ی این تحفظ است. از طرفی نیز این مطلوب حاصل نمی آید، مگر با تقسیم کار مدعیان؛ در نتیجه، انجام این مهم گریبان چند حزب را می گیرد. احزابی که بر اصل مهم و اساسی یاد شده کم ترین تردید به خود راه ندهند و بر حفظ نظام کاپیتالیستی وفادار

ص: 78

---

1- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج 1، ص 512.

باشند. البته تا این حد اجازه دارند که حزب حاکم را به استهزا و حتی فحش و ناسزا بگیرند، تا ناراضیان از حزب حاکم را به طرف خود جذب و باز اصل نظام را ماندنی تر کنند. این نکته ای است که از نظر مردم غرب نیز مخفی نمانده و به همین دلیل، معمولاً بیش از نصف مردم غرب در عضویت هیچ حزب رسمی ای نیستند.

هم چنین است اوضاع در شرق و جاهایی که لازم دیده اند تا اصل نظامشان را با سیستم تک حزبی اداره کنند. در واقع، از این نظرگاه تفاوت چندانی میان غرب امپریالیسم و اردوگاه شرق سوسیالیسم وجود ندارد. یک طرف لیبرال - دموکراسی و در طرف دیگر سوسیال - دموکراسی است. در حقیقت اشتباه بزرگ تر آن است که خیال کنیم حقوق اقلیت ها در نظام امپریالیستی مراعات می گردد. ابطال صندوق آرا در دهه ی حاضر در الجزایر تنها به جرم پیروزی اسلام خواهان و حزب اسلامی الجزایر، هم چنین برخوردهای بسیار بد و تخریب گرانه ی دولت امریکا در دهه های اخیر با برخی از اقلیت های موجود در امریکا و مواردی دیگر از این دست، جملگی گواه ظلم اکثریت بر اقلیت و یا حتی برعکس، در برخی از دموکراسی هاست.

ویژگی سوم: در سومین ویژگی آمده است که «مهم ترین اصل دموکراسی خطا کار دانستن انسان است که این مشکل با نظارت مردم

برداشته می شود.»<sup>(1)</sup> شکی نیست که در نظام های دیکتاتوری سانسور شدید و خشونت بی مورد وجود دارد و انواع آزادی ها از مردم دریغ می گردد؛ لکن پذیرفتن این سخن به معنای وجود آزادی های گوناگون در نظام های دموکراسی نیست؛ چرا که دیکتاتوری گاهی توسط شخص و زمانی به وسیله ی اکثریت یا اقلیت اعمال می گردد. برخی نظیر رنه گنون، اشپنگلر، شامپیتر و... بر این عقیده اند که دموکراسی حکومت نخبگان است نه حکومت اکثریت. ژوزف شامپیتر تنها امتیاز دموکراسی را در رقابت نخبگان خلاصه نموده و معتقد است که شهروندان معمولی فاقد درایت لازم برای تصمیم گیری و مشارکت واقعی اند! اشپنگلر در حالی که میان دموکراسی های قدیم و جدید فرق می گذارد، معتقد است در دموکراسی های کنونی، ملت در دست نفوس مقتدر آلتی بیش نیست؛<sup>(2)</sup> بنابراین عده ای از اندیشمندان سخن از حاکمیت اکثریت را، یکسره باطل می دانند، در حالی که برخی به دیکتاتوری اکثریت و کسانی نیز به دیکتاتوری اقلیت قایل هستند. در عین حال به عقیده ی کارل پوپر با آن که دموکراسی حاکمیت اکثریت نیست، اما فرار از دیکتاتوری بسیار مطلوب است. پوپر در پاسخ به این پرسش که «دموکراسی هنوز حوزه ای است که سرشار از اشکال، تناقض و دشواری است و در واقع خود شما اغلب از تناقضات دموکراسی سخن به میان می آورید. این تناقضات چه هستند؟»<sup>(3)</sup> چنین می گوید:

ص: 80

---

1- همان.

2- اسوالد اشپنگلر، فلسفه ی سیاست، ترجمه ی هدایت الله فروهر، ص 81.

3- کارل پوپر، درس این قرن، ص 88.

این نکته بسیار حایز اهمیت است که اگر واژه ی دموکراسی به معنای تحت اللفظی یونانی آن، یعنی حکومت مردم، در نظر گرفته شود، ما را از مسئله دور می کند؛ زیرا مسئله ی اساسی در دموکراسی عبارت است از اجتناب از دیکتاتوری، یا به عبارت دیگر، اجتناب از عدم آزادی، اجتناب از حکومتی که حکومت قانون نیست. (1) هم چنین می گوید: دموکراسی هیچ گاه حکومت مردم نبوده است و چنین نیز نباید باشد. (2)

اکنون آنچه جای شگفتی دارد وجود پارادوکس در خود این رفع تناقضات است؛ زیرا چنانچه به اعتراف خودشان دموکراسی حکومت اکثریت و اساساً حکومت مردم نباشد، چگونه می تواند راهی برای فرار از دیکتاتوری و عدم آزادی و عدم قانون باشد؟! آیا با حاکمیت اقلیت می تواند به چنین امر مهمی دست یابد؟ اگر چنین است، پس دیگران هم ممکن است سخنان پسندیده تری داشته باشند. به ویژه این که خود وی در ادامه چنین اعتراف می کند: اما یکی از اصول دموکراسی این نیست که اکثریت همواره بر حق است؛ اکثریت ممکن است مرتکب بزرگ ترین خطاها بشود، ممکن است حتی به تثبیت جباریت و استبداد رأی بدهد، چنان که اغلب داده است؛ به عنوان مثال در اتریش بیش از 90 درصد

ص: 81

---

1- همان.

2- همان، ص 115.

مردم در لحظه‌ی حساس به هیتلر رأی دادند. (1) بنابر آنچه گذشت، بحث از حاکمیت اکثریت، مردمی بودن و... که از ویژگی‌های دموکراسی شمرده شده است، به دست فنا و فراموشی سپرده می‌شود؛ هم چنین آنچه در سومین ویژگی به عنوان مهم ترین اصل برای دموکراسی بیان شده بود، یعنی حسن نظارت مردم بر حاکمیت و آزادی بیان و نقد، جملگی تنها در راستای اهداف لیبرالیسم نتیجه می‌دهند؛ به ویژه اگر پرسیم: «نظارت مردمی در دموکراسی‌ها از کدام دسته است؟ نظارت استصوابی است یا استطلاعی؟». مردود بودن نظارت استصوابی برای مردم در دموکراسی‌ها در سطور قبلی گذشت. اما اگر کسی بگوید: در دموکراسی‌ها لاقلاً مردم از نظارت استطلاعی برخوردار هستند، پاسخ این است که این گونه اطلاعات مردمی بهره‌ی عملی ندارد و سودمند نخواهد بود. ویژگی چهارم و هشتم: در شاخصه‌های چهارم و هشتم از آزادی مطلق و بدون قید و شرط در نظام‌های دموکراسی و روی کار آمدن حاکمان تنها با رأی مردم و کناره‌گیری نمودن آن‌ها از قدرت، تنها با همین وسیله سخن رفته است. ژان ژاک روسو در این باره می‌گوید: مردم انگلستان فکر می‌کنند که آزادند. آن‌ها سخت در اشتباه‌اند؛ زیرا آزادی آن‌ها فقط به زمان انتخاب اعضای پارلمان محدود می‌شود و وقتی آن‌ها انتخاب شوند مردم دیگر بنده‌ای بیش نیستند. (2)

ص: 82

---

1- همان، ص 89.

2- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه‌ی غلامحسین زیرک زاده، ص 149.

اشپنگلر بر این باور است که موضوع حقّ حاکمیت ملت به این معنا که جامعه بتواند بر حسب اراده ی خود، مقدرات خویش را به دست گیرد، فقط در حد حرف است. حقیقت این است که با تعمیم حقّ رأی به عموم افراد، انتخابات معنای اولیه ی خود را از دست داده است... (1) و به قول پوپر: .. در همان زمان باستان، یونانیان می دانستند که دموکراسی به معنای حکومت مردم نیست، بلکه به معنای اجتناب از خطر جباریت و استبداد است. (2) برای نگارنده تناقض مذکور در دموکراسی ها هنوز حل نشده است. چنانچه حاکمیت غیراکثریت و غیرمردم نیز می تواند خطر دیکتاتوری را کاهش دهد و حتی به صفر برساند (به قول پوپر)، پس چه انگیزه ای وجود دارد که به بررسی طرح های مانده از ارسطو، افلاطون، فارابی و دیگر اندیشمندان اسلامی پرداخته نشود؟! در عین حال سخنان بالا حکایت از خدشه ی جدی در مبانی: آزادی، حاکمیت مردم، حاکمیت اکثریت، و تعویض رژیم های حاکم به دلخواه مردم در هر آن که اراده کنند، دارد. حتی برعکس آنچه در ویژگی هشتم آمده است، شرکت های چند ملیتی امروزه بر جهان حاکم گشته اند. این شرکت ها درصددند که نقش دولت ها را به حداقل برسانند و

ص: 83

---

1- اسوالد اشپنگلر، فلسفه ی سیاست، ص 81.

2- کارل پوپر، درس این قرن، ص 88.



رؤسای این شرکت ها نیز بسیار معدودند. حاصل آن که، حاکمان واقعی جهان امروز ملت ها نیستند و جهت گیری در دموکراسی چنان است که نقش دولت ها به صفر می رسد؛ در نتیجه حاکمان و وارثان دموکراسی های نوین جهان عبارت اند از: تعدادی معدود از نخبگان اقتصادی. امروزه برای همگان روشن شده است که دم زدن از آزادی مطلق و بی قید و شرط در انتخابات و یا در هر موضوع دیگر، فریبی بیش نیست. موریس دو ورژه درباره ی چارچوب آزادی در دموکراسی می گوید: آیا با اعطای آزادی به دشمنان آزادی، به آن ها اجازه داده نمی شود که آزادی را در هم بکوبند؟ آیا دموکراسی مقهور و محکوم است تا علیه آنان که می خواهند بر اساس دموکراسی نابودش کنند به دفاع برنخیزد؟ پاسخ ساده است. دموکراسی به مخالفان خود اجازه ی بیان عقایدشان را می دهد؛ ولی تا وقتی که این کار را در چارچوب روش های دموکراتیک انجام دهند. (1) ویژگی پنجم: بنابر آنچه گفته شد، حتی اصل پنجم یاد شده که مدعی آزادی برای مذاهب و مرام های سیاسی در دموکراسی هاست، تا جایی پذیرفتنی است که با اصل نظام لیبرالیسم در عمل سازگار باشد. چنان که در آمریکا تحمل مرام ها و مذاهب مخالف جدا خدشه پذیر است و در فرانسه، که به اصطلاح مهد آزادی دموکراسی از دیرباز عنوان شده است، تحمل حضور چند دختر مدرسه ای را با حجاب اسلامی و پوششی مخصوص بر

ص: 84

---

1- موریس دو ورژه، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ی ابوالفضل قاضی، ص 343.

سر کلاس ندارند و آنان را از مدرسه اخراج می کنند! پس نه تنها رژیم های دیکتاتوری، بلکه رژیم های دموکراسی نیز مذهب و اجتماعات صنفی و سیاسی را دولتی می پسندند. حال آن که مذهب دولتی، مکتب واقعی الهی و انسان ساز نبوده، وسیله ای برای خدمت به حکومت خواهد بود، نه مردم. نکته ی یاد شده هر چند به کاستی های دموکراسی در عمل اشاره دارد، بیشتر گرفتاری این نوع نظام ها در تئوری و مبانی نظری را گوش زد می نماید. ناشکیبایی نظام های دموکراسی نه تنها در عمل و بر نقیض خود، بلکه گاهی عدم تحمل ضد در بنیادها و مبانی نظری نیز نمایان است؛ چنان که نه آزادی نامحدودی وجود دارد و نه انتخابات بی قید و شرط. و حتی اقلیت ها، هر چند بر حق باشند، باید از اکثریت پیروی نمایند و آرا و احوای آنان را برگزینند! ویژگی ششم: اما برابری در دموکراسی و تساوی همه ی انسان ها در برابر قانون و امثال آن، که از دیگر ویژگی ها به حساب آمده است، به عقیده ی برخی، در عمل ممکن نیست؛ زیرا «سرمایه داری» یک صفت جدانشدنی دموکراسی های امروزی است. رژیم سرمایه داری معتقد است که به دست گرفتن قدرت سیاسی، تنها وظیفه ی شایستگان اقتصادی است. به قول برخی از اندیشه وران آنها: پوست کنده این که، سرمایه داری به طور کامل با برده داری سازگار است. (1) حتی اگر توزیع قدرت خرید بر پایه ی برابری و

ص: 85

---

1- لسترتارو، سرمایه داری، ترجمه ی عزیز کیاوند، ص 307.

تساوی جویی قرار گیرد، اقتصاد باز به سرعت برابری را از میان برمی دارد و نابرابری را به جای آن می نشانند...؛ زیرا فرصت های یکسانی وجود ندارد. (1)

بنابراین، روشن شد که سرشت سرمایه داری در نابرابری نهفته است. به راستی در کجای دنیا شخصی هم چون راکفلر، با يك انسان بی بضاعتی که شب ها را زیر تکه ای از مقوا در پارکی می گذراند یکسان هستند؟! گفتن این سخن که هر دو در پیشگاه قانون و دادگاه برابرند مزاحی بیش نیست! رأی این دو نیز در چنین نظام هایی، که راکفلر هزاران نفر مشابه این شخص را يك شبه می خرد، هرگز برابر نیست؛ زیرا در حقیقت، نظام دموکراسی آمریکا بر اساس رأی و نظر افراد انگشت شماری نظیر راکفلر در گردش است. از طرفی در غرب آژانس های خرید و فروش آرا وجود دارد. پس چه همسانی و برابری ای میان خریدار رأی برای کسب قدرت، و فروشنده ی آن برای سیر کردن شکم گرسنه اش وجود دارد؟! بنابراین، چون سرمایه داری در نابرابری سرشته شده و در عین حال، با لیبرالیسم و دموکراسی عجین است، نه تنها در عمل، بلکه در مبانی نظری نیز پیوسته نظام دموکراتیک را دچار مشکل می کند؛ زیرا در این صورت، قانون سازی و قانون گذاری، تصمیم سازی و تصمیم گیری و... در چنگ سرمایه داران و کسانی است که با مصالح و مفاسد انسان ها آشنا نیستند. دموکراسی با روی کرد روشی اش، در بعد نظری نیز، قانون و تساوی

ص: 86

---

1- همان، ص 309.

انسان‌ها در پیشگاه آن‌را، تنها تارفع و دفع هرج و مرج از جامعه و حاکم شدن نظم‌ی مطلوب بر آن می‌طلبند؛ حال آن‌که انسانیت انسان‌ها اقتضا دارد که قوانین سعادت بخشی که موجد مصالح و مفاسد واقعی انسان هستند، برای او به ارمغان آورده شوند. پس برابری همه‌ی مردم در نظام‌های دموکراتیک هم در عمل و هم در بعد نظری با مشکل مواجه است. ویژگی هفتم: برخی گفته‌اند «کشورهای دموکراتیک با جنگ به دلیل صدمات مادی و معنوی آن مخالف‌اند»،<sup>(1)</sup> لکن کشورهای غیردموکراتیک به منظور فرار از مشکلات و بحران‌های داخلی و خارجی خود، به جنگ و درگیری رو می‌آورند» چنانچه این سخن صحیح باشد، حرکت‌های شوم و جنگ طلبانه‌ی آمریکا در خاورمیانه چه توجیهی دارد؟! آمریکا، بزرگ‌ترین طلایه‌دار دموکراسی در عصر ما، یک ادعا بیشتر ندارد و آن این‌که جهان امروز دهکده‌ای بیش نیست و یک دهکده نمی‌تواند بیشتر از یک کدخدا داشته باشد؛ و بر همین اساس، به روسیه اخطار می‌کند که هنوز بیش از اندازه بزرگ است! هم‌چنین وضعیت کنونی عربستان، ترکیه، عراق و ایران و... به گونه‌ای نیست که به راحتی اداره شوند، بنابراین باید تجزیه و تکه‌تکه شوند تا اداره‌ی آن‌ها برای آمریکا راحت‌تر باشد. پس آنچه سبب می‌شود تا این شاخصه نیز زیر سؤال برود، پارادوکس موجود است. آیا دخالت‌های نظامی آمریکا در ویتنام و پاناما، و همراهی

ص: 87

---

1- عباسعلی صحافیان، آشنایی با دموکراسی، ص 38.

انگلیس با این کشور در اشغال نظامی عراق و کویت و افغانستان و مجدداً عراق، و هم چنین تهدید دیگر کشورها به این عمل، صلح جویانه است؟! در مبانی نظری هم می توان گفت، دموکراسی های امروز شدیداً متأثر از لیبرالیسم هستند، تا آن جا که جدایی دموکراسی از لیبرالیسم به مثابه جدایی پوسته از هسته، قالب از محتوا، و کالبد از روح است. از طرفی ماهیت لیبرالیسم عبارت است از سودجویی و منفعت طلبی به هر قیمت ممکن! پس حاصل این دو مقدمه، حصول سود کلان برای نظام دموکراسی در واحد سیاسی مورد نظر است؛ اما این که چنین بهره ای از چه راهی به دست می آید؟ از طریق جنگ یا صلح؟ اهمیتی ندارد. ویژگی نهم: این مسئله که حاکمان در کشورهای دموکراتیک موفق به جلب رضایت مردم هستند و با آنان تماس نزدیک دارند از چند نظر باید بررسی شود. از یک سو معنای «مردم» مطرح است و از دیگر سو بهایی که برای این رضایت پرداخته می شود. به راستی آیا مردم پابلیک(1) هستند یا پپیل(2)؟! آیا مردم توده ی غیرمتمدنی هستند که به قول پامپتر، حتی مصلحت خود را نمی دانند و شهروندان معمولی (هستند که) فاقد درایت لازم برای تصمیم گیری و مشارکت واقعی اند و هرگاه نظام ها به آنان نیازمند بودند آن ها را گروه گروه به پای صندوق های رأی می کشانند؟ یا آن که مردم دارای تمدن و شایستگی هستند؟ پس مهم آن است که بدانیم رضایت چه

ص: 88

---

Public -1

.PeoPle -2

کسانی و تا چه میزان مورد توجه است. آیا این رضایت در یک نظام دموکراتیک شامل همه خواهد شد؟! شامل اکثریت و یا اقلیت چطور؟ پاسخ در مباحث نظری تا حدودی روشن است. خواهند گفت: چون رضایت همه ی مردم یک جامعه مقدر و ممکن نیست، می کوشیم تا رضایت اکثریت را جلب نماییم و اقلیت را نیز راضی نگه داریم؛ لکن اگر نشد ما مقصّر نیستیم. تازه چنانچه اقلیت هم راضی شوند، دیگر اقلیتی در کار نخواهد بود! پس بگذاریم به حال خود باشند. اما در عمل این گونه نیست. دموکراسی های امروز جهان با هر وسیله ای می کوشند تا مردم خویش را راضی نمایند. این نوع رضایت با انواع تبلیغات و کارهای ویژه، به طور نسبی و به بهای نارضایتی های بی شمار در خارج از خودشان حاصل می شود. در آخرین ویژگی، خیال شد که حاکمان کشورهای دموکراتیک در تماس نزدیکی با مردم و در بین مردم هستند. در این قسمت تنها تأکید بحث بر این است که در جهان سوم و در غیر دموکراسی ها میان مردم و مسئولان فاصله است؛ لکن به این مطلب حتی اشاره نشده است که در نظام های دموکراتیک کنونی، مردم چگونه با حاکمان در تماس نزدیک به سر می برند؟! بسیاری بر این باورند که بالاترین حدّ تماس مردم در این نوع نظام ها، با شهرداری ها و نهایتاً نمایندگان خود در پارلمان است، نه با ریاست جمهوری و امثال او. چنان که گذشت، مردم حتی حاکمان واقعی خود را نمی شناسند، تا چه رسد که بخواهند با آنان همراه باشند و به آن ها

انتقاد کنند؛ زیرا حاکمان واقعی، سرمایه داران بسیار بزرگ و نخبگان اقتصادی هستند. حاصل آن که، در تئوری ممکن است شاخصه ها و ویژگی هایی را برای دموکراسی در نظر گرفت، لکن در عمل تحقق نمی یابند. در میان اندیشمندان غربی کسانی نظیر کارل پوپر به این نکته که دموکراسی از نظر تا عمل بسیار متفاوت است دقت بیشتری داشته اند و به همین دلیل، به گمان خود شعری نسروده اند که در قافیه ی آن در مانند. چنان که گذشت، پوپر می گوید: باید بتوان حکومت را بدون خون ریزی ساقط کرد. (1) این جمله ی او متمم و مکمل آن چیزی است که وی جوهر دموکراسی دانست، یعنی «عدم خشونت». (2) روشن است که پوپر، برخلاف دیگران، تا حدود زیادی به واقعیات و مباحث عملی توجه نموده است؛ در عین حال، نمی دانیم که آیا آنچه در نظر وی تنها شاخصه ی دموکراسی است (عدم خشونت و...)، هنوز واقعیت دارد یا خیر؟ به راستی آیا مردم در نظام های دموکراتیک هر زمانی که اراده کنند می توانند حکومتی را از اریکه ی قدرت به زیر آورند؟! چنان چه به این پرسش پاسخ مثبت داده شود، آیا مردم با حاکمیت ها نیز می توانند به راحتی چنین معامله ای بکنند؟! چون یقین داریم که سرنگونی

ص: 90

---

1- کارل پوپر، درس این قرن، ص 88.

2- همان.

حاکمیت ها به دست مردم نیست، بلکه به قول برخی، به دست نخبه ها (1) است و در نتیجه، تغییر حکومت ها نیز، چنانچه به دست مردم هم باشد، بی فایده و به بازی موش و گربه شبیه تر خواهد بود!

### آیا دموکراسی حکومت عامه است یا قضاوت عامه یا...؟

پوپر این سخن را که بالاخره «چه کسی باید حکومت کند؟» در چند مورد (2) از قول افلاطون به میان آورده و به سختی رد و بر این نکته پافشاری می کند که باید دید چگونه می توان راحت تر از دست يك رژیم دیکتاتوری رها شد. (3) بر همین اساس، او مشروعیت، (یعنی مقبولیت مردمی در اندیشه های غربی)، را برای يك حکومت کافی نمی داند. (4) به نظر او، چون دموکراسی به طور واقعی حکومت مردم نیست و تك تك مردم می دانند که خود حکومت نمی کنند (5) مردم سالاری احساس کاذبی است که انسان ها در آن نوعی فریبکاری و حيله می بینند. پس دموکراسی را مترادف با حکومت مردمی قرار دادن بسیار خطرناک است؛ در نتیجه، بهترین تعریف برای دموکراسی آن است که بگوییم: بهترین وسیله ی خلع قدرت است. (6) شگفت آور این که، پوپر میان قضاوت عامه و حکومت عامه تفاوت فاحش قایل و معتقد است که روز انتخابات روز مشروعیت بخشیدن به نظام

ص: 91

---

1- elits.

2- همان، ص 136 و 119.

3- همان، ص 117.

4- همان.

5- همان.

6- همان، ص 139.



جدید نیست! بلکه روز قضاوت در مورد حکومت پیشین است. (1) او می گوید: من حتی با این پیشنهاد نفرت انگیز برخورد کرده ام که به هر شهروند اجازه داده شود که در هر موردی بلافاصله رأی بدهد. (2) بنابراین، پوپر به ظاهر حکومت عامه را می پذیرد، در حالی که با قضاوت عامه در مورد حکومت جدید به شدت مخالف است؛ لکن حل این معما آسان نیست که چگونه ممکن است جدایی این دو از همدیگر اتفاق بیفتد، با این که قوه ی قضاییه، در ضمن حکومت و یکی از پایه های آن است! روشن است که عکس این قضیه ممکن بود؛ یعنی این که مردم به قضاوت بنشینند، لکن حاکم نباشند. شگفت انگیزتر این که، پوپر نظام لیبرال - دموکراسی آمریکا را به شدت می ستاید، لکن به سختی بر دموکراسی آتن در یونان باستان می تازد که به جزیره ی دلس حملہ کرد و تمامی مردان آن جا را کشت؟! (3) به جاست که پرسیم: «مگر آمریکای امروز چنین جنایت هایی را متکرب نمی شود؟!» گذشته از آثار پر حجم نویسنده ی مزبور در این زمینه، اثر دیگری نیز وجود دارد که باید به آن اشاره شود. این اثر بسیار موجز و مختصر که شاید یگانه اثری باشد که با استفاده از روش علمی، تحلیلی و تاریخی درباره ی یکی از پیچیده ترین و مهم ترین

ص: 92

1- همان.

2- همان.

3- همان، ص 120.

مفاهیم سیاسی به بحث پرداخته، (1) کتاب *The real Democracy* از مک فرسون است که در سال 1971 در لندن به چاپ رسیده، لکن پیش از آن در قالب گفتارهایی در رادیو کانادا (ژانویه و فوریه 1965) پخش گردیده (2) و از سال 1369 به بعد نیز چند بار به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. شاید بتوان بزرگ ترین ویژگی مک فرسون را در این کتاب، بی پرده گویی او دانست. وی زیر عنوان «افسانه ی به حداکثر رسانیدن»، (3) دموکراسی و لیبرالیسم را دو پدیده ی جدانشدنی می داند. هم چنین بازار و سرمایه را لازمه ی آن دانسته، در خصوص برابری، رقابت، آزادی و این گونه موارد و شاخصه های دموکراسی بحث های روشنی دارد که به برخی اشاره می کنیم. او هدف نهایی دموکراسی را ظاهراً برابری می داند که برای رسیدن به آن باید آزادی را قربانی کرد؛ در نتیجه، پیوسته آزادی با خود در تضاد است. (4) به نظر او مفهوم لیبرال - دموکراسی که بر آزادی های کنونی جامعه ی مبتنی بر بازار و هم چنین آزادی های سیاسی نظام احزاب رقابت آمیز تأکید دارد، دچار تناقض دیگری است. آزادی جامعه ی مبتنی بر بازار، لزوماً شامل داشتن آزادی برای تملک ثروت است.

ص: 93

---

1- سی. بی. مک فرسون، جهان حقیقی دموکراسی، مقدمه ی مترجم.

2- همان، ص 1.

3- همان، ص 89.

4- همان، ص 115.

آزادی تملك، اصل اساسی چنین جامعه ای است؛ زیرا انگیزه ی ثروت اندوزی راز پیشرفت و حرکت جامعه ی سرمایه داری است. آزادی تملك در جامعه ی مبتنی بر بازار، آن چنان ضروری است که در درجه بندی ارزش ها دارای اولویت ویژه ای است؛ ولی این آزادی با خود در تضاد است... (1)

ص: 94

---

1- همان.





بهتر است در آغاز منظور خود را از دین بیان کنیم و پس از آن به سراغ برداشتمان از دموکراسی برویم تا ببینیم که آیا در هر صورت، این دو کاملاً با هم دیگر جمع می‌شوند، یا تنها در بعضی موارد؟ و آن موارد کدام هستند؟ مثلاً به قول هانتینگتون، «آیین کنفوسیوس سنتی، غیردموکراتیک و حتی ضددموکراتیک است.»<sup>(1)</sup> و بر این مسئله دانشمندان اتفاق نظر دارند؛ چرا که این آیین در شکل کلاسیک خود، بر گروه در مقابل فرد، و قدرت در مقابل آزادی، و مسئولیت در برابر حق تأکید دارد؛<sup>(2)</sup> در حالی که همه‌ی این موارد در برابر دموکراسی است. در جوامع کنفوسیوسی، هماهنگی و همکاری، بر ناسازگاری و رقابت مقدم است؛ حفظ نظم و احترام سلسله مراتب، در میان ارزش‌ها اولویت دارند. برخورد عقاید بین گروه‌ها و احزاب، خطرناک و غیرقانونی است و از همه مهم‌تر این که، این آیین، جامعه و دولت را درهم می‌آمیزد و برای نهادهای اجتماعی مستقل و

ص: 97

---

1- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ص 328.

2- همان، ص 329.

خودمختار، مشروعیتی قابل نیست. (1) هم چنین اگر ریشه ی دموکراسی های امروزی را در لیبرالیسم بدانیم و چنان که تورن عقیده دارد، بگوییم «دموکراسی در اصل زاییده نمی شود مگر به عنوان محصول فرعی سیاسی غیر عمدی لیبرالیسم اقتصادی»، (2) آن گاه به قول بعضی، تعارض های کلی میان دین و لیبرالیسم، در قالب کنار زدن دین از صحنه ی جامعه به وسیله ی لیبرالیسم، و صرفاً جنبه ی فردی و سلیقه ی شخصی یافتنش، انکارناپذیر است. (3) گی ارمه نیز در کتاب فرهنگ و دموکراسی، هم خوانی یا تعارض میان دین و دموکراسی را بر حسب فضاهای مذهبی، متفاوت می داند؛ مثلاً کیش کاتولیک و پروتستان را در اروپای مرکزی و لهستان و جاهایی دیگر، در برابر کمونیست ها و قابل جمع با دموکراسی دانسته است. (4) اما در مورد کیش هندو معتقد است که هندوکیشی به معنای دقیق کلمه به این نگرش ارج فراوان می نهد که باید از امور دنیوی چشم پوشید؛ و این عقیده چندان با تعهد دموکراتیک سازگار نیست. (5) ارمه پیش از نتیجه گیری در این زمینه چنین اظهار نظر می کند: به هر حال تمام ادیان وحی شامل یک هسته ی عقیدتی اصیل هستند که ریشه در گذشته ای دور دارد و این فاصله ی زمانی باعث ایجاد ناهماهنگی میان ارزش های مقدس و ارزش های

ص: 98

1- همان، ص 329.

2- گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ص 35.

3- ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ص 115.

4- همان، ص 93.

5- همان، ص 96.

دموکراسی می شود. ارزش های دموکراسی که به نوبه ی خود به بستر فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی یا اقتصادی از زمان رنسانس به بعد مربوط می شوند، به دوره ی محیط دیگری غیر از دوره ی محیط ارزش های دینی تعلق دارند. (1) وی پس از این که در مورد فرق مختلف مسیحیت در جاهای گوناگون، مذاهب سرخ پوستی، کیش هندوها، و موارد دیگر بحث می کند، این گونه نتیجه می گیرد که سایر مذاهب، در دایره ی چنین جزمیتی که نتوانند ارزش های ایمانی و ارزش های دموکراسی را با هم جمع کنند گرفتار نشده اند. (2)

در خصوص اسلام و دموکراسی بعد از این بحث خواهیم کرد، اما درباره ی جمع یا تعارض دموکراسی با کلیت ادیان، باید به معانی هر يك توجه کنیم. برای دین تعریف های متعددی ذکر شده است. همان گونه که برای دموکراسی نیز تعاریف زیادی بود که به برخی از آن ها اشاره شد. دانشمندان غربی در تعاریف خود غالباً از جنبه ی اجتماعی و قانون مداری دین غفلت ورزیده اند؛ چرا که دین قابل مشاهده و در دست رس آن ها مسیحیت تحریف شده بود؛ مثلاً رویل می گوید: دین ادراک رابطه ای است بین جان بشر و جان مجهول الکنهی که انسان تسلط او را بر خود احساس و نعمت جوار او را آرزو

ص: 99

---

1- همان، ص 95.

2- همان، ص 96.



می‌کند. (1) هم چنین رابرتسون در تعریف دین می‌گوید: مجموعه‌ای از اعتقادات و سبمل‌ها که با تفاوت و تمایز بین حقیقت تجربی و مافوق تجربی متعالی مرتبط است. امور تجربی از لحاظ دلالت و معنا، نسبت به امور غیر تجربی، از اهمیت کم‌تری برخوردارند. (2) در این میان، تعدادی از صاحب‌نظران شرقی و بعضاً ایرانی نیز از این قبیل تعریف‌های ناقص پیروی نموده، به نقش اصلی دین که عبارت است از «ارائه‌ی ساز و کارهای جمعی برای نیل انسان‌ها به سعادت»، توجهی نکرده‌اند؛ هر چند برخی از دانشمندان غربی، خود متوجه این کمبود شده و در جهت اصلاح تعریف خویش کوشیده‌اند. کارل دویلیر می‌گوید: حرج قرار می‌گیرد، (3) را دین می‌گویند. هم چنین به قول ایشان «دین برابر است با اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید». (4) بنابراین، فقط دینی که کامل‌ترین تعریف را در برگیرد و عبارت باشد از: «مجموعه‌ای از عقاید و قوانین و مقررات فردی و اجتماعی برای سعادت انسان از طرف خداوند»، می‌تواند با حکومت‌های خودکامه و

ص: 100

---

1- فضل‌الله کمپانی، ماهیت و منشأ دینی، تصحیح رضا ستوده، ص 113، به نقل از جواد تارا، رشد حکمت در اسلام، ص 19.

2- ژان پل ویلهلم. جامعه‌شناسی ادیان، (نقد و بررسی محمد تقی جعفری)، ص 171.

3- سید محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 3.

4- محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج 1، ص 28.

دیکتاتوری های فردی و جمعی به مبارزه برخیزد؛ پس اگر مقصود از دموکراسی، نظام حکومتی مخالف استبداد فردی و جمعی باشد و مراد از دین نیز معنای صحیح آن باشد، نه دین تحریف شده در زیردست و پای هرمنوتیک و قرائت های مختلف، این دو با هم سازگار هستند؛ هم چنین زمانی که هر دو از معنای اصلی خود تهی گشته، دست تحریف بشر به آن ها رسیده باشد، هنوز می توانند سازگار باشند؛ البته ممکن است در این حالت و نیز در حالتی که یکی از آن ها به دست تحریف سپرده شوند، با هم دیگر جمع نگردند. اکنون با این پیش فرض، ببینیم در خصوص اسلام چه می توان گفت.

## اسلام و دموکراسی

چنان که گفته شد، در دین شناسی معانی مختلفی برای دین ذکر شده است که معمولاً با یکدیگر تفاوت های بنیادین دارند. بعضی از این تعریف ها چنان محدودند که تنها شامل یک مذهب می شوند و برخی از

آن‌ها چنان گسترده‌اند که حتی آیین‌هایی نظیر بودیسم را که در آن‌ها اعتقاد به خدا مطرح نیست نیز شامل می‌شوند (1). به هر حال، مهم آن است که بدانیم مقصود از دین، شریعت‌ها و آیین‌های الهی است که منشأی واقعی دارند (2)؛ بدین معنا که آن‌ها را خداوند بر پیامبران وحی نموده است، اما به جز دین‌نهایی که اسلام است، همه‌ی آن‌ها دست‌خوش تحریف شده‌اند و اعتباری ندارند. پیش از این گفته شد که در غرب، چون با دین تحریف شده سر و کار داشتند، دموکراسی، با هر معنایی، می‌توانست با چنین دینی جمع شود؛ ولی روشن است که دین مسیحیت، با اراده‌ی هر معنایی از دموکراسی سازگاری ندارد. رابطه‌ی منطقی اسلام و دموکراسی، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی اسلام دارای عقاید و احکام و اخلاقیات است، و دموکراسی نیز اطلاعات و معانی مختلفی دارد. نقطه‌ی تلاقی و محل تقاطع اسلام و دموکراسی را «مردم‌سالاری دینی» می‌گویند. هم‌چنان که در بیان ماهیت دموکراسی نتیجه گرفتیم، حاکمیت اکثریت، یک درمان اورژانسی و اضطراری است و به قول برخی، چنانچه بهتر از آن یافت نشود، به دیکتاتوری‌های فردی و یا استبداد اقلیت تن دادن، از نادانی و بی‌خردی است؛ اما در صورتی که راهی عملی‌تر و بهتر از حاکمیت اکثریت بتوان یافت، تن دادن به حکومت اکثریت، بی‌خردی است. این سخن در میان خردورزان و اندیشه‌وران صادق، مخالفی ندارد.

ص: 102

---

1- محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، ص 17.

2- عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص 35 - 42.

دین مبین اسلام بر این نظر است که حاکمیت را باید تفکیک و تجزیه نمود؛ و اگر چنین شد، حاکمیت مردم در بخش هایی، نه تنها پسندیده و پذیرفته شده، بلکه امری انکارناپذیر است؛ نظیر مشارکت و حضور جدی در عرصه ی سیاسی - اجتماعی جامعه. از طرفی، اسلام، حاکمیت مردم در بعضی موارد (نظیر قانون گذاری در محدوده ای که وحی پیش از این برایش قانون ارائه نموده است) را هرگز نمی پذیرد(1)؛ به عبارت دیگر، مواردی که حکم شرع بر وجوب، حرمت، استحباب یا کراهت چیزی روشن است، نه تنها به تبعیت از اکثر مردم تغییر نمی کند، بلکه اگر کل جامعه نیز، بدون استثنا، بر تغییر حکمی ثابت از احکام الهی اجتماع کنند، بی فایده خواهد بود، مگر از باب احکام ثانوی یا احکام حکومتی(2). بنابراین مردم سالاری دینی به این معناست که حاکمیت مردم در حوزه ی خاص خود، که مشارکت و رقابت سالم و مثبت از آن قبیل هستند، به بالاترین حد اعمال شود؛ در عین حال، چون انسان، خدا نیست، نباید حاکمیت خداوند متعال را نادیده بگیرد و خود به جای او عرض وجود نماید.

در این جا، بی پرده می توان اظهار داشت که اگر دموکراسی نیز به همین

ص: 103

- 
- 1- به دلیل آیاتی نظیر «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ چه کسی از خداوند حکمش نیکوتر است برای آنان که یقین دارند؟.
  - 2- احکام ثانوی، احکامی هستند که برای شرایط اضطرار یا اجبار و مانند این ها وضع شده اند، مانند حلال شدن خوردن گوشت مردار در زمان اضطرار، احکام حکومتی هم، احکامی را گویند که متخصص ترین فرد در زمینه ی مسائل دینی و واجد شرایط رهبری، برای مصلحت اسلام و جامعه ی اسلامی آن را صادر می کند، نظیر حکم تحریم تنباکو از میرزای شیرازی(ره).

معنا باشد و منظور کسانی که بر آن پای می فشارند، چیزی جز این نباشد، به طور یقین مورد پذیرش اسلام است. می توان ادعا کرد که در هیچ نقطه ای از جهان فعلی مشارکت مردمی به اندازه ی جمهوری اسلامی ایران یافت نمی شود؛ اما اگر مقصود از دموکراسی حاکمیت بی قید و شرط اکثریت مردم، در همه ی زمینه های قانون گذاری، قضاوت و اجراست، همان چیزی است که دین، به ویژه دین مقدس اسلام دست رد بر سینه اش گذاشته است. با این وصف، دیگر مجبور نمی شویم مانند برخی، مردم سالاری دینی را به تفسیری ببریم که دقیقا همان لیبرال - دموکراسی از آب درآید و بگوییم: اگر بخواهیم مردم سالاری را در يك پیوند مناسب نظری با دین قرار دهیم، هیچ راهی نیست جز این که به این تفسیر قایل شویم که صدای مردم، صدای خداست، بیان مردم، بیان دین است!<sup>(1)</sup> به راستی این گونه سخنان بسیار شگفت آور است؛ به ویژه در زمانی که حتی شخص غیرمسلمانی نظیر گی ار مه بگوید «چون ما نظر خدا را نمی دانیم و به آن دست رسی نداریم به نظام دموکراسی پناه می بریم»!<sup>(2)</sup> حاصل آن که اگر مردم سالاری را شکل و قالبی فرض کنیم که امکان پذیرش محتواهای گوناگون را داراست (چنان که اندیشمندان امروز نیز غالبا چنین می اندیشند و دموکراسی را نیز، يك شکل و روش برای

ص: 104

---

1- مجله ی آبان، ش 143، به نقل از مرکز پژوهش های صدا و سیما، مجله ی بازتاب، ش 34، ص 9.

2- گی ار مه، فرهنگ و دموکراسی، ص 91.

حکومت می دانند)، هیچ مشکلی برای پذیرفتن اسلام به عنوان محتوا نخواهد داشت، و این همان مردم سالاری دینی است؛ لکن چنانچه مردم سالاری را به مثابه ارزش تلقی کنیم و وحی منزلی بدانیم که تعریف ویژه و بی قید و شرط دارد، نه با اسلام، بلکه با خودش نیز چالش هایی پیدا می کند که هیچ راه برون رفتی از آن برایش نیست.

### **نظر اندیشمندان غربی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟**

دانشمندان غیرمسلمان و غربی ها، در پاسخ به این سؤال گفته های متفاوتی دارند. بعضی از آن ها بر این باورند که اسلام و دموکراسی هیچ گاه نمی توانند با هم جمع شوند؛ اما عده ای دیگر، برای این اجتماع شرایط ویژه ای برشمرده اند. نظر ارنست گلنر این است که فرهنگ متعالی اسلام دارای خصوصیتی است (بگانه پرستی، حاکمیت اخلاق، فردگرایی، اعتقاد به نص، اصول گرایی و پای بندی به دین، تساوی طلبی و مخالفت با «مدیتیشن و هیرارشی و اندکی از سحر») که به جرأت می توان گفت با پذیرش تجدد و نوگرایی سر توافق و سازگاری دارد. (1)

ص: 105

---

1- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ص 336.

به عقیده ی هانتینگتون: این خصوصیات بدین سان با دموکراسی هم منطبق است. اسلام هرگونه جدایی بین اجتماع دینی و اجتماع سیاسی را رد می کند و بدین ترتیب امور دنیوی و اخروی از یکدیگر منفک نیست؛ دین از سیاست جدا نیست و مشارکت سیاسی يك وظیفه ی دینی است. اسلام بنیادگرا می خواهد که در يك کشور اسلامی رهبران سیاسی، مسلمانان عامل باشند، شریعت قانون اصلی و بنیادی باشد و علما در تنظیم سیاست حکومتی و یا حداقل در تجدید و اصلاح آن رأی قطعی داشته باشند. (1) این نویسنده ی غربی، در ادامه، میان سیاست های ریشه ای اسلام و دموکراسی تفاوت و حتی تناقض قایل شده و معتقد است که آیین اسلام دارای اصولی است که می تواند با دموکراسی سازگار باشد، یا نباشد؛ زیرا عملاً به جز يك مورد استثنایی، هیچ کشوری اسلامی در طول تاریخ، نظام سیاسی کاملاً دموکراتیک نداشته است. به نظر او تنها مورد استثنا، ترکیه است که در آن مصطفی کمال آتاتورك، آشکارا دریافت های اسلامی را درباره ی اجتماع و سیاست به کناری نهاد و در پی ایجاد کشوری کاملاً غربی، مدرن و دنیوی افتاد! (2) بنابراین معلوم می شود هانتینگتون و امثال او به جامعه ای دموکراسی می گویند که کاملاً استحاله و از خود بیگانه و پیرو غرب شود چنان که کشور آتاتورك چنین شد، وگرنه کلید حکومت اسلامی که در ابتدا به دست مبارك رسول اکرم صلی الله علیه و آله زده شد، بر اساس مردم سالاری

ص: 106

1- همان.

2- همان.

دینی پایه گذاری گردید که البته این نویسنده و امثال او، به لحاظ بی اطلاعی یا اغراض دیگر، حق دارند از آن تغافل ورزند! هر چند آن همه خدمت ها و سرسپردگی های آتاتورک به غرب و سکولاریسم، هنوز دل چسب آن ها نبوده، حدود هشتاد سال است که هر چه ترکیه پشت دروازه ی اروپا در می کوبد، جوابش را نمی دهند، چرا که ملتش مسلمان هستند، اما کشوری مثل مالت را هنوز در زنده، انتخابش می کنند، چرا که مسیحی است! به هر حال، با این نگرش، این نویسنده هیچ يك از 37 کشور دنیا را که اکثریت جمعیت مسلمان را در خود جای داده اند، به عنوان «آزاد» در «کانون آزادی» ثبت نام نمی کند، مگر گامبیا را به مدت دو سال و جمهوری ترکیه را در شمال قبرس به مدت 4 سال و لبنان را به نسبت طولانی، یعنی تا زمانی که مسلمانان در این کشور حایز اکثریت نشده اند! وی می گوید: همین که مسلمانان در لبنان حایز اکثریت شدند و در پی کسب حقوق خویش برآمدند، دموکراسی لبنان از هم پاشید! (1) هانتینگتون به گونه های دیگری نیز دشمنی خود را با اسلام ابراز می دارد. یکی از آن موارد، قرار دادن اسلام در کنار آیین کنفوسیوس و حمله به هر دوی آن هاست. احتمالاً راز این طبقه بندی به نظر نویسنده در يك اصل مشترك میان این دو آیین، یعنی اصول گرایی و بنیادگرایی است که در کتاب موج سوم دموکراسی، مورد حمله ی شدید این نویسنده واقع شده است. در عین حال، وی نمی تواند از ویژگی های موجود در اسلام چشم

ص: 107

---

1- همان، ص 337.



بپوشد؛ بنابراین اعتراف می کند که هر چند تصور بر این است که فرهنگ های اسلامی و کنفوسیوسی موانع سخت و تحمل ناپذیری در راه توسعه ی دموکراتیک به وجود آورده اند، شواهدی در دست است که جدی بودن این موانع را زیر سؤال می برد؛<sup>(1)</sup> و سپس به ذکر چهار شاهد بسنده می کند. گی ارمه نیز در این مورد بی نظر نیست. وی در آغاز، سخن محمّد شریف را تأیید می کند که نخستین خلیفه ی اسلامی ماهیتی سیاسی و غیر مذهبی داشته است؛ اما در ادامه بر این نظر است که فرهنگ اسلامی به خودی خود راکد و ایستا نبوده، بلکه پویاست؛ به دلیل کسانی هم چون ابن رشد و ابن خلدون، (بنیان گذاران جامعه شناسی تحصّلی، که يك سنت عقل گرایانه را در خود رشد داده اند که بعدها توسط طاهر حدّاد و قاسم امین و علی عبدالرزاق مبلّغ دموکراسی، ادامه یافت)؛ سپس به قول خودش، با احسان نراقی هم صدا می شود که: هیچ عدم امکان اساسی برای آشتی دادن پدیده های سنتی و پدیده های نو در بطن اسلام وجود ندارد.<sup>(2)</sup> به عقیده ی ارمه، وجود اجتهاد در اسلام و به ویژه در تشیع، يك امر مثبت در راستای تحقق دموکراسی و جمع اسلام و دموکراسی است. مخصوصاً در جوامعی مانند ایران که اکثریت مردم آن شیعه ی دوازده امامی هستند، امر آسان تر خواهد بود؛ زیرا بر اساس باز بودن باب اجتهاد،

ص: 108

---

1- همان، ص 338.

2- گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ص 99.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مسئولان سیاسی اجازه داده است تا در مواردی که احکام کتاب آسمانی چندان روشن نیست، یا مواردی که پیش بینی نشده است، مجتهد (دارای شرایط) به تفسیر آن ها بپردازد. نکته ی بسیار جالب و عجیب آن است که يك دانشمند غربی غیر مسلمان (گی ارمه)، دفاع جانب دارانه ای از این وجه جمع و برخی از ویژگی های اسلام دارد، تا آن جا که حتی در برابر برخی از مستشرقین ایستاده است. ظاهراً محمد ارکون می کوشد تا وجود مدارا در اسلام را (به دلیل جلوگیری از سوار شدن زن ها همراه با مردها در کشتی در زمان یکی از خلفا، و هم چنین تبعید نمودن زنان خواننده)، به زیر سؤال برد. ارمه در پاسخ ارکون می گوید که علیه اسلام و افسانه ی سیاه بودن آن، راه افراط را پیموده است، چنان که ولتر نیز با نوشتن کتاب تعصب یا محمد پیامبر صلی الله علیه و آله در سال 1741، زیاده روی کرد. [\(1\)](#) به عقیده ی ارمه، اسلام از يك سو در گذشته، کم تر از نظام های مسیحی، انحصار طلب بود؛ زیرا از مسیحیان و یهودیان به عنوان «اهل ذمه» تا حدی حمایت می کرد. از سوی دیگر، نمی توان برخی از آیات قرآن کریم را که بر خلاف مداراست از آن جدا نمود. سرانجام، وجود عدالت، برادری، و مدارای ویژه در اسلام را، به عنوان جانشین های این دسته از آیات کلی معرفی می نماید؛ بنابراین، به نظر ارمه، تفکر اسلامی بدون پشت کردن به وفاداری خود به منطق وحی، خیلی زود راه مدارا به معنای نوین آن را

ص: 109

---

1- همان، ص 101.

هموار کرده است. وی از اقتصاد خودبسند و برخی از ویژگی های کشورهای اسلامی تمجید نموده و در عین حال، از کسانی که تحت عنوان رنسانس یا نهضت، تحت تأثیر خردگرایی غربی اوضاع را عوض می کنند، نظیر آتاتورک در ترکیه یا حبیب بورقبیه در اندونزی، انتقاد می کند! شاید جای تعجب ندارد که حقانیت اسلام سبب می شود تا در مواردی، حتی غیرمسلمان ها در برابر مسلمان های غرب زده از آن به دفاع برخیزند!





برخی از شاخصه های برشمرده شده برای دموکراسی را می توان به طور واقعی از ارکان مردم سالاری دینی به شمار آورد؛ نظیر مشارکت مردمی، تحمل و... که جز در دامن دین، به طرز صحیح یافت نمی شوند. در عین حال، حاکمیت قوانین الهی، عدالت محوری و مشارکت واقعی را می توان از ارکان نظام مردم سالاری دینی برشمرد. می توان گفت آنچه شاخصه ی مردم سالاری مطلق شمرده شد، چنانچه در انطباق آن با شرع مقدس و عقل مشکلی نباشد، از شاخصه های مردم سالاری دینی نیز به شمار می آید. نظیر تحمل و بردباری بر اندیشه ی مخالف، پذیرش حقوق بشر (البته از نوع اسلامی آن)، حاکمیت مردم در راستای حاکمیت خدا، انتقادپذیری و...؛ لکن اصولی همانند لیبرالیسم و اباحی گری، تفرّد و تکثر رایج در معرفت شناسی امروز غرب، پراگماتیسم، نسبی گرایی، و اموری از این دست، که انطباق آنها بر شرع و عقل ممکن نیست، هرگز نمی توانند از شاخصه های مردم سالاری دینی به حساب آیند. دین مبین اسلام در برابر لیبرالیسم، سودجویی شخصی، اباحی گری،

عمل‌گرایی و نسبی‌گرایی، به‌ایثار، فدای دیگران شدن، مقید شدن به ضوابط اسلامی - انسانی، عمل‌گرایی همراه با آرمان‌گرایی، و نسبی‌گرایی همراه با مطلق‌گرایی سفارش نموده است. پس شاخصه‌های مردم‌سالاری دینی فراتر از اندک‌حدس و گمان‌هایی است که در نگاه نخست به ذهن می‌آیند. در این جا به توضیح پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

## 1. حاکمیت الهی

جامعه‌ای که بر هیچ‌یک از قوای آن خدا حاکم نباشد، از حاکمیت دینی برخوردار نیست؛ هر چند مردم بسیار به مسجد، کلیسا و معبد بروند؛ برعکس، اگر قوه‌ی مقننه به تبیین قوانین خدا مشغول باشد، قوه‌ی قضاییه بر اساس حکم خدا داوری کند و قوه‌ی مجریه نیز بر اساس ساز و کارهای شرعی به اجرا بپردازد و مردم نیز جز این نطلبند، در چنین جامعه‌ای حاکمیت خدا در صدر و حاکمیت مردم در ذیل آن وجود خواهد داشت. البته سوداگران سوء استفاده‌های فراوانی از این اندیشه نموده‌اند، که نباید به حساب اصل اندیشه گذاشته شود. اندیشمندان مسلمان ادله‌ی فراوان عقلی و نقلی آورده‌اند که حاکمیت واقعی از آن خداوند متعال است. از دلایل نقلی، آیه‌ای است که می‌فرماید: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ همه

چیز برای خداوند است؛ زیرا او بر هر چیزی قادر و تواناست. (1) بنابراین حکومت واقعی در تمام ابعاد قضاوت، تقنین و اجرا، به خدا منتهی می شود. در آیه ای دیگر می خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ همانا برای اهل یقین احدی حکمش نیکوتر از پروردگار نیست. (2) پذیرش حاکمیت الهی بدان معناست که تنها حکومت خداوند مشروعیت دارد و حاکمیت ستمگران نامشروع است؛ چرا که هدف بعثت پیامبران دو چیز بوده است: پرستش خدای متعال و اجتناب از طاغوت: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید. (3) به لحاظ عقلی نیز حاکمیت الهی از آن رو اهمیت و مشروعیت دارد که اولاً، خداوند دارای علم بی نهایت است و چون به ابعاد پیچیده ی مادی و معنوی انسان آگاهی کامل دارد، دستورها و قوانین او تمامی ابعاد وجودی انسان را شامل می شود؛ ثانیاً، بی نیاز مطلق است و تحت تأثیر امیال و گرایش ها واقع نمی شود، چرا که قوانین اجتماعی و حتی تکوینی سود و زیانی برای او ندارند؛ و ثالثاً، حاکمیت الهی به مقتضای ربوبیت تکوینی و تشریحی است؛ زیرا این فرمان عقل است که قانون نامه، دستورالعمل و

ص: 115

---

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 198.

2- سوره ی مائده، آیه ی 5.

3- سوره ی نحل، آیه ی 36.



کاتالوگ دستگاہی را که برای استفاده خریداری می کنیم، حتما از سازنده ی آن بپذیریم، نه از دیگری. در این شاخصه بحث و جدال فراوان است. اندیشمندان غربی و سکولار، بحث قرارداد اجتماعی را در مقابل این شاخصه مطرح نموده اند. ژان ژاک روسو مسئله ی «اراده ی عمومی یا خواست عمومی» (1) را مطرح می کند که بر اساس رضایت عمومی (2) بنا شده است. بسیاری از شاخصه های دموکراسی که نقد آنها پیش از این گذشت مبتنی و متکی بر همین نظریه بودند. لکن در این قسمت مجدداً به آن مسائل بازنگشته، بر جنبه ی اثباتی قضیه تأکید می کنیم.

## 2. قانون گرایی

در جوامع مردم سالار به دلیل آن که خاستگاه قانون خود مردم هستند و قرار بر آن است که چیزی را که آنان بخواهند قانون بشود، چنین شعاری به جا و پسندیده است و بالاتر از آن، در جامعه ی دینی است که قانون الهی پذیرفته شده و مسلمانان به آن معتقد و ملتزم هستند و البته در موارد بسیاری، خدای متعال تصویب قوانین را بر اراده ی مردم در جامعه ی مردم سالار دینی موکول نموده است؛ پس اگر در جامعه ی دموکراسی تنها پشتیبان قانون «مردم» هستند، در جامعه ی مردم سالار دینی دو حامی و پشتیبان برای قانون وجود دارد: «خدا» و «مردم». بد نیست در این جا به دو نکته ی مهم اشاره شود: نکته ی اول این که چرا باید خدا برای انسان قانون ارائه کند؟ حال آن که

ص: 116

---

the general will -1

consent -2

او ما را به گونه ای آفرید و عقلمان را به چنان رشد و کمالی رسانید که دیگر نیازی به غیر نداریم. از مطالب پیش گفته، پاسخ این سؤال روشن شد؛ یعنی، چون حاکم واقعی خداوند است، باید قانون نیز از طرف او باشد، وگرنه حاکمیت الهی لغو و بیهوده به نظر می آید. از این گذشته، اساس این تفکر باطل است که کسی بپندارد خداوند متعال انسان را به گونه ای آفریده است که رفته رفته، از دین و خدا بی نیاز می شود؛ زیرا تمام موجودات ممکن، معلول هستند و معلول عین ربط، نیاز و فقر به علت است: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛ (1) شما انسان ها فقیر و نیازمند او هستید. نکته ی دوم: آیا می توان به قانونی که خدا می دهد دست یافت؟ پاسخ این سؤال نیز روشن است؛ یعنی در صورت اعتقاد به دین اسلام می توان گفت: آری؛ زیرا همه چیز از احکام و فروع و اصول و یا اخلاقیات در این دین به خوبی بیان شده و در دست رس همگان قرار گرفته است؛ اما اگر بی مذهب و یا معتقد به غیر مکتب حیات بخش اسلام باشیم، ممکن است ادعا کنیم که از قوانین الهی بی اطلاعیم. مسلمانان معتقدند که دین مبین اسلام، خود، مجموعه قوانین فردی و اجتماعی از طرف خدا برای سعادت انسان هاست؛ بنابراین مجموعه ای از قوانین، پیوسته از آزادی و اختیار انسان می کاهد هم چنین تفاوتی نیست که قانون، مذهبی باشد یا اجتماعی.

ص: 117

---

1- سوره ی فاطر، آیه ی 15.

ممکن است گفته شود چگونه ممکن است که هم مردم سالار باشند و هم خداوند متعال؟ پاسخ آن است که انتظار بی جایی نیست اگر بگوییم مردم مسلمانی که دین خدا را لیبك گفته اند باید دستورهای او را نیز تمکین کنند؛ بنابراین، چنان که در کتب مفصل و در جای خود اثبات شده است، مردم باید با توجه به آزادی خود، به کیفیت حکم، قضاوت و اجرا از طرف خداوند توجه نمایند. در نتیجه، در زمان حضور معصومین علیهم السلام باید آنان را پیشوای مذهبی - سیاسی و الگوی کامل خود قرار دهند و در زمان غیبت آن بزرگواران به کسانی اقتدا کنند که جانشینان واقعی آنها هستند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از جانب آن عزیزان منصوب شده اند. ممکن است این سؤال به میان آید که با این وصف، و با آن که یکی از شاخص های مردم سالاری دینی، مشارکت عنوان شد، آیا چنین نظامی مردم سالاری واقعی است؟ پاسخ آن است که اتفاقاً تجربه نشان داده است که چنانچه چنین نظامی کاملاً تحقق یابد و در رأس آن شخص معصوم علیه السلام

قرار گیرد، نظیر امام حسین علیه السلام، حاضر است خودش را فدا کند تا شاید افراد جامعه اش به سعادت برسند! پس، این که آن حضرت علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش از دشمن طلب آب می نماید، يك درخواست واقعی نیست! بلکه می خواهد آن نگون بختان دون مایه تمامی پل های پشت سر خود را تخریب نکنند و راهی برای نجاتشان باقی باشد. اکنون چنانچه رهبر چنین جامعه ای شخصی غیر معصوم باشد نیز دارای شرایطی است که اگر فاقد آن شود

خودبه خود از رهبری معزول است؛ مثلاً در صورتی که به عدالت رفتار ننماید از رهبری جامعه ی اسلامی برکنار است؛ و چه گناهی بالاتر از این که رهبر جامعه ای به فکر خودش باشد، نه سعادت معنوی و مادی جامعه اش؟!

پس در حقیقت، در جامعه ای که تحت حاکمیت الهی است مردم سالاری واقعی و صحیح وجود دارد و تنها انتظار خداوند از مردم آن است که خواسته های خود را در عرض و مقابل خواسته های او قرار ندهند، بلکه اول خواسته ی خداوند را بدانند و سپس اراده ی خود را مطابق و در طول آن قرار دهند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ همانا ما پیامبران را با شواهد و آیات روشن و ترازو فرستادیم، تا مردم به اقامه ی عدل برخیزند. (1) این آیه ی شریفه به روشنی گویای این نکته است که وظایف خداوند و مردم از هم دیگر جداست و هرگز و در هیچ شرایطی نباید مرزهای آنان در هم آمیزد؛ یعنی آن جا که باید آیات و بینات فرستاده شود و ارسال رسل با ترازو قرین گردد آن از طرف باری تعالی است که انجام خواهد شد. خداوند متعال انبیا و معصومین علیهم السلام را نه به انگیزه ای واهی و بیهوده، بلکه برای تقنین و قضاوت و حتی اجرا می فرستد؛ لکن این مسئله ی مهم يك شرط واقعی و جدایی ناپذیر دارد و به عبارت دیگر، این سکه دو رو دارد،

ص: 119

---

1- سوره ی حدید، آیه ی 25.

يك طرفش كار خداست كه همان مشروعييت بخشيدن و نصب حاكمان شايسته در زمان حضور يا غيبت حجت خداست و روي ديگرش استقبال و پذيرش مردمی است كه در واقع همان مشاركت در قالب يك وظيفه است و به قول خداوند، قيام مردم به قسط مكمل اين دو هدف است؛ پس مردم در نظام مردم سالاری دینی نقش بسيار عالی و تعيين كننده ای دارند. آن ها می توانند اراده ی تشریعی خداوند متعال را به اتمام برسانند و به سعادت برسند و يا آن را ناقص رها سازند و مسیر شقاوت و بدی را برگزینند. بدین ترتیب روشن شد كه در جامعه ی اسلامی كه خواست مردم در راستای اراده ی الهی قرار دارد، شاخص های مردم سالاری، واقعی تر نمایان می شود. این همان مردم سالاری دینی است؛ مثلاً ممكن نیست كه عدالت اجتماعی در جامعه ای به جز اجتماع مسلمانان صورت واقعی به خود گیرد.

#### 4. عدالت محوری

عدالت محوری در ذات خود با مردم سالاری واقعی كه همان مردم سالاری دینی است سازگاری دارد؛ اما با مردم سالاری غیر دینی يا غیر مردم سالاری دینی، این رابطه را ممكن است نداشته باشد؛ زیرا خاستگاه عدالت چیزی جز دین و فطرت انسان نیست؛ پس کسی كه به دین بی توجهی كند به فطرت خویش توجه ننموده، تنها طبیعت انسان را ملاك و محور همه ی خواسته ها قرار داده، حال آن كه انسان موجودی دو بُعدی است، یعنی دارای طبیعت و فطرت است:

ص: 120

فطرت او پیوسته وی را به سوی معنویات و جهان والا می خواند، اما طبیعت او جز ماده و جهان ناسوتی چیز دیگری نمی شناسد تا به طرف آن دعوت کند. اشتباه انسان عصر رنسانس در غرب نیز کم تر از خطای دیروزش نیست. در عهد باستان و قرون وسطا دین تحریف شده و غیر صحیح تسمه از گرده ی مردم کشید و اجازه نداد عروج معنوی بیابند و در عهد رنسانس نیز با جوشش «ایسم ها»ی روز آمد، مثل اومانیسیم، انسان به جای خدا قرار گرفت و اراده کرد تا بدون تجربه چیزی را نپذیرد؛ یعنی انسان امروز در غرب، پوزیتیویست و تجربه گرای محض گردید؛ پس به خود اجازه داد که همه چیز و حتی اخلاقیات را تجربه کند و هرگاه برایش سودآور بود به آن عمل نماید؛ همان چیزی که امروزه به لیبرالیسم شهرت یافته است. این اندیشه علاوه بر آن که مشکلات جدی فلسفی دارد، با رویکردهای گوناگون خدشه ی جدی می پذیرد. عدالت خواهی و عدالت اجتماعی نیز در مغرب زمین از تجربه گرایی و پوزیتیویسم مصون نمانده، علاوه بر آن که دست خوش نسبیّت و تحول مفهومی شده، گرفتار تجربه گرایی نیز گشته است. در عین حال تأکید بر عدالت محوری و عدالت اجتماعی در جوامع بسیار است. جوامع دموکراسی نیز از این قانون مستثنا نیستند. شاید گفته شود عدالت اجتماعی از ویژگی های مردم سالاری نیست.

خواهیم گفت: این اصل جانشین چند اصل دیگر در مردم سالاری غیردینی است؛ زیرا در آن جا از شاخصه هایی نظیر برابری و تساوی، یا آزادی و امثال آن دم می زنند، لکن در اصل عدالت با مفهوم صحیح آن، یعنی «هر چیز را در موضع خود قرار دادن»، از بسیاری از آن اصول بی نیاز می شویم؛ پس عدالت، مشارکت، حقوق الهی و حقوق مردم، جملگی از شاخصه های مردم سالاری دینی هستند و در آن نهفته اند و چنان چه گفته شود حقوق متقابل خدا و مردم، یا مردم و حاکم چگونه قابل رمزگذاری است، در حالی که مسئله ی مشارکت مردمی در نظام های مردم سالاری و هم چنین حقوق مردم در نظام های مردم سالاری دینی بسیار مهم است، باید پی پاسخی مفصل تر برای این پرسش برآیم.

## 5. اخلاق اسلامی

چنان چه بگوییم برجسته ترین، یا لاقفل، یکی از مهم ترین شاخص های مردم سالاری دینی اجرا شدن اخلاق اسلامی در جامعه است، سخن گزافی نگفته ایم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود، من آدمم تا اصول یا فروع دین را در میان بشریت به کمال برسانم بلکه فرمود: اِنِّی بَعَثْتُ لِاتِّمَمِّ مَکَارِمِ الْاِخْلَاقِ؛ همانا من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را در میان افراد بشر به کمال برسانم. روشن است که در پرتو اخلاق صحیح و کامل، اعتقادات، احکام و فروع نیز به کمال خواهند رسید. همان گونه که نبود اخلاقیات اسلامی در جامعه نشانه ی ضعف ایمان و نقصان باورهای دینی مسلمانان است،

حاکمیت اخلاق اسلامی نشانه‌ی حاکمیت الله است و عدالت محوری، مشارکت مردمی و دیگر شاخصه‌ها نیز تحت حاکمیت الهی و اخلاق اسلامی امکان زندگی می‌یابند؛ لکن متأسفانه باید گفت، رفتارهای بسیاری از کنشگران ما با اخلاق اسلامی فاصله‌ی بسیار دارد. اخلاق اداری، اجتماعی، انتخاباتی و همه‌ی خلقیات ما، چنانچه بر اساس سرشت انسانی باشد، احزاب و جناح‌ها در انتخابات، تنها به معرفی و اثبات خود می‌پردازند، نه نفی رقیب. این همه‌کنش غیر اسلامی نشانه‌ی آن است که اخلاقیات کاذب لیبرالیستی به جای اخلاقیات اسلامی نشسته‌اند؛ سود شخصی به جای ایثار، ترسیدن به جای شهادت طلبی، خود دیدن در عوض خدا دیدن، به دنیا چسبیدن بدل از آخرت، مادیت برای بریدن از معنویت، بی‌هدفی عوض غایتمندی و... درس‌هایی هستند که در مکتب غیرالهی به بشر آموخته می‌شوند. شاگردان این مکتب اطفالی هستند که دیر یا زود متوجه اشتباه خود در ورود به کلاس خواهند شد. به هر حال انبیای خدا در جهت سعادت انسان در دنیا و آخرت ذره‌ای کوتاهی نکردند. آنان سعادت انسان را در اخلاق فردی و اجتماعی دانسته و به خوبی آن را تبیین نموده‌اند. روشن است که بخش‌هایی از این دستورها را خود انسان می‌تواند تجربه کند و به دست آورد لکن همه‌ی آنها از طریق تجربه به دست نمی‌آیند. مشکل انسان غربی امروز آن است که می‌گوید: حتی اخلاقیات را نیز تنها از راه تجربه می‌پسندم و می‌پذیرم!



## 6. دولت شفاف و پاسخ‌گو و نقش مردم در این زمینه

در جامعه‌ی اسلامی حق و تکلیف از هم جدا نیستند؛ مردم هم محقّ اند و هم مکلف و رابطه‌ی میان حق و تکلیف رابطه‌ی «تضایف» است. (1) انسان عاقل مسلمان می‌داند که پیش از هر چیز، نسبت به خالق خود حقوق و تکالیفی دارد، و سپس نسبت به هم‌نوعان و جامعه‌ی ای که در آن زندگی می‌کند؛ (2) و با درس‌ایشان و انفاق و حسن هم‌جواری و با تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و امثال این‌ها رشد می‌یابد. همان‌طور که دین شریف اسلام مدعی است، چنانچه مردم حقوق و تکالیفی را که در این دین مقدس برای آنان برشمرده شده است به‌جا آورند از سعادت کامل انسانی بهره‌مند خواهند شد؛ اما اگر بی‌توجهی کنند و یا به بعضی عمل و بعضی دیگر را ترك نمایند، قطعاً، یا جسمشان گرسنه خواهد ماند، یا روحشان و یا هر دو. چنان‌که هم‌اینک کشورهایی که اسم اسلام را با خود یدک می‌کشند و به آن عمل نمی‌کنند گرفتار مشکلات نافرجام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... هستند؛ نه پولی دارند تا هزینه‌ی رفاه خود کنند و نه عزّتی دارند تا به آن بیالند و از لحاظ روحی دل‌خوش باشند! بنابراین وظیفه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی در اصل، امر به معروف و نهی از منکر، و پاسداری از حریم فکری فرهنگی جامعه‌ی اسلامی و... است و هرگز نباید این احکام در جامعه متروک بمانند و امت اسلامی، هم در قبال

ص: 124

---

1- محمدتقی مصباح یزدی، نظریه‌ی حقوقی اسلام، تدوین و نگارش: محمد مهدی کریمی نیا، ج 2، ص 18.

2- همان، ص 19.

دولت و هم در برابر جامعه ای که در آن زندگی می کند مسئول است. پس امر به معروف و نهی از منکر دو شیوه ی عملی و برجسته ترین اقدامات برای پاسخ گو بودن دولت اسلامی است؛ در عین حال، نباید از فعالیت های دیگر در این راستا نیز غافل بود؛ مثلاً پرهیز از فرافکنی و نیز مسئولیت پذیری هر عضوی از جامعه، کمک شایانی به دولت اسلامی و پاسخ گو بودن اوست. هم چنین مشورت دادن و نصیحت به فرمان روایان و کارگزاران نظام اسلامی مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است و برخی از آنان زیر عنوان «نصیحت الملوک» کتاب ها نگاشته اند.<sup>(1)</sup> روشن است که خاستگاه این گونه مباحث، روایات هستند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در قسمتی از نهج البلاغه فرمود: .. بنابراین، از این که سخن حقی را بگویند، یا مشورت به عدل نمایند خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی دانم که خطا کنم و از اشتباه در کارم ایمن نیستم؛ مگر آن که خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که بیش از من مالک من است...<sup>(2)</sup> احتمالاً جمله ی اخیر آن حضرت علیه السلام بر تفاوت امام علیه السلام با دیگران دلالت دارد و حاکی از عصمت ایشان است. هم چنین دلیل عصمت را می توانیم از جاهای دیگر نهج البلاغه و سخنان ائمه علیهم السلام نیز به این جا

ص: 125

---

1- محمد هادی معرفت، جامعه ی مدنی، ص 171.

2- نهج البلاغه، خ 216، ترجمه ی علی شیروانی: «... فَلَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّهَا أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي...».

ضمیمه کنیم. در هر صورت، شاید بتوان گفت: مقصود امام آن است که هر چند شخص امام معصوم است، دستگاه خلافت معصوم نیست؛ به ویژه آن که بسیاری از تصمیم ها با مشورت دیگران گرفته می شود. (1) بر اهل ذوق پوشیده نیست که این گونه نصیحت ها، انتقادات و یا مشورت ها هرگز نباید سرگشاده و تخریبی باشند؛ چرا که نگه داشتن حرمت مسلمانان از احترام کعبه واجب تر است. به ویژه نسبت به رهبر معصوم یا غیر معصوم یا دولت اسلامی. اگر عمل به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر با بی حرمتی همراه باشد، نه تنها هیچ مددی به خدمت رسانی نمی کند، بلکه مشکل ساز است.

ص: 126

---

1- همان، پاورقی.





## حقوق مدنی و سیاسی مردم در اسلام و دموکراسی کدام است؟

از حقوق عام انسان ها یا حقوق بشر، در جای خود سخن به میان خواهد آمد. برخی حقوق مدنی - سیاسی مردم را در موارد زیر خلاصه نموده اند:

آزادی و امنیت فردی، اقدام مقتضی، آزادی عقیده، آزادی بیان و رسانه ها، آزادی دست رسی به اطلاعات و آزادی اجتماعات. (1) روشن است که اگر دموکراسی را نیز دارای هدف یا اهدافی بدانیم، از اهداف مهم آن همین بند، یعنی انواع آزادی ها و حقوق سیاسی - مدنی مردم خواهد بود و چنانچه افراد جامعه ای چنین حکومتی را گردن نهند، بدون شك به خاطر دست یابی به چنین حقوق و اهداف مقدسی است. در خصوص آزادی و انواع آن در جایی دیگر بحث خواهیم کرد. اما موارد گفته شده تمام حقوق مدنی - سیاسی مردم را پوشش نمی دهد، بلکه در اسلام به حقوق دیگری نیز اشاره شده است؛ از جمله حق امر به معروف و

ص: 129

---

1- بیتهم و بویل. دموکراسی چیست؟ ص 124 - 127.

حق نهی از منکر که به عنوان يك دفاع عام از جامعه مطرح گردیده است. در حقیقت آنچه بیان شد مربوط به حقوق فرد و دفاع از آن بود؛ اما اگر برای جامعه نیز يك حیات مستقل از افراد قابل شویم، آن گاه جامعه نیز جدای از افراد، برای زنده و بانظام ماندنش حقوقی دارد که باید مراعات شوند.

این غفلت، حتی در «منشور حقوق بشر» نیز دیده می شود؛ زیرا چنانچه گفته شد، «اقدام مقتضی» و انواع آزادی های ذکر شده، فقط برای دفاع شخصی است، چون منظور از اقدام مقتضی، مصونیت افراد جامعه از اتهامات واهی، بدرفتاری، شکنجه و محاکمه ی غیرعادلانه است(1) که جامعه ی دموکراتیک باید برای رفع این گونه موارد، اقدامات مقتضی را بنماید؛ هم چنین منظور از «آزادی بیان و رسانه ها» این است که هر شهروندی حق اظهار نظر دارد. لازمه ی این سخن آن است که شخص بتواند به همه نوع اطلاعات و اندیشه ها از طریق همه ی رسانه ها دست رسی پیدا کند.(2) در حقیقت این همان سخن قرآن کریم است که یک هزار و چهار صد سال قبل، زمانی که اندیشه ی دموکراسی هنوز نضح نگرفته بود فرمود: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»؛(3) به کسانی که به اقوال مختلف گوش می سپارند و بهترین آن ها را بر می گزینند بشارت فراوان ده.

ص: 130

1- همان.

2- همان.

3- سوره ی زمر، آیه ی 18.

می دانیم که لازمه ی اتباع نیکو، استماع نیکوست؛ بنابراین، مژده برای کسانی است که بدون اتلاف وقت به سخنان حق گوش سپرده، سخنی را که حق تر است برمی گزینند! برخی دیگر از قلم زنان در باب دموکراسی معتقدند که شهروند باید بتواند به بیرون بنگرد، پنجره را بگشاید و در انزوا زندگی نکند؛ یعنی به نوعی قانون ابدی که برای همیشه ساخته شده و به هیچ دلیلی تغییر نخواهد کرد نگرش داشته باشد. (1) این نویسنده در یک رویکرد کلی، عدم انزوا و اجرای قانون را مهم ترین حقوق مدنی - سیاسی شهروندان معرفی نموده است و ظاهراً منظور وی از قانون ابدی، همان دموکراسی های جوان رو به رشد و ازدیاد است. در این صورت داشتن باور جدی به مذهبی واقعی که رابطه ی میان دنیا و آخرت را «عینیت» می داند، سبب می شود تا نتوانیم قوانین دموکراسی را ابدی فرض کنیم؛ مگر زمانی که مردم به چنان رشدی برسند که پیوسته خواسته های خود را در راستای اراده ی تشریحی خداوند متعال قرار داده، جز قوانین الهی هیچ قانونی را نپذیرند. همین نویسنده در ادامه، به بحث حق و تکلیف اشاره دارد و تنها از حقوق شهروند جامعه ی دموکراسی سخن نمی گوید. وی می گوید: شهروند نه تنها به حقوق خود بلکه به وظایف خود نیز باید آگاه باشد. (2)

سپس، «مدارا» را تکلیف شهروند می داند. او کلمه ی «مدارا» را آسان در

ص: 131

---

1- گی ار مه، فرهنگ و دموکراسی، ص 171.

2- همان.



گفتار اما مشکل در رفتار و کردار دانسته، مقصود کارل پوپر از «جامعه‌ی باز» را نیز بر همین اساس یعنی حوصله و مدارا در جامعه‌ی دموکراسی تفسیر می‌نماید؛<sup>(1)</sup> بنابراین قوانین دموکراسی هر چه باشد (حق، تکلیف، مدارا، عدم انزوا، اجرای قانون و...)، ابدی نخواهد بود، مگر زمانی که شالوده‌ی آن بر اساس فطرت انسانی استوار باشد. قواعد غیرفطری هم چون کف بر فراز آب ناپایدار خواهند بود.

### در اسلام حقوق مردم مقدم است یا حقوق حاکم؟

با نگاهی اجمالی به روایات موجود در این باره، به اصل حقوق متقابل آن‌ها پی می‌بریم. امام علی علیه السلام فرمود: ای مردم! من بر عهده‌ی شما حقوقی دارم که از حق رهبری و امامت و تصدی امور دولت ناشی می‌شود و شما نیز بر عهده‌ی من حقوقی دارید که از مسئولیت‌هایی که من پذیرفته‌ام نشأت می‌گیرد. آن حقوقی که شما بر عهده‌ی من دارید چنین است: 1. همواره خیرخواه شما باشم و براساس مصلحت شما گام بردارم. 2. در تأمین رفاه و آسایش زندگی مادی شما و توسعه‌ی اقتصادی و رشد و بهره‌وری تلاش کنم. 3. امر آموزش شما چنان باشد که نادانی و بی‌علمی در میان شما باقی نماند. 4. به رشد و تربیت شما توجه کنم به گونه‌ای که شایسته‌ی

ص: 132

---

1- همان، ص 172.

شماست و آن چنان که خود بدانید و آگاه به رشد خویش باشید و به سرحد کمال علم و آگاهی برسید. اما وظایفی که شما در قبال دولت و امامتان برعهده دارید عبارت اند از: 1. بر بیعت خویش استوار باشید و نسبت به انتخاب خود وفادار بمانید.

2. به امور عمومی و فعالیت های دولت و زمام داران خیر خواه باشید و همواره با هوشیاری امور را زیر نظر بگیرید و با دل سوزی و مصلحت اندیشی، دولت و مسئولان را یاری دهید. چه آن ها حضور داشته باشند و در حضورشان باشید و چه هنگامی که در غیاب آنان و در پنهانی به امور می نگرید. 3. هر گاه شما را به اطاعت از دستورهای الهی و همکاری و مساعدت با دولت و کارگزاران دعوت می کنم، مرا اجابت کنید و همواره در صحنه ها حاضر باشید. 4. هنگامی که برای انجام وظایفم فرمانی صادر می کنم به آن گوش فرا دهید و از اوامر اطاعت کنید. (1) در اصول کافی نیز روایاتی در این مورد نقل شده است که بیانگر مهم ترین مسئله در فلسفه ی سیاسی اسلام و فقه سیاسی، در باب

ص: 133

---

1- نهج البلاغه، خ 34. «... یا ایها الناس! ان لی علیکم حقّاً و لکم علیّ حقّ؛ فاما حقّکم علیّ فالنصیحة لکم و توفیر فینکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیما تعلموا، و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعة، و النصیحة فی المشهد و المغیب، و الاجابة حین ادعوکم و الاطاعة حین آمرکم.»

زام داری و حفظ حقوق عمومی و آزادی های اساسی است؛ برای نمونه به ذکر دو روایت اکتفا می کنیم. ابو حمزه می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حق او بر آن ها این است که سخنش را بشنوند و فرمائش برند. عرض کردم: حق مردم بر امام چیست؟ فرمود: این که بیت المال را میان آن ها تقسیم کند و با رعیت به عدالت رفتار نماید؛ و چون این دو اصل در میان مردم عملی گشت، امام باکی ندارد از این که کسی این سو و آن سو رود. (1) هم چنین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به والیان خود خیانت نورزید و با رهبران خود دغلی نکنید و پیشوایان خود را نادان نخوانید و از رشته ی پیوند خود (جماعت مسلمین) پراکنده مشوید که سست خواهید شد و شوکت و دولت شما بر باد خواهد رفت! کارهای شما باید بر این مبتنی باشد و ملازم این روش باشید... (2) پس در جامعه ی اسلامی میان حقوق مردم و حاکم رابطه ای متقابل وجود دارد. حاکم راستین جامعه ی اسلامی تمامی حقوق مردم را رعایت می کند و پیش از مردم، خویشان را در پیشگاه خدا پاسخ گو می داند. مردم نیز باید حقوق حاکم را کاملاً رعایت کنند تا در پیشگاه خدای متعال سرافکنده نباشند.

ص: 134

---

1- کلینی، اصول کافی (کتاب الحجّه)، ج 2، ص 262، حدیث 1055.

2- همان.

فساد سیاسی یعنی سوء استفاده از سمت های دولتی، رشوه خواری تحت عنوان قبول هدیه، اختلال و بی نظمی در کار ارباب رجوع، دیر حاضر شدن بر سر کار، زود رفتن از محل کار و... چنان که گذشت، یکی از راه های بسیار مؤثر اصلاح اداری یا اصلاحات سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر است در عین حال، دین مقدس اسلام بر تزکیه و خودسازی و توجه به حقوق مردم، بیش از پیش تأکید ورزیده، از مردم می خواهد که بهشت را در پیش روی خود قرار دهند و خویشان را متنعم در آن بینند<sup>(1)</sup> و دوزخ را نیز عاقبت کار و فرجام بدکاران بدانند؛ البته در جامعه ی اسلامی نیز کسانی هستند که به این سخنان گوش نمی سپارند و نفع شخصی خود را بر هر چیز دیگری برتری می دهند. در این جا باید به همان راهی برویم که دیگران می روند؛ یعنی استفاده ی دقیق و پایدار از قانون؛ زیرا انسان به دو چیز از نفع شخصی خود دست می کشد: به بیداری وجدان و سخت گیری قانون. اسلام نیز با اجرای قانون موافق است، اما خدای متعال می خواهد انسان ها از راه اول به اصلاح جامعه برسند؛ چرا که با کرامت انسانی سازگارتر است؛ جوامع غیراسلامی راه دوم را در پیش گرفته اند، هر چند مانعی برای جمعشان نیز وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، در جوامع غربی، تنها قانون کار اصلاح جامعه را بر عهده دارد، لکن در اسلام، قوانین

ص: 135

اجتماعی اولاً برای اصلاح فرد و ثانیاً برای اصلاح جامعه است؛ پس اگر افراد پیش از هر چیز به اصلاح خویش بپردازند و طبق وجدان بیدار خود در جامعه عمل نمایند پسندیده تر است، لکن در غیر این صورت باید به قانون عمل کرد. این بیشتر در خصوص فساد اداری بود، لکن فساد سیاسی، که از فساد اداری بدتر است، زمانی است که شخص، احساس قدرت کند و بازجو و مانعی هم فوق خود نبیند. در این صورت است که به قول برخی «قدرت فساد می آورد و قدرت مطلق، فساد مطلق»<sup>(1)</sup>؛ پس چنانچه این قدرت هرز بی مرز در کف رهبر یا رییس جمهور کشوری باشد، آن واحد سیاسی را به لجنزاری متعفن تبدیل خواهد نمود؛ چنان که صدام حسین در کشور عراق اخیراً چنین کرد؛ و اگر چنین قدرت رها شده ای در قلم یک عامل اقتصادی وابسته به دولت، یا در امضای یک وزیر یا وکیل، یا رییس بانک و اداره ای باشد، تخریبی مهیب به بار خواهد آمد. دین مبین اسلام پیروان خود را به تقوا و خداترسی و پرهیز از آلودگی ها دعوت می کند، و از آنان می خواهد که آنچه را برای خود می پسندند برای دیگران نیز پسندند و اگر چیزی را برای خود روا نمی دانند برای دیگری نیز روا ندانند. در حقیقت، انسانی که خود را افسارگسیخته و بی صاحب بداند مسلمان درست و واقعی نیست. اسلام از مسلمانان می خواهد که خود را پیوسته زیر نظر امام عصر (عج) ببینند. این امر در زندگی و رفتار اجتماعی و فردی آنان بسیار

ص: 136

---

1- سخن مشهور و منسوب به منتسکیو.

مؤثر است. در عین حال، اجرای حدود و تعزیرات و قوانین خداوندی در کلیه ی جوامع، مطلوب خداوند متعال است و قطعاً جامعه ی بشری را سامان خواهد بخشید. اندیشمندان اسلامی بر این باورند که دین مبین اسلام دارای انواع قوانین حقوقی، مدنی، جزایی و... است که چنانچه بدانها عمل شود، جرم های اجتماعی (وفسادهای اداری و سیاسی) نبود می شوند، یا به حداقل ممکن می رسند.<sup>(1)</sup> در دموکراسی ها تنها نظارت از بیرون مطرح است و منتسکیو تفکیک قوا را بیان کرد تا نظارت در حد کلان، بار مشکل را بکاهد. در نتیجه آنان نظارت در سطوح مختلف و سخت گیری در اجرای قانون را تنها وسیله ی رفع این گونه فسادها می دانند.

### **آیا در جامعه ی دینی مطابق برداشت سنتی، مردم هیچ نقشی در قوای سه گانه ندارند؟**

برخی می گویند:

در جامعه ی دینی مطابق برداشت سنتی، مردم هیچ نقشی در قوای مقننه و مجریه ندارند و کار آن ها صرفاً اطاعت است و این همان حکومت توتالیتر است.<sup>(2)</sup> در پاسخ می گوئیم: اولاً، برداشت سنتی کدام است؟ آیا هر سنتی ناروا و

ص: 137

---

1- روح الله خمینی، کتاب البیع، ج 2، ص 460.

2- حبیب الله پیمان، مجله ی پیام هاجر، دی ماه 77.

هر تازه و جدیدی رواست؟ ثانیاً، مقصود از جامعه ی دینی و حکومت دینی چیست؟ ثالثاً، اگر حکومت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام را حکومتی دینی و جامعه ی آن ها را جامعه ی دینی بدانیم، آیا حکومت های آن ها توتالیتر و استبدادی و نهایتاً مردود بودند؟ رابعاً، در حکومت های دینی واقعی، چه کسانی تشنه ی قدرت هستند؟ آن هایی که می خواهند مردم در جامعه ی دینی، سعادت واقعی خود را پیدا کرده، مجذوب هوس های شیطانی نشوند یا دیگران؟! خامساً، از همه ی این ها گذشته، اگر وجدان و انصافی در کار باشد، آیا آنچه خود این افراد در حکومت دینی تجربه کرده اند، با سخن مذکور متفاوت نیست؟! آیا اساساً به دلیل رایحه و عطر دل انگیز آزادی به دست آمده از جامعه ی دینی نیست که چنین شبهاتی گفته می شود؟! حقیقت آن است که در جامعه ی دینی اجرا به دست خود مردم است. حتی بخش های مختلف ادارات و اساساً امور اجرایی نظام را خود مردم آن جامعه اداره می کنند،<sup>(1)</sup> نه ملائکه ی خدا و نه بیگانگان و خارجیان! خطابات قرآن نیز در حوزه ی حکومت و مسائل اجتماعی عام هستند؛ نظیر: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»<sup>(2)</sup>، هر چه می توانید نیرو فراهم آورید تا دشمنان خدا و خویش را به هراس افکنید... «...لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»<sup>(3)</sup>، تا این که مردم برای برپایی عدالت

ص: 138

---

1- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه ی سیاسی اسلام، ص 132.

2- سوره ی انفال، آیه ی 60.

3- سوره ی حدید، آیه ی 25.

بپاخیزند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>(1)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسولش را اطاعت کنید و از صاحبان امرتان فرمان برید. قضاوت نیز از طریق متخصصین خود مردم است. البته ناگفته نماند که قضاوت و اجرا در جامعه ی اسلامی با غیر آن متفاوت است؛ زیرا جامعه ی اسلامی در جهت کسب سعادت حقیقی و جلب رضایت خدا حرکت می کند و هدف تقرب به خداوند است. در بعد قانون گذاری و قوه ی مقننه نیز، چنان که گفته شد، در مواردی که کتاب و سنت حکم صریح و واضحی دارند مسلمانان هم آن احکام را با جان و دل می پذیرند و اساساً قبول اسلام یعنی پذیرفتن همین قوانین و دستورها؛ لکن در صورتی که حکم واضحی از کتاب و سنت یافت نگردید، بدین معناست که شارع مقدس به قوانین عقلا-رضایت کامل دارد. می توان بر این نکته، قوانین و مقررات جزئی را نیز که در کتاب و سنت نیامده است، افزود.<sup>(2)</sup> مقررات راهنمایی و رانندگی، مقررات هوایی، دریایی، و موقعیت های مرزبانی و مواردی از این قبیل (اعم از قوانین بین المللی یا مقررات داخلی واحدهای سیاسی) نیز ضروری اند، که توسط نمایندگان منتخب از سوی مردم تعیین می گردند؛ پس نقش مردم در جای جای حکومت اسلامی نمایان است. اتفاقاً مردم سالاری دینی نیز همین

ص: 139

---

1- سوره ی نساء، آیه ی 59.

2- همان.



است که مردم از راه‌هایی که خدا برای آنها معین نموده، در همه‌ی قوا نقش دارند؛ هم چنین با تعیین خبرگان، رهبری مشروع را مقبول می‌کنند. رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، نمایندگان شوراهای شهر و حتی شهردارها را با تعیین شوراها برمی‌گزینند. این همه، بخشی از نقش مردم در یک نظام مردم‌سالار واقعی است.

### **حقوق شهروندان در نظام اسلامی تا چه حد بر مبنای مذهب تعیین می‌شود؟**

مسلمانان بر این عقیده‌اند که در مواردی که اسلام سخن واضح و روشنی درباره‌ی حقوق خصوصی، حقوق عمومی و یا حقوق بین‌المللی دارد، باید همان‌ها پیاده شوند؛ اما اگر در مواردی حکم صریحی در کتاب و سنت یافت نشد، آن‌گاه حکم عقل مورد پذیرش شرع است؛ بنابراین طبق آنچه متخصصان و فن‌آوران، برنامه‌ریزی و تعیین می‌نمایند، حقوق عمومی مردم، قانونمند و نهادینه می‌شود. (1) در نظام توحیدی، دستگاه قضایی رکن اصلی حفظ حقوق عامه‌ی مردم و پاسداری از حریم عدالت است و باید از هرگونه اعمال ظلم و نفوذ زورمداران به دور باشد تا بتواند به استیفای حقوق شهروندان بپردازد. مهم‌ترین وظیفه‌ی این دستگاه آن است که تنها بر طبق قانون الهی و مقتضیات عدالت حکم صادر کند و از اعمال عواطف یا پیش‌داوری

ص: 140

---

1- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، ص 133.

بپرهیزد؛<sup>(1)</sup> بنابراین، دین مبین اسلام بهترین حقوق شهروندی را بیان نموده است.

### آیا در اسلام محدود نمودن بعضی از حقوق شهروندان در شرایط خاصی ممکن است؟

در جامعه ی اسلامی، مردم مسلمان به حاکمیت هیچ کس سر نمی سپارند، مگر به حاکمیت فقه؛ چرا که موضوع فقه، فعل مکلف است. از طرفی، آموزه های اسلامی به مسلمانان آموخته است که نخست به تکالیف خود توجه کنند و سپس به حقوق خویش؛ تا آن جا که گاهی در تقابل حقوق فرد با حق دیگران، بر گذشتن از حق خویش (البته پس از دست یابی به آن) تأکید ورزیده و به ایثار و گذشت دعوت نموده است؛ لکن هیچ گاه دیده نشده که از تکلیف قطعی دینی - اجتماعی، دستور روی گردانی داده شود. دلیل این که مسلمانان ولایت فقیه را می پذیرند آن است که امور جاری مردم، يك مجری و ناظر مطلوب برای حسن اجرا می طلبد. امام و ولی فقیه دو ناظر و مجری فقه هستند و آنچه لحظه ای از نظرشان دور نخواهد بود و نسبت به آن هرگز کوتاهی نخواهند نمود «مصلحت اسلام و مسلمین» است. می توان گفت اساساً کار ویژه ی امام و ولی فقیه همین مصلحت سنجی هاست که در راستای هدایت جامعه و افراد آن به سعادت، لازم و مؤثر است؛ بنابراین در يك دید کلی و کلان، این رهبری جامعه

ص: 141

---

1- همان.

است که با مشورت مشاوران خود در کارهای مهم جامعه تصمیم‌گیری می‌کند؛ و حتی بعضی از این تصمیم‌گیری‌ها ممکن است در ظاهر نفع مادی فرد یا افرادی را تأمین نکند، یا حتی ضرر ظاهری نیز داشته باشد، اما به نفع کل جامعه است و در حقیقت منفعت معنوی این افراد نیز در همین تصمیم‌سازی هاست. پس بدون تردید، همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی حقوقشان محترم است و باید به آن برسند، حتی کفار در ذمه‌ی اسلام؛ لیکن در صورت بروز تراحم در مواردی خاص میان حقوق فرد و جامعه، گرچه حقوق فرد مهم است، حقوق جامعه و اجتماع مسلمین مهم‌تر است. به عبارت دیگر، از بین رفتن حقوق فرد، بد، ولی تضییع حقوق جامعه، بدتر است و این عقلایی است که در بد و بدتر، گزینش نخستین گزینه، یعنی بد، بهتر خواهد بود.

### **آیا محدود کردن بعضی از حقوق شهروندان با اصول دموکراسی سازگار است؟**

اصول دموکراسی، چنان‌که پیش از این گذشت، عبارت‌اند از: برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخ‌گو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی، و وجود جامعه‌ی مدنی. با توجه به توضیح هر یک از این اصول در گذشته، پاسخ پرسش فوق می‌تواند مثبت باشد. بعضی در پاسخ به این سؤال که «آیا حکومت دموکراتیک می‌تواند به طور قانونی کسی را از حقوق شهروندی محروم کند؟» گفته‌اند: اصولاً دولت‌ها حق

دارند تعیین کنند که چه کسی می تواند به عنوان عضو جامعه پذیرفته شود و یا این که چگونه حق شهروندی را می توان کسب کرد؛ اما هنگام به کارگیری این اختیار فرمان روایانه، نباید روش های تبعیض آمیزی را در پیش گیرند.<sup>(1)</sup> همین نویسندگان، تقریباً زمان بلوغ جنسی و حدوداً دو سه سال پس از آن، یعنی 18 سالگی را بلوغ سیاسی جوانان دانسته، حق رأی را مقارن اعطای دیگر حقوق به آنان، از جمله حق ازدواج، حق تملک، حق اقامه ی دعوای حقوقی، و هنگام اعزام آن ها به خدمت سربازی می دانند.<sup>(2)</sup> در این جا حتی بدون توجه به جنسیت، پیش از سن هجده سالگی، دوران کودکی و محرومیت از بعضی حقوق، از جمله حق رأی، در نظر گرفته شده است.

هم چنین سلب حق رأی از مجرمانی که دوران محکومیت خود را در زندان می گذرانند، چنین توجیه می شود که کسی که حرمت قانون را شکسته است، حق تصمیم گیری برای تدوین آن را ندارد. اما با نگاهی دیگر می توان چنین استدلال کرد که نداشتن آزادی نباید موجب نداشتن سایر حقوق شهروندی شود، به خصوص این که زندانیان، نیازمند دست رسی به نمایندگان منتخب و گرفتن یاری از آنان برای دفاع از خود در مقابل شرایط و برخوردهای غیرقانونی و غیرانسانی در درون

ص: 143

---

1- دیوید بیتهم و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ص 131.

2- همان، ص 62.

زندان ها هستند. (1) مسلماً اگر نظامی بخواهد براساس عقلانیت زندگی کند چاره ای ندارد جز این که به هنگام تراحم میان مصلحت فرد و جامعه، مصلحت جمعی را رجحان دهد. این مبحث که «آیا جامعه برای فرد است یا فرد فدای جامعه؟»، زمانی ثمر می دهد که افراد، منهای جامعه ی سالم، زندگی خود را در خطر بزرگ احساس کنند و در راستای سالم سازی محیط بکوشند. (2) زورگویان در جوامع استبدادی حقوق فرد و جامعه هر دو را تاراج می کنند لکن در حکومت های دموکراتیک واقعی وضع متفاوت است. دموکراسی مدعی حراست از دستاوردهای اجتماعی بوده است و امکان تضییع حقوق فردی در این مسیر را مردود نمی داند؛ مثلاً اگر شخصی در يك حکومت دموکراتیک بخواهد نقدینگی و دارایی خود را به آتش کشد و نابود سازد، قطعاً به او اجازه ی چنین کاری داده نخواهد شد؛ زیرا حکومت، برای پول های این شخص، يك جنبه ی اجتماعی و فرافردی نیز قایل است؛ ولی در عین حال، اگر شخصی بخواهد خودکشی کند نه تنها چندان مزاحمتی برای او ایجاد نمی کند، بلکه راه های آسان تری را نیز احتمالاً به وی آموزش می دهد!

بنابراین، آنچه عملاً در دموکراسی ها در تراحم میان حقوق اکثریت و اقلیت، شاهد آن هستیم، نادیده گرفتن حقوق اقلیت و فدا شدن آن در برابر

ص: 144

---

1- همان، ص 63.

2- برای اطلاع بیش تر ر. ک: نوربرتو بویو، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه ی بابک گلستان، ص 55 - 58.

اکثریت است. حق اقلیت ها، با مفهوم دموکراتیک برای قانون منافات دارد و باعث تسهیل شکل گیری گتوهای دشمن یکدیگر و بسته به روی جامعه ی یکپارچه ای می شود که به جامعه ای رسوبی تبدیل می گردد. دموکراسی نیز ممکن است به این نحو از بین برود. (1) البته طرف داران دموکراسی بر مسئله ی «مدارا» تأکید بسیار می ورزند؛ بدین معنا که اکثریت باید اقلیت را تحمل کنند، یعنی حداقل برخی از آزادی ها، هم چون آزادی بیان، به آنان داده شود. گرچه عده ای با اعطای همین اندازه از حقوق و آزادی ها نیز مخالفت شدید و جدی دارند؛ زیرا به قول کوهن، آنان اعطای چنین حقوقی را اصولاً معامله و داد و ستد میان صاحبان قدرت با دیگران دانسته، می گویند: ما از آزادی شما در گفتار و انتشارات حمایت خواهیم کرد، به این شرط که درست رفتار کنید و قول بدهید که همیشه از ما حمایت و دفاع کنید. اگر تعهد خود در این معامله را زیر پا بگذارید، تعهدات ما در حمایت از شما قطع خواهد شد. (2) در حالی که حمایت از بیان آزاد در دموکراسی، جز این است. بنابراین، روشن شد که دموکراسی نیز، هم چون اسلام، ناچار است در تزامن حقوق فرد و جامعه، اهم و مهم نماید و پیوسته حقوق جامعه را ترجیح دهد و از آن حمایت کند. با این تفاوت که اسلام برای تباہ نشدن حقوق افراد در برابر جامعه، از امتیاز دیگری که آخرت و معنویت است

ص: 145

---

1- گی ار مه، فرهنگ و دموکراسی، ص 89.

2- کارل کوهن، دموکراسی، ص 226.

استفاده می‌کند و برای اقلیت‌های تحت پوشش نیز برنامه‌ای مدون و حساب شده دارد؛ حال آن‌که دموکراسی به لحاظ محروم بودن از چنین امتیازی، در حقوق اقلیت‌های تحت پوشش به ساز و کارهایی دست می‌زند که احتمالاً بی‌ثبات و قابل نقض و ابرام هستند. به هر حال آن‌که این حقوق را می‌دهد، یا امتناع می‌ورزد، «دولت» است.

### **آیا پای بندی به اصول دموکراتیک تنها راه رعایت حقوق بشر است؟**

در پاسخ به این پرسش بعضی جواب رد می‌دهند و عده‌ای پاسخ مثبت. محمد علی ندوشن، با این‌که به قول خودش می‌کوشد تا به «ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم» بپردازد و لذا همین عبارت را نام کتاب خود قرار می‌دهد، در عین حال، تحت عنوان «دموکراسی غرب و حقوق بشر»، اشکالات دموکراسی را در این باره ذیل این تیترها بیان کرده است: «دموکراسی غرب نطفه‌ی استثمار در خود دارد»، «بنیاد خود را بر تولید و مصرف گذارده است»، «رأی مانند مرغ ژولیت است، هم آزاد و هم پای بند»، «قانون؟ کدام قانون؟». بعد هم به سراغ «دموکراسی‌های خلقی و حقوق بشر» می‌آید و آن را نیز به شکل گسترده‌ای نقادی می‌کند؛<sup>(1)</sup> سپس ذیل هر یک از تیترهای ذکر شده مطالب مستند و مهمی می‌آورد؛ مثلاً زیر عنوان دموکراسی «بنیاد خود را بر تولید و مصرف گذارده است»؛ از الکسی

ص: 146

---

1- محمد علی اسلامی ندوشن، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، ص 194 - 219.

دوتوکویل فرانسوی که در حدود یکصد و چند سال قبل، وضع کنونی دنیا را پیش بینی نموده بود می نویسد: اگر نظام استبداد بر ملت های دموکراتیک حکم روا می شد، از دموکراسی مصرف ملایم تر و کم آزارتر بود؛ مردم را به جانب انحطاط سوق می داد بی آن که آن ها را عذاب بدهد. من در آینده فوجی بی شمار از مردم را می بینم که همه با هم شبیه و برابر شده اند و بی اندک وقفه ای در طلب لذت های مبتذل و حقیر خود می چرخند... بر فراز سر آن ها قدرتی عظیم و قیم وار قد برافراشته که تنها وظیفه اش ایجاد خوش گذرانی برای آن ها و تحت نظر داشتن سرنوشت آن هاست... (1) قطعا منظور توکویل از نقادی نظام های دموکراتیک مصرفی امروز، بی توجهی به حقوق واقعی بشر، حتی در این گونه نظام هاست. کسان دیگری، جهات منفی و انتقادهای کلی منشور حقوق بشر (نه اشکالات محتوایی آن) را فهرست وار این طور بیان کرده، سپس به توضیح آن پرداخته اند:

1. عدم صلاحیت لازم و کامل قانون گذار؛ 2. فقدان شالوده های نظری؛ 3. عدم هماهنگی و انسجام؛ 4. عدم توجه به تکالیف. (2)

ص: 147

---

1- همان، ص 202.

2- مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه حقوق، ص 244 - 248.



تامس پین(1) کتاب حقوق بشر خود را، که بر ضد ادموند برگ(2) فرانسوی نوشته است، با دشنام به او آغاز کرده می گوید: در میان همه ی نمونه های بی نزاکتی و نانجیبی که ملت ها را برمی انگیزاند و بر ضد یکدیگر تحریک می کند، کتابی عجیب تر از اثر آقای برگ، که در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته است، پیدا نمی شود... چنین است قدرت امیدها یا خبایث نومییدی های او که پیوسته برای ارائه ی سخن، بهانه هایی می تراشد.(3) و این است برخورد یک متفکر طرف دار حقوق بشر که در کشورهای دموکراتیک انگلستان، فرانسه و آمریکا به اظهار نظر می پردازد. شاید بزرگ ترین اشکال مشترک حقوق بشر و جوامع دموکراسی همین باشد که انسان را از استعداد و شأنیت واقعی خود تهی نموده در حد یک حیوان مترقی تنزل داده اند! اسلام چنین رفتارهایی را تحمل نمی کند و قوانینی بهتر از منشور حقوق بشر و نظام هایی برتر از حکومت های دموکراسی ارائه می نماید. در مقابل دسته ی اول، کسانی معتقدند که جامعه ی بین الملل به این نتیجه رسیده که بهترین راه دست یابی به حقوق بشر و حاکمیت قانون در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، پای بندی به اصول دموکراسی است.(4)

ص: 148

---

1- Thomas Paine

2- Edmund Burke

3- تامس پین، حقوق بشر (برگ پرماجری از انقلاب فرانسه)، ترجمه ی اسدالله مبشری، ص 9.

4- بیتهام و بویل، دموکراسی چیست؟، ص 122.

تا این جا، از افکار اندیشمندان غربی برمی آید که نه تنها، تنها راه رعایت حقوق بشر در يك کشور، پای بندی به اصول متداول دموکراتیک نیست، بلکه با توجه به تفسیرهای گوناگون از حقوق بشر و آنچه در منشور معروف گنجانیده شده و اصول حاکم بر دموکراسی، رعایت این حقوق با شیوه های یاد شده، غیر عملی است. و اما اسلام نیز منشور حقوق بشر موجود را کامل و بی نقص نمی داند تا آن را آرمان شهر و تنها گزینه ی موجود قلمداد نماید. دین مبین اسلام نکات مهم بسیاری دارد که در این منشور گنجانیده نشده و لکن برای تأمین سعادت انسان ها بسیار مفید و لازم است و او را به سرمنزل مقصود می رساند؛ به همین دلیل، دولت های مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی به تدوین و امضای يك متن جداگانه با عنوان «اعلامیه ی حقوق بشر اسلامی» دست زده اند. این منشور حاوی 25 ماده است که عموماً هر يك دارای چند زیرمجموعه هستند.<sup>(1)</sup> البته باید اذعان کرد که بسیاری از مفاد موجود در منشور حقوق بشر پسندیده و مطلوب است؛ زیرا خاستگاه این قوانین، فطرت سالم انسانی است؛ در عین حال، میان تئوری و عمل هنوز فاصله از عرش تا فرش است، به ویژه این که قوانین بین المللی از ضامن اجرایی چندان خوبی هم برخوردار نیستند. بنابراین پاسخ این پرسش (که آیا حقوق بشر تنها در پناه دموکراسی جان می گیرد؟)، یکسان نبوده، بعضی بر این باورند که برای تضمین این

ص: 149

---

1- مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه حقوق، ص 248.

حقوق بشر 30 ماده ای متولد سال 1948 که مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را به تصویب رساند، همین دموکراسی های غربی امروز کفایت می کند و برعکس، کسانی معتقدند که نه تنها برای تأمین همین اندازه از حقوق انسان ها نیز چنین حکومت ها و نظام هایی کافی نیستند، بلکه آنچه در این اعلامیه آمده نیز تمام حقوق انسان ها نیست.

### **ابراز نگرانی بین المللی در مورد نقض حقوق بشر در يك کشور تا چه حد قانونی است؛ آیا با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟**

ظاهراً این ابراز نگرانی ها با اصل عدم مداخله ی کشورها در مسائل داخلی یکدیگر، که یکی از اصول اساسی نظم نوین جهان است و در منشور سازمان ملل به صراحت اعلام شده، (1) تعارض آشکار دارد. هم چنین این که گفته می شود حقوق بشر، رفتار دولت ها با ملت های خود را خارج از قلمرو امور همگانی و جهانی نمی داند و انتقادهایی را که از سوی دولت های خارجی یا سازمان های غیردولتی صورت می گیرد، مداخله در امور داخلی آن کشور قلمداد نمی کند، (2) سبب ایجاد اصل دیگری در جهان بین الملل گردید و آن بازشدن دست زورمداران و حق و توداران بود. گفته شده که در کنفرانس بین المللی حقوق بشر تأکید می شود که ارتقای حقوق بشر و حمایت از آن وظیفه ی مشروع جامعه ی بین الملل است. (سند نهایی - پاراگراف دوم) (3).

ص: 150

1- همان، ص 121.

2- همان، ص 121 و 122.

3- همان، ص 122.

در این جا باید پرسید اکنون که چندین دهه و سده از تجربه ی دموکراسی در بعضی از نقاط دنیا می گذرد، آیا تا به حال اقدام شایسته ای در خصوص هیچ کشوری از سوی این جامعه یا کشورهای دموکراسی صورت گرفته است؟ چنان که می بینیم و می دانیم، دموکراسی های بزرگ جهان، حقوق بشر را نیز فقط برای خود می خواهند، وگرنه در حدود پنجاه سال است که به ملت مظلوم فلسطین ستم می شود و آرپل شارون هر روز چندین فلسطینی را می کشد و به چندین هزار نفر آزار می رساند، پس چرا کم ترین اقدامی برای برطرف شدن ستم از آن ها صورت نمی گیرد؟ حال آن که اگر کم ترین آسیبی به يك اسرائیلی برسد، ده ها بار در جاهای مختلف آن را محکوم می نمایند؟ چرا هرگاه جامعه ی بین الملل کوچک ترین دفاعی از مظلوم ترین مردم جهان داشته باشد، بی درنگ و تو می شود؟! به راستی این آمریکای طلایه دار دموکراسی، در حق کدام ملت و مملکتی ستم روا نداشته است؟! بنابراین، وجود حق وتوداران در کنار اصل مزبور، پارادوکس آشکاری است که هر نایبایی آن را ملاحظه می کند؛ به همین دلیل، چنان که قبلاً اشاره شد، میان تئوری و عمل در جوامع دموکراسی، فاصله ی زیادی است! به ویژه اگر حکومت های دموکراتیک جهان بتوانند کشوری توسعه نیافته یا در حال توسعه را در چنبره ی قدرت خویش محاصره نمایند، آن گاه کم ترین حقوق انسانی آنان را رعایت نخواهند کرد؛ چرا که احتمالاً آن ها را بشر نمی دانند تا حقوقی برایشان قایل باشند و آن را رعایت کنند. به نظر می رسد اگر قدرت های بزرگ جهان از حقوق بشر دم می زنند،

در هر جنبه ای از آن، تنها نفع خود را می جویند؛ مثلاً در جنبه ی اقتصادی می گویند: باید اقتصاد آزاد در جهان حاکم شود. به این معنا که مرزهای اقتصادی و تعرفه های گمرکی برداشته شوند و ورود و خروج کالاها کاملاً در دنیا آزاد باشد، تا با حقوق بشر سازگاری و توافق حاصل شود؛ در عین حال، اگر مثلاً يك ایرانی بخواهد به یکی از کشورهای اروپایی برای یافتن بازار کار وارد شود، با مشکلات متعددی روبه رو می شود و پشیمان به کشورش بازمی گردد؛ بنابراین اقتصاد آزاد یا آزادی اقتصاد در جهان يك طرفه است؛ زیرا پرچم داران حقوق بشر در بعد اقتصادی، آن را به معنای ایجاد بازار برای کالاهای مصرفی خود تفسیر و تعبیر می نمایند. ضمناً از نظر آنان حقوق بشر در ابعاد دیگر نیز باید به اقتصاد آن ها سرویس بدهد.

### **آیا دخالت های کشورهای غربی در دیگر کشورها به بهانه ی نقض دموکراسی، با اندیشه ی دموکراتیک تعارض ندارد؟**

پاسخ آن است که این عمل گرفتار تعارض است؛ زیرا محور منشور حقوق بشر را چیزی به نام «عدالت» شکل می دهد (البته با نادیده گرفتن نقص ها و کاستی ها)، اما جوامع دموکراتیک و جهان اول، به این موضوع مهم و حساس در روابط بین الملل چندان توجهی ندارند و تنها چیزی که آن ها را راضی نگه می دارد، سود شخصی و افزایش منافع ملی آن هاست. دخالت های گوناگون آمریکا و دیگر مدعیان دموکراسی در کشورهای مستقل جهان، فراوان است. جالب این که در هیچ کدام از این مداخله ها نیز

نه تنها مدعی نجات کشوری از محرومیت و عمل به حقوق بشر نیستند، بلکه با صراحت می گویند و می نویسند که به دنبال منافع خود هستند! دخالت آمریکا در پاناما، صربستان، کشورهای خاورمیانه، فلسطین، افغانستان و عراق و صدها نقطه ی جهان، چنان است که گویی مالک الرقاب همه ی کشورهاست و دیگران بندگان علیل و ذلیل او هستند! نگاهی به تاریخ روابط بین الملل اروپا و جهان، حداقل از کنگره ی وین سال 1815 میلادی تا امروز، گویای این واقعیت است که طلایه داران دموکراسی، قانون و حقوق را نیز در راستای حفاظت از منافع خود می خواهند. (1) علامه طباطبائی (ره) ضمن ردّ این نکته که کشورهای دموکراتیک جهان، حقوق بشر را واقعا رعایت نمایند، می گوید: هنوز مناظر عبرت انگیز از عهد استعمار در هر گوشه و کنار کشورهای خاوری پیش چشم است که یادگار روشن دموکراسی اند؛ هنوز شاهدهای زنده ای مانند الجزایر، کنگو، کره و ... به جاست؛ هنوز منطق دولت فرانسه (مشعل آزادی در بزم عدالت بین المللی!) این است که فرانسه الجزایر را جزء خاک خود فکر می کند! ... و این مسئله را داخلی و بیرون از صلاحیت مداخله ی دیگران می داند.... (2) بنابراین آنچه در جهان واقعیت عینی دارد، روابط بین الملل است که به

ص: 153

---

1- برای اطلاع بیش تر در این زمینه ر. ک: پی یر رونون، تاریخ روابط بین الملل در قرن نوزدهم، ترجمه ی قاسم صنعوی.

2- سید محمد حسین طباطبائی، بررسیهای اسلامی، به کوشش سید هادی خرمشاهی، ص 186.

دست برادران بزرگ تر(1) بوده و در حقیقت از حقوق بین الملل تاکنون خبری نبوده است. اگر گفته شود که این ابراز نگرانی ها و دخالت ها توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت می پذیرد و لذا جای دلواپسی وجود ندارد، خواهیم گفت: اولاً، وجود «حق وتو» و مواردی از این قبیل در سازمان ملل متحد نیز، به خوبی گویای این نکته است که مداخله گران خودشان را فراتر از حقوق بشر دانسته، فراقانونی عمل می کنند؛ ثانیاً به طور نمونه، تا به حال کدام تجربه ی شیرین کام بشریت را شیرین نموده است تا انسان نسبت به مداخله های بعدی آن ها نیز دلخوش باشد؟! به ویژه مسلمانان و مخصوصاً شیعیان که در هر کجا دخالتی از بیگانه و مدعیان دموکراسی مشاهده کردند، دانستند که تباهی و نابودی به بار خواهد آمد. چنان که کسانی بر این باورند که غرب در ارزیابی خود از دیگر نظام ها، تابع این اصل است که از هر کدام به چه اندازه می توان بهره ی اقتصادی برد. در واقع يك کشور خارجی، يك «واحد اقتصادی» است و میزان اعتبارش وابسته به مقدار استعدادش در امضای قراردادهاست.(2) اصل «عدم مداخله در کار کشورهای دیگر» همیشه بهانه ی خوبی بوده است برای نادیده گرفتن فجایعی که در بیرون می گذرد و اصل «همدردی انسانی» وسیله ای برای «گروکشی»؛ و هر يك از این دو را به جای خود می شود به جنبش آورد.(3)

ص: 154

---

1- big brathers.

2- سید محمد حسین طباطبایی، همان، ص 260.

3- همان.

روشن است که این همه اشکالات زمانی برطرف می شود که بشریت، به خوبی بشر را شناخته باشد، و انسان شناسی صحیحی ارائه نماید، و گرنه اظهار نگرانی های سطحی و ظاهری، احتمالاً نابه جا و دارای نتیجه ی معکوس خواهد بود. چنان که گاهی به کشوری مثل ایران که با قوانین اسلامی - فطری خود زندگی می کند، خورده می گیرند و در بوق و کرنا ی تبلیغاتی خود می دمند که فلان قانون اسلامی که در ایران پیاده می شود، مخالف حقوق بشر است؛ در حالی که هیچ يك از قوانین اسلامی با حقوق بشر واقعی مخالفتی ندارد. در رویکردی دیگر، اعلامیه ی حقوق بشر، در بندهای 1 و 2 و 3 ماده ی 16، خانواده را اساس اجتماع، و ازدواج را اساس خانواده می داند. آن هم ازدواجی بهنجار و صحیح را که از مرد و زن پدید آمده باشد؛ حال آن که بر خلاف این قانون در بعضی از نظام های دموکراتیک طرف دار حقوق بشر، از دو مرد یا دوزن خانواده تشکیل می دهند. جالب این جاست که کسی از این ها نمی پرسد که چگونه ممکن است از دوجنس موافق خانواده ای که اساس اجتماع و موافق حقوق بشر است تشکیل شود؟ آیا تنها با خواستن مردم، چیزهای غیرممکن، ممکن می شود؟ جالب تر این که جدیدترین تعریف از خانواده توسط مراکز بین الملل عبارت است از: دو نفر که زیر يك سقف با یکدیگر زندگی می کنند. این دو نفر ممکن است هر دو، مرد، یا زن، یا یکی مرد و دیگری زن، یا یکی انسان و دومی حیوان باشد! این همان فاجعه ی فرهنگی و خانواده در غرب است که الوین تافلر و



دیگران، پیش تر از این هشدارش را داده بودند. [\(1\)](#) اکنون با توجه به این که حقوق واقعی بشر را خدا می داند و از طرفی، منشور حقوق بشر و نظام های دموکراسی ساخته و پرداخته ی دست انسان ها هستند، لازم است در مباحث آتی نیم نگاهی به مباحث دین و دموکراسی داشته باشیم.

ص: 156

---

1- برای اطلاع بیش تر ر.ك: الوین تافلر، موج سوم، ترجمه ی شاهیندخت خوارزمی.





## نظر علمای اسلامی درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی چیست؟

هیچ يك از علمای بزرگ اسلامی اسلام و دموکراسی را کاملاً بر هم دیگر منطبق نمی دانند؛ بنابراین بهتر است به چند نظر مختلف نگاهی بیفکنیم.

### رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر امام خمینی و علامه طباطبایی

امام خمینی رحمه الله که خود معمار و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی ایران بود و جوه افتراقی میان این دو قایل است. به همین دلیل پیش از نخستین فراندوم پس از انقلاب اسلامی، که در 12 فروردین 1358 صورت گرفت، طی سخنرانی مبسوطی در مدرسه ی امام صادق علیه السلام در قم، نظر خود را این گونه بیان داشت: من فقط به جمهوری اسلامی رأی می دهم؛ نه يك کلمه کم، نه يك کلمه زیاد.<sup>(1)</sup> روشن است که مقصود ایشان از کم نمودن کلمه ای، «اسلام»، و منظور

ص: 159

---

1- نگارنده شخصا در این مراسم حاضر بوده است.

از زیاد نمودن کلمه ای، «دموکراتیک» بود که ملی مذهبی های آن روز می خواستند به عبارت «جمهوری اسلامی» بیفزایند. امام خمینی بر این اساس و با این اعتقاد که عبارت مذکور (جمهوری اسلامی) به تنهایی دربردارنده و گویای حاکمیت خدا و مردم در طول هم دیگر است، محکم ایستاد و اجازه ی چنین اقدامی را به ملی گراها نداد؛ زیرا او معتقد بود کلمه ی «جمهوری» در بردارنده ی دموکراتیک است و تأکید بیش از اندازه، با آوردن واژه های اضافی احتمالاً مشکل ساز خواهد بود.<sup>(1)</sup>

علامه طباطبایی (ره) به ظاهر يك وجه مشترك میان آن دو یافته اند و آن این که هم اسلام و هم دموکراسی دارای دو نوع احکام ثابت و متغیر هستند، لکن در دیگر موارد، از جمله وجود آزادی، یا منشأ پیدایش قوانین ثابت و متغیر، و جوه افتراق و فاصله ی زیادی میان دموکراسی های غربی و اسلام اصیل قایل است؛ زیرا منشأ قانون در جوامع دموکراسی عبارت است از خواست اکثریت (نصف به علاوه يك)، در برابر خواست اقلیت (نصف منهای يك)؛ حال آن که «در جامعه ی اسلامی باید حق و صلاح واقعی اسلام و مسلمین اجرا شود، خواه مطابق با اکثریت باشد و خواه نه. البته در جامعه ی علم و تقوا که اسلام تربیت می کند، هرگز اکثریت، خواسته های هوس آمیز خود را به حق و حقیقت ترجیح نخواهد داد».<sup>(2)</sup> سپس به آیاتی از قرآن کریم استشهاد نموده است؛ از جمله آیه ی شریفه ی

ص: 160

---

1- برای اطلاع بیش تر ر.ک: مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی.

2- سید محمد حسین طباطبایی، بررسی های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ص 181 و 182.

«وَلَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»<sup>(1)</sup>؛ همانا ما آیین حق را برای شما آوردیم ولی بیشترتان از حق روی گردان هستید.

### رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر شهید مطهری

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری (ره) با نگاه انتقادی فلسفی نسبت به دموکراسی و سوسیالیسم، سخن در این باب را آغاز می کند؛ زیرا اولی اصالت را به فرد و دومی به جامعه می دهد، بدون این که نگاه مقابل و صدق در گفتار آن دو باشد. از نگاه ایشان، نه تنها این رویکردها به جامعه، بلکه نظریه هایی که برای جمع دموکراسی و سوسیالیسم کوشیده اند هم مخدوش هستند.<sup>(2)</sup> سپس ایشان انتقاد خود بر دموکراسی را از زبان مرحوم اقبال لاهوری این گونه بیان می کند: مثالی گری اروپا هرگز به صورت زنده ای در حیات آن نیامده و نتیجه ی آن، پیدایش من سرگردانی است که در میان دموکراسی ناسازگار با یکدیگر به جست و جوی خود می پردازد که کار منحصر آن ها بهره کشی از درویشان به سود توانگران است... از طرف دیگر مسلمانان مالک اندیشه ها و کمال مطلوب نهایی مبتنی بر وحی می باشند که چون از درونی ترین ژرفای زندگی بیان می شود، به ظاهری بودن آن رنگ باطنی می دهد. برای فرد مسلمان شالوده ی روحانی زندگی امری اعتقادی است و برای دفاع از این اعتقاد جان خود را به آسانی فدا می کند.<sup>(3)</sup>

ص: 161

---

1- سوره ی زخرف، آیه ی 78.

2- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 74 - 77.

3- به نقل از همان.

به نظر استاد مطهری دموکراسی بر دو قسم است: دموکراسی غربی و دموکراسی اسلامی. دموکراسی های غربی امروز، ریشه در تمایلات و خواست های طبیعی انسان دارند (نه در فطرت انسان ها)؛ چرا که مبنای وضع قوانین، در نهایت امر، خواست اکثریت است «و بر همین مبناست که می بینیم، هم جنس بازی، به حکم احترام به دموکراسی و نظم اکثریت، قانونی می شود» (1) وی در ادامه، هدف غایی دموکراسی های غربی را زیر سؤال برده، از آن با عنوان تئوری خاصی یاد نموده، و آن را به شخص قاطرسواری تشبیه می کند که از او پرسیدند به کجا می روی؟ گفت به هر کجا که میل قاطر باشد! اما «در نقطه ی مقابل این نوع دموکراسی و آزادی، دموکراسی اسلامی قرار دارد. دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است، اما این آزادی انسان، در آزادی شهوت خلاصه نمی شود... این که می گوئیم در اسلام دموکراسی وجود دارد به این معناست که اسلام می خواهد آزادی واقعی در بند کردن حیوانیت و رها ساختن انسانیت به انسان بدهد» (2) وی به لحاظ اهمیت این موضوع، به توضیح بیشتر و ذکر مثال های دیگر ادامه می دهد؛ مثلاً کورش را با حضرت ابراهیم علیه السلام مقایسه می کند و او را سنبل دموکراسی غربی و ابراهیم علیه السلام را الگوی دموکراسی اسلامی می شمرد؛ چرا که کورش به مردم می گفت: هر کاری که می خواهید بکنید؛ هر چه را می خواهید، بپرستید؛ هر چه می خواهید، بگوئید و هر عقیده ای که می خواهید، داشته باشید؛ آزاد هستید. در حالی که دموکراسی اسلامی که مجری آن ابراهیم خلیل الرحمن است، درست به عکس دموکراسی کورش است. او آمد و با عقاید و رفتارهای مردم زمان

ص: 162

1- همان، ص 80.

2- همان ص 80 و 81.

خود به مبارزه برخاست، تا اصلاحات واقعی را برای آنان به ارمغان بیاورد فکر دیگری را که از لحاظ ریشه ای دموکراسی و حکومت عامه است، به وجود آورد. (1)

شهید مطهری در خصوص «جمهوری اسلامی»، نامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر نظام حکومتی ایران نهاده شد، می گوید: کلمه ی جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می کند و کلمه ی اسلامی، محتوای آن را... مسئله ی جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است. (2)

مردم سالاری دینی، بدون ذکر چنین نامی، در اندیشه های شهید مطهری آن گاه جلوه می کند که می گوید: به این ترتیب، جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن،

ص: 163

---

1- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 368.

2- همان، ص 62 و 63.



انتخاب رییس حکومت از سوی عامه ی مردم برای مدت موقت است و محتوای آن هم اسلامی است. اما اشتباه آن ها که این مفهوم را مبهم دانسته اند ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به يك سلسله اصول فکری درباره ی جهان و اصول عملی درباره ی زندگی دانسته اند. اینان می پندارند که اگر کسی به حزبی، مسلکی، مرامی و دینی ملتزم و متعهد شد و خواهان اجرای اصول و ضوابط آن گردید آزاد و دموکرات نیست. پس اگر کشور اسلامی باشد، یعنی مردم مؤمن و معتقد به اصول اسلامی باشند و این اصول را بی چون و چرا بدانند، دموکراسی به خطر می افتد! ... آیا معنی دموکراسی این است که هر فردی برای خود مکتبی داشته باشد و یا این که هیچ فردی مکتبی نداشته باشد و به هیچ مکتبی گرایش پیدا نکند و اصول هیچ مکتبی را نپذیرد؟... (1) سپس بر این نکته تأکید می ورزد که اعتقاد به يك سلسله اصول علمی یا منطقی یا فلسفی، هرگز خلاف دموکراسی نیست، بلکه باوری غیر از باور اکثریت را دارا بودن و طبق آن عمل کردن مخالف دموکراسی است. پس همراه بودن با مردم ایران که اکثریت مسلمان و شیعه هستند، عین دموکراسی است.

### رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر آیت الله مصباح

آیت الله مصباح یزدی بر این عقیده است که در غرب، نخست دین مسیحیت را از جامعه کنار زدند؛ چون این دین تحریف شده بود و کارایی

ص: 164

1- همان، ص 63.

لازم برای دخالت در جنبه های اجتماعی زندگی انسان را نداشت؛ بنابراین، زمانی که دنیای غرب، خیال خود را از دین و خدا آسوده ساخت، یا باید به حکومت يك نفر سر می سپرد، که همان دیکتاتوری بود، و یا حکومت را به اصطلاح به خود مردم می سپرد؛ یعنی همین شیوه ی دموکراسی های امروز. بر اساس این نظریه، ملاک خوب و بد، خواست مردم است. خوب و بد مفاهیمی اعتباری اند که تابع سلیقه ی مردم اند و ما در عالم واقع و در حقیقت، خوبی و بدی نداریم. (1) به نظر ایشان، اگر اسلام نیز هم چون مسیحیت، تحریف شده بود و از آداب و احکام اجتماعی انسان خالی بود، جا داشت تا دموکراسی و اسلام را نیز عینا بر هم دیگر منطبق سازیم. در عین حال «چنانچه منظور از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین (و اسلام) مخالفت ندارد». (2)

### رابطه ی اسلام و دموکراسی در نظر

دکتر حمید عنایت دکتر حمید عنایت نیز برای دموکراسی معانی متفاوتی قایل شده، سازگاری اسلام و دموکراسی را تنها زمانی ممکن می داند که مراد از دموکراسی، نظام حکومتی مخالف دیکتاتوری باشد؛ زیرا در اسلام جایی برای حکومت خودکامانه ی فردی یا گروهی وجود ندارد؛ چون مبنای تصمیمات و اعمال حکومتی اسلامی، باید شریعت باشد، نه هوی و هوس

ص: 165

---

1- محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج 1، ص 38.

2- همان، ص 41.

شخصی. شریعت یعنی مجموعه ای از قواعد و مقررات برگرفته شده از کتاب و سنت، یا مظهر حکمت الهی، که به همه ی پدیده های جهان، اعم از مادی و معنوی، طبیعی یا اجتماعی، نظم و سامان می بخشد. (1) در عین حال، عده ای کوشیده اند تا تحت عنوان «پارادوکس اسلام و دموکراسی» تمام راه های احتمالی چنین وجه جمعی را مسدود نمایند. (2) ظاهراً اینان به انواع دموکراسی و روشی بودن آن (نه ارزشی نمودن آن) توجه کافی نکرده اند؛ به علاوه، فقط نقاط اختلاف و ناسازگاری اسلام و دموکراسی را برجسته نموده، از وجوه مشترك و معانی احیاناً سازگار دموکراسی با اسلام یادی نکرده اند! در واقع، همان طور که از مباحث گذشته روشن شد، برای این دو، هم می توان معنایی را ارائه نمود که با هم ناسازگار باشند و هم می توان در میان آن ها سازگاری برقرار کرد. به همین دلیل، حتی بعضی از محققان غربی نیز، لازمه ی دموکراسی شدن را عرفی شدن نمی دانند. گی ارمه با طرح این سؤال می گوید: آیا عرفی کردن و غیر مذهبی نمودن، شرط اجتناب ناپذیر دموکراسی واقعی است؟ آیا لازمه ی دموکراسی شدن، عرفی شدن به معنای سکولاریزه و یکسره مادی شدن است؟ آیا باید قلمرو دین را فقط به عرصه ی امور آن جهانی و معنوی و فردی راند؟

ص: 166

---

1- حمید عنایت، اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه ی بهاءالدین خرماشاهی، ص 224.

2- برای اطلاع بیشتر ر. ک: عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، (مقاله ی حمید پایدار)، ص 515 به بعد، و احمد واعظی، حکومت دینی، ص 248 به بعد.

1. قرآن.
2. نهج البلاغه.
3. قانون اساسی.
4. آریلاستر، آنتونی؛ ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول 1376 ه . ش.
5. آشوری، داریوش؛ فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم، 1368 ه . ش.
6. آقا بخشی، علی؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر تندر، 1363 ه . ش.
7. آقا بخشی، علی، و منیره افشاری راد؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی، بهار 1374 ه . ش.
8. -----؛ فرهنگ و اصطلاحات علوم سیاسی، تهران: چاپاره، 1379 ه . ش.
9. اداره کل سیاسی وزارت کشور؛ شناسنامه ی تشکلهای و احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات کمیل، 1377 ه . ش.

10. ارسطو؛ سیاست، ترجمه ی حمید عنایت، تهران: نشر امیرکبیر.
11. ارمه، گی؛ فرهنگ و دموکراسی، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس، 1376 ه . ش.
12. اسلامی ندوشن، محمد علی؛ ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، تهران: نشر بنگاه انتشارات آرمان، چاپ چهارم، 1372 ه . ش.
13. اشپنگر، اسوالد؛ فلسفه سیاست، ترجمه هدایت الله فروهر، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1368 ه . ش.
14. بادامچیان، اسدالله؛ هفته نامه ی شما، ضمیمه، تهران: دی ماه 1381 ه . ش.
15. بریرو بلانشه، کلروپیر؛ ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه ی قاسم صنعوی، تهران: سحاب کتاب، 1358 ه . ش.
16. بویو، نور برتو؛ لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه ی بابک گلستان، تهران: نشر سرچشمه، 1376 ه . ش.
17. بوردو، ژرژ؛ لیبرالیسم، ترجمه ی عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول، 1378 ه . ش.
18. بهار، ملک الشعراء؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم، 1371 ه . ش.
19. بهشتی معز، رضا؛ درآمدی نظری بر تاریخ دموکراسی، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول 1375 ه . ش.
20. بیتهام و بویل، دیوید و کوین؛ دموکراسی چیست؟، ترجمه ی شهرام نقش تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، 1376 ه . ش.

21. پوپر، کارل؛ تلویزیون خطری برای دموکراسی...، ترجمه شهیدی مؤدب، تهران: انتشارات اطلاعات تهران، 1374 ه. ش.
22. -----؛ درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، چاپ اول 1376 ه. ش.
23. پیمان، حبیب‌الله؛ مجله‌ی پیام‌هاجر، تهران: دی‌ماه 1377 ه. ش.
24. پین، تامس؛ حقوق بشر (برگ‌پرماجری از انقلاب فرانسه)، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1375 ه. ش.
25. تارو، لستر؛ سرمایه‌داری، ترجمه‌ی عزیزکیاوند، تهران: 1376 ه. ش.
26. تافلر، الوین؛ موج سوم، ترجمه‌ی شاهیندوخت خوارزمی، تهران: شهیندخت خوارزمی، 1371 ه. ش.
27. جمعی از نویسندگان؛ جامعه‌ی مدنی و جوانان، تهران: نشر قطره، چاپ اول، 1377 ه. ش.
28. جمعی از نویسندگان؛ نسبت دین و جامعه‌ی مدنی، تهران: مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، 1378 ه. ش.
29. جونز، و.ت؛ خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1358 ه. ش.
30. حسین‌زاده، محمد؛ مبانی معرفت‌دینی، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی(ره)، 1381 ه. ش.
31. حیدریان، محسن؛ مردم‌سالاری، تهران: فصل سبز، 1381 ه. ش.
32. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، 1379 ه. ش.

33. خمینی، روح الله، کتاب البیع، بی نا، بی تا.
34. دوینوا، آلن؛ تأمل در مبانی دموکراسی، ترجمه ی بزرگ نادرزاد، تهران: سرچشمه، 1378 ه . ش.
35. دوروزه، موریس؛ جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ی ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1369 ه . ش.
36. روسو، ژان ژاک؛ قرارداد اجتماعی، ترجمه ی غلامحسین زیرک زاده، تهران: نشر ادیب، چاپ هفتم.
37. رونون، پی یر؛ تاریخ روابط بین الملل در قرن نوزدهم، ترجمه ی قاسم صنعوی، مشهد: نشر آستان قدس، چاپ اول، 1369 ه . ش.
38. سروش، عبدالکریم؛ فربه تر از ایدئولوژی، تهران: مؤسسه ی فرهنگی صراط، 1372 ه . ش.
39. -----؛ گفتگو با روزنامه ی یاس نو، مورخه ی 29/6/82 ه . ش.
40. -----؛ مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه ی فرهنگی صراط، چاپ اول، 1376 ه . ش.
41. شهبازی، محبوب؛ تقدیر مردم سالاری ایرانی، تهران: روزنه، 1380 ه . ش.
42. صحافیان، عباسعلی؛ آشنایی با دموکراسی، تهران: انتشارات محقق، 1379 ه . ش.
43. طباطبایی، سید محمد حسین؛ شیعه در اسلام، با مقدمه ی حسین نصر، قم: چاپ الغدیر، 1346 ه . ش.
44. -----؛ بررسیهای اسلامی، به کوشش خرمشاهی، قم: انتشارات

دارالتبلیغ اسلامی، چاپ اول، 1396 ه. ق.

45. -----؛ تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان.

46. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

47. عنایت، حمید؛ اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، 1365 ه. ش.

48. دهخدا، علی‌اکبر؛ فرهنگ دهخدا.

49. معین، محمد؛ فرهنگ معین.

50. قاضی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی مبانی و کلیات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

51. قاضی مرادی، حسن؛ استبداد در ایران، تهران: انتشارات اختران، 1380 ه. ش.

52. کلینی، اصول کافی.

53. کمپانی، فضل‌الله؛ ماهیت و منشأ دینی، تصحیح رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی.

54. کوستی، وچو؛ روسو و نقد جامعه‌ی مدنی، ترجمه‌ی حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، 1378 ه. ش.

55. کوهن، کارل؛ دموکراسی، ترجمه‌ی فریرز مجیدی، تهران: نشر خوارزمی، چاپ اول، 1373 ه. ش.

56. گنجی، اکبر؛ مجله‌ی کیان، تهران: فروردین 1377 ه. ش.



57. گنون، رنه؛ بحران دنیای متجدد، ترجمه ی ضیاء الدین دهشیری، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم، 1372 ه. ش.
58. لاریجانی، محمد جواد؛ تدین، حکومت و توسعه، تهران: مؤسسه ی فرهنگی اندیشه معاصر. 1377 ه. ش.
59. لغت ویچ، آدریان؛ دموکراسی و توسعه، ترجمه ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو، 1378 ه. ش.
60. لوین، آندرو؛ نظریه ی لیبرال دموکراسی، ترجمه و تحشیه ی سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت، 1380 ه. ش.
61. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی.
62. محمدی، منوچهر؛ انقلاب اسلامی زمینه ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف، 1381 ه. ش.
63. مرکز پژوهش های صدا و سیما؛ بازتاب اندیشه، ش 22.
64. مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش عقاید، قم: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1365 ه. ش.
65. -----؛ پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) 1377 ه. ش.
66. -----؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، 1372 ه. ش.
67. -----؛ حقوق و سیاست قرآن، نگارش شهید شرایبی، قم: مؤسسه ی امام خمینی (ره)، 1377 ه. ش.
68. -----؛ در پرتو ولایت، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام

69. -----؛ نظریه ی سیاسی اسلام، نگارش کریم سبحانی، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، 1379 ه . ش.

70. -----؛ نظریه ی حقوقی اسلام، تدوین و نگارش محمد مهدی کریمی نیا، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، 1382 ه . ش.

71. مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، قم: جامعه ی مدرسین، 1361 ه . ش.

72. -----؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات صدرا.

73. -----؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات صدرا، 1369 ه . ش.

74. معرفت، محمد هادی؛ جامعه مدنی، قم: مؤسسه ی فرهنگ تمهید، 1380 ه . ش.

75. معصومی سیدمسعود و منصور میراحمدی؛ جامعه ی مدنی در مطبوعات، قم: مؤسسه ی طه، 1378 ه . ش.

76. مکفرسون، سی. بی؛ جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه ی مجید مددی، تهران: نشر البرز، چاپ اول، 1369 ه . ش.

77. منتسکیو، روح القوانین.

78. مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)؛ فلسفه ی حقوق، قم: مؤسسه ی امام خمینی(ره)، چاپ اول، 1377 ه . ش.

79. واعظی، احمد؛ جامعه ی دینی، جامعه ی مدنی، قم: نشر پژوهشگاه

80. واعظی، حمید؛ حکومت دینی، نشر مرصاد، چاپ اول، 1378 ه. ش.

81. وردی نژاد، فریدون؛ جامعه مدنی، کدام نگاه، مشهد: انتشارات محقق، 1378 ه. ش.

82. ویلهام، ژان پل؛ جامعه شناسی ادیان، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، (نقد و بررسی محمدتقی جعفری)، تهران: مؤسسه ی انتشاراتی تبیان، 1377 ه. ش.

83. هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم دموکراسی، ترجمه ی احمد شهسا، تهران: نشر روزنه، چاپ اول، 1373 ه. ش.

84. هلد، دیوید؛ مدل های دموکراسی، ترجمه ی عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران، چاپ اول، 1369 ه. ش.

### منابع انگلیسی

1. Shahada, Abdulfattah. democracy, london: the world center for the studies and reserches of the green book, 1987.

2. Mazo, H.B. an introbuction to democratic theorg, New york: oxford uneverstity press, 1977.

3. Vernon, Rechar. political morality a the org of liberal democracy, London and New york: NY, 2001.

4. Arat, Zehra. f. Democracy and human, rightsin..., london: WC2E8LU, 1991.

5. Levin, Michael. Marn, En,eis and Liberal democvacy, New york: NY 10010, 1989.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

